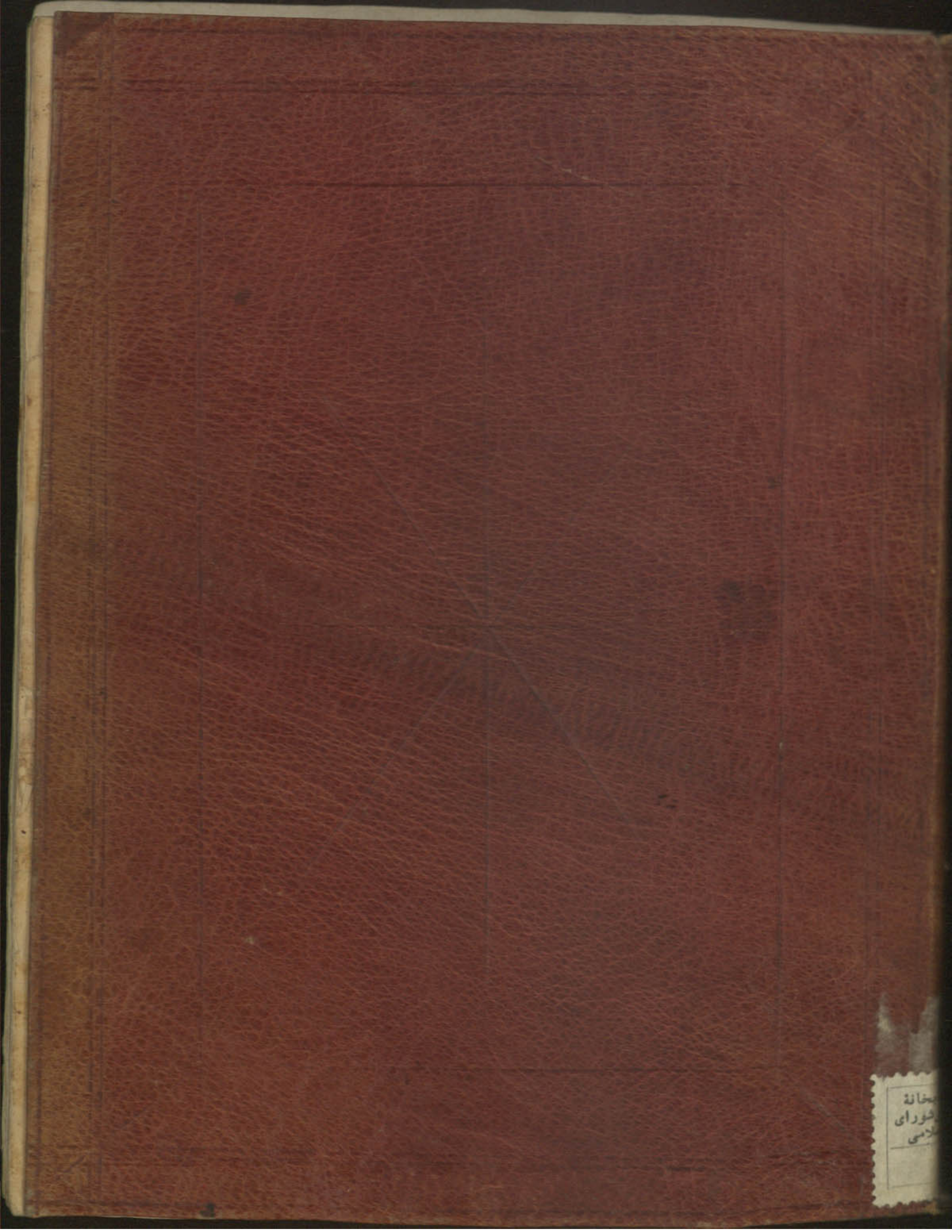
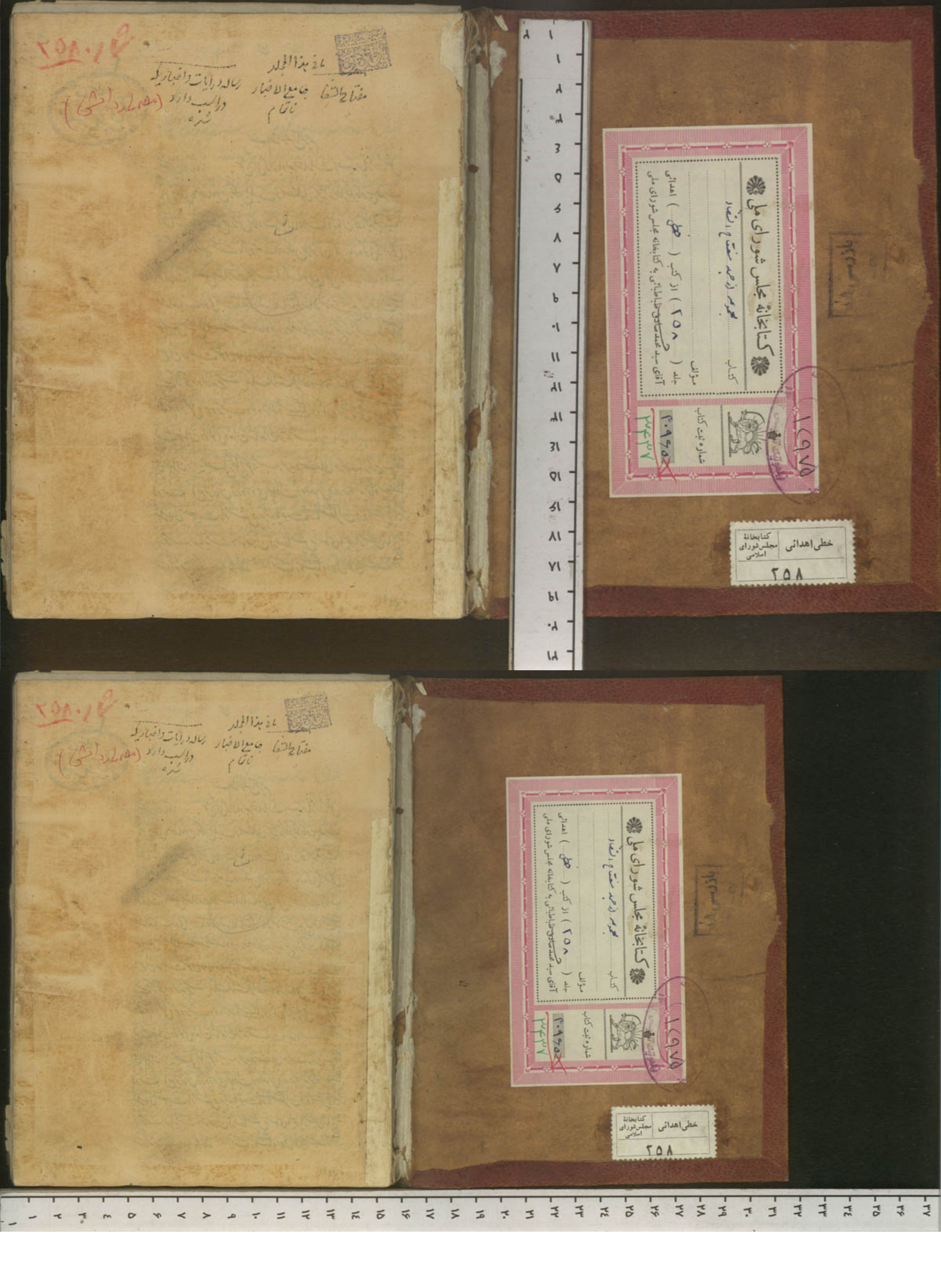




کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
شماره ثبت کتاب
خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

شیرین کارخانه سخن آرائی که از بادام اشارات و پسته عبارات نقل
نقل معانی و مضامین رنگین لطیف تر اسلوبی ریخته اند شکر خایی عذب
اللسانند که چاشنی بخش قدرتش حلاوت بیان در دهان و زبان در متحیّه مرتبت ا
ادراک طعام تسعه الکشت نما کرده اند و رنگین طرازان انجمن تازه گوئی که از گل
عبارات و سنبل استعارات گلدسته با رنگ و بوی سخن را صد آب و تاب
بسته اند با آب روی حمد صانع طب اللسانند که مشاطه صنعتش بدیع فطرت هفت
حواس خمس آراسته بمنصبه اصطفا و در زمره اعتلا رسانید حکیمی که ترکیب بنداراتش
معجون خاصیت مشحون عالم امکان از افضل صور و اشرف نسب ترکیب داده
طبیبی که نسخه پرداز تدبیرش بنک حرکت قلم نسخه و الارتبه حقایق اشیا از حسن
نظام و اکمل وجود ترتیب داده ازاله دلتنگی محزونان غمکده عشق بمفرح یاقوتی
لب خوبان و لؤلؤئی دندان شاهدان از تدبیرات لایقه اوست و ازاحه کوری
بی بصران زاویه جهل بکحل الجواهر علم روشنائی معرفت از تدبیرات فائقه
اوست دفع یرقان زرد روی خجالت را عفوش در درجه مجرب اکبر قانی و منع خفقان
شرمندگی معصیت را رحمتش در مرتبه یاقوت رمانی متفکران در داء الشعیر از
دردسر سرمایه نیست و متوغلان در صفاتش را سوای مالیخولیا رأس المالی نه
سوداء مزاجی تنگ مادر انکار سمت روسیاهی و احول نظری شبهه را در

دمی



وحدتش دست تصرف در نهایت کوتاهی شبهه را از وحدتش دست
تصرف کوته است کی تواند دیده احول دو دیدن روز را وارباب ذوائقه
مجالس انشا را متقبل نعت سروری در خورست که تغیر ذائقه تلخ کامان مرارت ضلالت
خبر بسکنجبین دین اعتدال قرین او حاصل شود و اصحاب سلیقه مدح و ثنا را شهد نعت
پیغمبری سزاوار است که تبدیل دوای منحرف مزاجان مرض غوایت بغیر معجون بری
الساعه شرع مبین او میسر نگردد و طبیبی که در بیمارستان حذاقت نبض عقل بدست قدرش
گرفته و در دارالشفای حواس آتش گر اشارات تسلی اسم صیدلانی او در درجه حقایق شناسیش عقل
کل در پایه عقل هیولانی در مطلب افاضه اش منصب نسخه نویسی قصارای طلب جالینوس و در
مکتب افاده اش پایه شاگردی و آیه افلاطون فطرتان تقلیل مایه جور و فساد خبر باستعمال ایارج لغت
محبوده او وجود نگیرد و تعدیل مزاج بغی و عناد بدون مایعی صورت نپذیرد و آن خجسته
ازاله سودای گمراهی راه هر یک منزله اجزای نجاح و اضاءت مشکوة راه نمای راه هر یک بر تربیه
مصباح سیما عنوان نسخه امامت و قانون شیوه کرامت مادة الحیوة مسکنجات
خیر و اعظم ترکیب حلم و ثبات حفظ و صحت مزاج هدایت مزیل مرض جهل و غوایت
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ مَا دَامَتِ
الْأَسْبَابُ الضَّرُورِيَّةُ سِتَّةً وَالْأُمُورُ الطَّبِيعِيَّةُ
سَبْعَةً چون نواب مفاخر انتساب معالی القاب مظهره
قدرت الهی مورد کرامت نامتناهی در معدن جاه و دولت فیض خاتم جود



فروغ خاندان عزت و اقبال چراغ دودمان حشمت و اجلال غره ناصیه
فهم و درایت قره باصره لطف و عنایت سحاب مجموعه قضا و قدر مقدمه
جیوش فتح و ظفر رعیت بخش مسند امارت قیمت فزای گوهر بصارت
قدردان جوهر خردمندان قیمت شناس گوهر هنرمندان صاحبدل
روشن رای عزت بخش مملکت سپه آرای راتیش سرو بن گلشن
فتح خنجرش ماهی دریای ظفر سنانش بامر دشمن در سرکوشی گرزش یاد و بیخ
خصم در مقام همدوشی شمشیرش قطره آبیست شرار که سر پر باد غرور دشمن را به
خاک مذلت انداخته بارقیست صاعقه کردار که خرمن هستی بدخواه را یکبار
بیکبارگی سوخته گاه که شمشیر برکشد گوئی که آفتاب تیغ کشیده و هنگامی که در خانه
کمان در آید پنداری که مشتری به برج قوس در آمده بی آرایشش را اگر افلاک تشبیه
کنم از عیب کند روئی عاری نیست و اگر زبان نسبت نمایم از نقص آشفتگی
خالی هیهات چه جای تشبیه و چه یارای نسبت صورتی که در خیال آرام نگیرد چگونه
چیزی با او قرین تواند شد و نقشی که در ضمیر آدم نپذیرد بچه وسیله امری با او انضمام
تواند یافت خان عالیشان معدلت نشان فتحعلی خان خلد الله ایامه دولته
و قوام مزاج الملک بتدبیره معدلته ما کان للمرکبات مزاج و للبسائط امتزاج بواسطه
خیرخواهی عامه رعایا و صلاح اندیشی کافه برایا که جبلی ذات قدسی صفات
و غریزی نفس ملکوتی سمات اوست همواره مطمح نظر و نصب العین ضمیر انورش

از



آنست که متصدی امری شود که متضمن رفاه حال و مقتضی فراغ بال ایشان باشد
در این ولا بخاطر فیض مآثر چنان رسید که چون بمقتضای العلم علمان علم الابدان
و علم الادیان قرین تحقیق علم دین است و صلاح معاش و معاد نوع انسان
بر آن منوط و ازاله علل از ابدان ایشان بآن مربوط است و حکمای یونان
و اتباع ایشان از آن فن رسائل بسیار و صحایف بیشمار در عرصه روزگار جلوه
گر کرده اند اول است که ایمان و وفور اعتقاد و ایقان مقتضی آنست که همچنانکه
علم دین مقتبس از مشکوة وحی است علم طب نیز منتقل از مبلغ امر و نهی باشد
و چون در این زمان ظهیر پرورش مسائل طب بروجه شامل و نحو کامل مقدور و
میسور نیست و احادیثی که در این باب از ائمه معصوم صلوات الله علیهم صادر شده
و مسطور بهابست و چون احادیث طب الائمه و غیره اگرچه مشتمل بر حل بروشن
مسائل جزو عملی طب هست لیکن متناول جزو عملی آن نیست پس بحکم ما لا یدرک
کله لا یترک عمل بمدلول آن احادیث نمودن اگرچه ظاهرا مخالف طب اهل
یونان باشد اولی و انسب بلکه واجب و لازم است لیکن بلغت عربی و
واقعست و اکثر فارسی زبانان بفهم معنی و ادراک مدلول آن نمیرسند و
از نیل سعادت عمل و فیض نتیجه و اثر آن محروم میمانند پس رای صواب نمای و حجت
خیر انتما اقتضای آن نمود که کتابی بهمت ترتیب نماید مشتمل بر احادیث و ترجمه
آن بر وجهی که هرکس علی حیاله مفید مطلوب باشد تا منقحس همان کتاب بهم عربی

مستفید شود و هم بفارسی مستفیض شود لهذا امر عالی صادر شده که این ذره
هواخواه و بنده بلا اشتباه خادم علمای عظام خوشه چینی خرمن فضلای
کرام احقر خلق الله مص الله متصدی اتمام این امر جلیل القدر و تفویض این خدمت
والا رتبت ممتاز و سرافراز باشد پس امتثالا لامره العالی و اتباعا لحکمه المتعالی در
آن باب خوض نموده بعون الهی و یمن توجهات حضرت شاهنشاهی حسب المامور
و قدر مقدور در صنعت اتمام و سمت انصرام داده و آنچه از نکات و دقایق بخاطر رسید
بر آن متزاد ساخته مامول آنکه مطرح اشعه آفتاب اقبال و مطمح نظر اهبت و اجلال
گردد و ملتمس از محاسن شیم و بدایع کرم علمای صدرنشین و فضلای خورده بین
آنکه هرگاه چون بر سهوی یا خطائی که در انسان صفتی ضروریست اطلاع یابند
قلم مشکبار و خامه گوهر نگار آنچه قابل اصلاح باشد تصحیح نمایند و آنچه از حد تصحیح و تعدیل
خارج باشد بذیل عفو و اغماض ملبوس و مستور دارند تا کسوت اعمال ایشان
بطراز الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُو
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو
الْأَلْبَابِ مطرز و رخسار کردار ایشان بجمال فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ
فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ و مرصع و مزین گردد و آنرا مرتب بابواب اسمائی
بمفتاح الشفا مسمی ساخته در مقدمه و پنج باب و خاتمه       در تعریف
طب و ذکر اقسام آن و بیان موضوع و غایات آن اما تعریف علم طب

مقدمه





علمیست که نظر میکند در بدن انسان از جهت حفظ صحت حاصله و رد صحت زایله و اما
تقسیمش علم طب منقسم است بعلمی و عملی بیانش آنکه هر چه جزو طب است علم است
و هر علمی را متعلق است و متعلق علم طب یا کیفیت عمل است یا غیر آن اول را
علم طب عملی گویند و ثانی را طب علمی پس طب علمی آنست که او را تعلق بکیفیت عمل
نباشد مثل آنکه در طب گفته اند میشود که اصناف تب هاسه است و انواع امزجه نه است
و امور طبیعیه هفت است و طب عملی آنست که او را تعلق بکیفیت عمل باشد
مثل آنکه در طب گفته میشود که در ابتدای اورام استعمال روادع واجبست
مگر آنکه مانعی باشد و در حال اشتداد او روادع را با منضجات محلله باید ممزوج و در
انتها اکتفا بمنضجات محلله باید کرد و در انحطاط اقتصار بر محللات ترجیح باید
نمود و مراد بمانع اندفاع ماده ورم است از عضو رئیس منفرغه او که لیس کوچک باشد
برای منفرغه دماغ و زیر بغل برای قلب و بنهای ران برای جگر چه بر تقدیر تحقق این
معنی استعمال روادع مطلقا جایز نیست والا بسبب رجوع ماده فاسده بعضو
رئیس خواهد شد و این ماده اگر از عضو رئیس مندفع فاسد میشود و الحال که بواسطه
حرکت اندفاعی که موجب سخونت و عفونت است شر و فسادش بسمت
ازدیاد بزیر نه حال بر چه منوال است و هر دو جزو طب علم است اما جزو اول
ظاهر است و اما جزو ثانی بواسطه آنکه علم بکیفیت عمل مثل کیفیت وضع روادع
نفس عمل که وضع روادع باشد مثلا نیست و چون وضع این مختصر مقصور است



بر بیان امور طبیعیه که آن از معصوم علیه صلوات الله القیوم وارد شده و دو جزو علمی و ارد است
مگر قدری از تشریح و ترزی از غیر آن و جزو عملی کما لا یخفی علی الافهام
بمجرد آن تمام بلکه قریب بتمام نمیشود لهذا بر جزو علمی طب اقتصار نمودن مناسب
بلکه واجب مینماید و اما موضوع طب نزد بعضی بدن انسانست از حیثیت صحت
و مرض و شیخ رئیس در قانون گفته که موضوع طب اشیا متعدد است از آنجمله که در
حفظ صحت حاصله و استرداد زایله آنها را مدخل است و تحقیق این مطلب از طور این
مختصر خارج است و اما غایت طب پوشیده نماند که علت غایت و مقصد اصلی
بمقتضای وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
نمیتواند بود مگر فوز بدرجه عبادت و عرفان که فی الحقیقه قصاد درجات کمال
همان تواند بود و در علم نفس از حکمت طبیعی مقرر شده و حدس و تجربه نیز معاضد
آنست که انسان در بدو فطرت از حلیه جمیع کمالات عاریست و او را در مدت
حیوة طبیعی چهار مرتبه از کمال ممکن است که نخستین مرتبه عقل هیولانیست و چهارم
مرتبه عقل مستفاد که غایت عرفان عبارتست از آن و ظاهر است که ترقی
در این مراتب جز بانقضای زمانی معین که نسبت بخصوصیات افراد ایشان
مختلف و متفاوتست صورت نه بندد و نیز از مقرراتست که انسان مدنی
بالطبع است یعنی در تعیش محتاج است باجتماعی خاص که بسبب آن امر معاش
او صورت انتظام یابد و از آنست که افراد انسان بواسطه اوضاع سماویه





و اسباب ارضیه و سهو تدبیرات و سایر اسباب از عروض امراض و طرو اسقام
مامون نمیشوند و شک نیست که امراض و اسقام مودی میشوند باختلال امر معاش
و این مقتضی منع میشود و تعب او امر معاش که منافی حصول ترقیاتست بلکه امراض
و اسقام بذاتها مانع اند مریض و سقیم را از فوز بدرجه کمال پس لابد مر احتیاج شد
بقانونی که بمراعات آن صحت حاصله محفوظ ماند و صحت زایله مسترد شود و آن
قانون طب است و چون طب مختص است باین غایت و جلالت غایت
از اسباب شرافت علم طب نیز ثابت شد
پوشیده نماند که حفظ صحت حاصل نمیشود مگر بدو امر یکی حمایت رطوبت غریزیه
در تعفن موجب فساد و خروج از صلاح استعداد حیاتست و تعفن او مهیا شد مگر
باستیلای حرارت غریبه چنانکه در سایر رطوبات مشاهد است و حرارت غریبه
تولد غالبا نمییابد مگر از اغذیه و مانند آن از اسبابی که مورد حرارتست و دوم حراست
همان رطوبت است از تحلل زاید بر مجرای طبیعی چون استعمال محللات
غریبه از اغذیه و ادویه پس ملاک امر در حمایت رطوبت غریزیه تا از تعفن
و تحلل که مناط حفظ صحت است تعدیل اسباب سته ضروریه که عبارت
از استنشاق و اکل و شرب و حرکت و سکون نفسانی و نوم و یقظه و
استفراغ و احتباس و لهذا در ضمن شش فصل مبین شود
پوشیده نماند که مناط تعلق و تعشق و تودد و تشوق نوع مناسبت

کو فی التحقیقه راجع میشود بوحدت و حکمای کرام و عرفای عالیمقام این معنی را مبرهن
و مبین نموده اند و مطالب کثیره و مسایل عدیده که حرکات افلاک و مقتضیات
اوضاع اشما و شوق هیولانی و التذاذ بالحان مناسبه و نغم متلائمه و مودت
اعداد متحابه و جذب مقناطیس و الفت بعض انواع و عشق بعض انواع افراد
ببعض و دیگر از آنجمله ست مبنی بر آن ساخته اند بلکه بمقتضای مودی کلام
حکمت نظام حضرت خیر الانام علیه و آله الکرام الاف التحیة و السلام بالعدل
قامت السموات والارض قوام کافه برایا و نظام قاطبه درایا
بعدل ست که عبارت از ضربی وحدت بلکه نظام اعلی که بلسان حکماء
عنایت ازلیه معتبر بها ست از علم الهی بآن نیست مگر مناسبات
مخصوصه و ملائمات معینه که میان اجزای عالم ست بروجه اتم و اکمل و احوط
و افضل پس بنا علی الاصل الاصیل تعلق نفس ناطقه که در غایت لطافت
و نورانیت ببدن انسان که در نهایت کثافت و ظلمانیت محتاج
بمتوسطی و جسمی که بواسطه او امر و نواهی زاید ارتباط نفس ببدن تمام شود
پس حکمت بالغه و قدرت کامله اقتضای آن نمود که قلب نزدیک محققین
رئیس مطلق ست مولد و منشا روح باشد تا نفس ناطقه بواسطه تعلق بآن و
واستعداد آن آثار نفسانیه متعلق ست بجمیع بدن و متصرف در آن
باشد و روح جسمیت بخاری و نوری که متکون میشود در قلب از لطافت

اخلاط



اخلاط و او بحکم وساطت و ایصال آثار نفس بجمیع بدن لا محاله در نهایت
لطافت و حرارت مزاج است چه غلظت و برودت مانع اندازه نفوذ و سرعت
حرکت و شک نیست که لطیف حار و خصوصا کثیر الحرکه بواسطه مناسبت جوهر
سریع الاستحاله است بناریت و این معنی مودیست باشتعال روح و خروج او
از استعداد آثار نفسانیه پس بالضروره احتیاج ثابت بجسم بارد قابل
که همواره بر روح وارد شود و تعدیل حرارت او نماید و این جسم بارد نمیتواند بود
که بارد با فراط باشد و الا مودی باختناق روح خواهد شد و شاید که مناسب جوهر
روح باشد در لطافت و خفت و الا بمخالطت مکدر روح خواهد شد و این صفات
بحد افزا موجود نیست مگر در هوا پس در تعدیل روح احتیاج بهوا ثابت شد و حصول
این تعدیل بهوای ممکن نیست زیرا که آن هوا بطول مکث در صحبت روح متسخن شود
و فایده اش باطل میگردد بلکه مره بعد اخری خروج نماید و هوای جدید بجای
دخول نماید و این خروج را دو فایده ست یکی تخلیه مکان برای هوای داخل دویم
اخراج فضلات روح پس ضرور شد تواتر دخول هوا باستنشاق و خروج آن
برد نفس که بحرکت انبساطیه و انقباضیه قلب و حجاب و ریه تمام میشود و اما
کیفیت این حرکت در کتب طبیه مسطور ست و این مختصر گنجایش بیان ندارد
و هوا مادامی که صافی و معتدل باشد حافظ صحت ست و مادامی که متغیر باشد
محتاج بتدبیرات است و چون از معظم تغیرات طبیعیه ست که عبارت است از



تغیرات فصلیه بندی از تدبیر آن از اصحاب عصمت علیهم السلام بمت بیان
میکرد و دو از حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که اغتنموا برد
الربیع فانه یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم
یعنی غنیمت شمارید سرمای ربیع را که میکند با بدن شما آنچه میکند بدرختان
شما و مولوی رومی این حدیث شریف را در مثنوی منظوم ساخته از
غایت شهرت ترک ایراد اولی آن مینماید و محمد ابن سنان از حضرت
امام رضا علیه التحیة و الثناء روایت نموده که قال سمعت موسی ابن
جعفر علیهما السلام و قد اشتکی فجاء المترفقون
یعنی الاطباء فجعلوا یصفون له العجایب فقال
این یذهب بکم اقتصروا علی سید هذه الادویة
الهلیلج والرازیانج والسکر فی استقبال الصیف
ثلاثة اشهر فی کل شهر ثلاث مرات و فی استقبال
الشتاء ثلاثة اشهر فی کل شهر ثلاث مرات و یجعل
موضع الرازیانج مصطکی فلا یمرض الا مرض الموت
یعنی فرمود که شنیدم از حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام در حالتی که بیمار شده
بود او مترفقون یعنی اطبا بخدمت حضرت آمده بودند و شروع نمودند برای
حضرت در وصف عجایب ادویه حضرت فرمودند که کجا دور میروید اقتصار

نماید



نماید بر سه دوا و یه که هلیله و رازیانه و قند ست در استقبال تابستان سه ماه
هر ماه سه مرتبه و در زمستان بجای رازیانه مصطکی کرده میشود که بسبب سلوک این
طریقه مرضیه هیچ مرض بهم نخواهد رسید مگر مرض موت و از حضرت صادق علیه السلام
که کان علی ابن الحسین علیهما السلام یلبس ثوبین
فی الصیف یشتریان له بخمس مائة درهم و یلبس فی
الشتاء المطرف الخز و یباع فی الصیف بخمسین دینارا
و یتصدق بثمنه یعنی میپوشید علی ابن الحسین علیهما السلام در
تابستان دو جامه که خریده میشد به پنجاه دینار و تصدق مینمود حضرت بهای
آن و مطرف روایشان از خز مربع که او را علمهات و خز پارچه ایست که از
پنبه و ابریشم میبافند — چون تحلل بدن بسبب
حرارت غریزیه و سایر اسباب تحلل ضروریست پس بدل ما یتحلل باشد لازم
میاید در مدت اندک فنای بدن که بقای او مدت مقرر مقصود ست بدل
حاصل نمیشود مگر با کول و مشروب کیفما اتفق بسا باشد که مودی بفساد
او فاسد گردد پس ناچار ست از تدبیری که بمراعات آن با رتفاع و انسد او یابد
آنچه در این باب از معصوم ملتقی شده سمت بیان مییابد در ضمن دو مطلب
در تدبیر ماکول و کیفیت اکل و وقت آن جابر از حضرت باقر
روایت نمود که من اراد ان لا یضره طعام فلا یاکل

حتی یجوع فاذا اکل فلیقل بسم الله وبالله فلیجود المضغ ولیکف عن الطعام وهو یشتهیه فلیدعه وهو یحتاج الیه یعنی هرکه خواهد هیچ طعامی او را ضرر نرساند باید که نخورد تا اینکه گرسنه شود پس چون اراده خوردن نماید بگوید بسم الله وبالله و طعام را نیک بجاود و دست از طعام بکشد و هنوز اشتهاء داشته باشد ترک طعام نماید و حال آنکه احتیاج بطعام داشته باشد و از حضرت صادق ع مرویست که من احب ان یکثر خیر بیته فلیتوضأ عند حضور الطعام وبعده فانه من غسل یده عند الطعام وبعده عاش ما عاش فی سعة وعوفی بلوی فی جسده یعنی هر که دوست دارد که در خانه او خیر فراوان باشد باید که بشوید دست خود را نزد حضور طعام و بعد از طعام که بسبب این شیمه پسندیده مادامی که در زنده بود در فراخی باشد و نیز از آن حضرت ع مرویست که اذا توضأت بعد الطعام فامسح عینیک بفضل ما فی یدیک فانه امان من الرمد یعنی چون دست بشوئی بعد از طعام مسح کن چشمهای خود را از زیادتی رطوبتی که در دست تو است که آن امان است از رمد و در کتاب مولید الصفا و نقل آورده که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از شستن دست بعد از طعام فارغ میشد مسح میکرد تری دست خود چشمهای





خود را و میگفت الحمد لله الذی هدانا واطعمنا وسقانا وکل بلاء صالح اولانا و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که یا علی افتح بالملح واختم فان فیه شفاء من سبعین داء منها الجنون والجذام والبرص والوجع الحلق ووجع الاضراس ووجع البطن یعنی یا علی آغاز کن در خوردن نمک و اختتام آن که در این خصلت حمیده شفاست از هفتاد و از هفتاد مرض که منهن جنون و جذام و برص و درد گلو و درد شکم از انجمله است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که ابدءوا بالملح فی اول الطعام فلو اعلم الناس ما فی الملح لاختاروه علی التریاق المجرب یعنی آغاز کنید در نمک در اول طعام پس اگر مردم میدانستند آنچه در نمک است هر اینه آنرا اختیار میکردند بر تریاق مجرب و نیز از آنحضرت ع مرویست که قد ضمنت لمن سمی علی طعامه ان لا یضره فقال له رجل من افناء الناس وکان جالسا فقام وقال یا امیر المؤمنین لقد اکلت الوانا فسمیت علیه ثم اذانی فقال علیه السلام اکلت الوانا فسمیت علی بعضها فضحک الرجل فقال



صدقت یا امیر المؤمنین فقال علیه السلام فانما ذلک لما لا تسم علیه بالکل معنی حدیث شریف آنست که آن حضرت ع فرمود که بتحقیق که من ضامن شده‌ام ضامنی صحیح برای کسی که اکل طعام نماید و بر آن طعام اقدام کند به بسم الله از الطعام هیچگونه ضرری باو عاید نشود بعد ازین کلام هدایت نظام مردی از مجاهیل مردم که در آن محفل بهجت مشاکل نشسته بود برخواست و بآن جناب گفت که من اکل الوان طعام نمودم و تسمیه نیز در آن بجای آوردم و مع هذا از آن متاذی شدم حضرت فرمودند در جواب او که چون حال بدین منوال است تسمیه بر هر یک از آن نمودی آن مرد بعد از استماع این جواب بخندید و گفت آنچه فرمودید محض صدق است پس حضرت فرمود که آن رنجی که بتو رسید از جهة ترک تسمیه بعض الوان بوده و امام علیه السلام حضرت امام جعفر صادق از حضرت امام زین العابدین علیهما السلام روایت کرده که من اراد البقاء ولا بقاء فلیخفف الرداء ولیباکر بالغداء ولیقل مجامعة النساء یعنی هر که خواهد بقاء در دنیا متصور نیست باید که تخفیف رداء کند و بامداد و چاشت کند و بمجامعت زنان کم مرتکب شود و وجه مدخلیت مبارکت غذا در حصول بقا آنست که او مانع اخلاط است چه حرکت اخلاط را موذی بامراض صعبه میشود و آن غالبا مفسد بلکه معنی بدن است و مراد تخفیف رداء تخفیف دین است چنانکه بعد

حرکت





ازین از معصوم منقول خواهد شد ضرر بعض انواع اکل علی بن الصلت روایت نموده که شکوت الی ابی عبد الله علیه السلام ما القی من الاوجاع والتخم فقال لی تغد وتعش ولا تاکل فی ما بینهما شیئا فان فیه فساد البدن اما سمعت قول الله تعالی یقول ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا یعنی شکایت کردم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام از آنچه میافتم از دردها و تخمها و تخمها حضرت فرمود که چاشت و شام بکن و در میان ایشان چیزی مخور که در این خوردن فساد بدن حاصل است آیا نشنیده قول حق خدای تعالی را در وصف اهل جنت که بامداد و شام و چاشت رزق خود را در جنت میابند و نیز آنحضرت ع فرموده که الاکل علی الشبع یورث البرص یعنی خوردن بر سیری و نیز از آنحضرت مرویست که لا تاکل وانت تشتهی الا ان تضطر الی ذلک یعنی مخور چیزی در وقت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی بآن و وجه منع آنست که غذا بواسطه حرکت خام منحدر میشود و موجب سده و امراض آن میگردد و حضرت رسول صلعم و آله فرمود که اثنان علیلان صحیح محتم وعلیل مخلط یعنی دو کس علیلند صحیح که پرهیز کند و بیماری که ناپرهیزی نماید از جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که من اکل ما یسقط من المائدة عاش ما عاش فی سعة من رزقه وعوفی فی ولده وولد

ولده من الجذام یعنی هر که بخورد آنچه از خوان ساقط میشود در
مدت زندگی فراخ روزی میباشد اولاد او و اولاد اولاد او از جذام بعافیت
باشند و حضرت ولایت منقبت فرموده که کل ما یسقط من الخوان
فانه شفاء لکل داء لمن اراد یعنی بخور آنچه از خوان ساقط
میشود که شفاست از هر مرضی کسی را که خواسته باشد شفا از هر مرض و مرویست
که رای النبی صلعم و آله ابا ایوب الانصاری یلتقط نثار
المائدة صلی الله علیه و آله بورك لك علیك
وبورك فیك فقال ابو ایوب الانصاری یا رسول
الله ولغیری قال نعم من اکل من اکلت فله ما
قلت لك وقال من فعل هذا وقاه الله الجنون و
الجذام والمائدة الاصفر والحمق یعنی دید رسالت پناه
صلی الله علیه و آله ابو ایوب انصاری را دید ریزه خوار اچید و بخورد پس حضرت صلعم
و آله از برای او دعا کرد و فرمود که برکت باد برای تو و بر تو و در تو ابو ایوب
چون این دعا شنید استفسار نمود که آیا این دعا اختصاص بمن دارد یا غیر من
از آن بهره ور میتواند شد حضرت فرمودند که هر که مثل تو عمل کند او را این دعا
نصیب است هر که این عمل کند خدا تعالی نگاه دارد او را از جنون و جذام
و برص و زردآب و حمق و از حضرت حسن ابن علی علیهما السلام مرویست



که اطیلوا الجلوس علی الموائد فانها لا تحتسب من اعماركم
یعنی طلب نمائید بر خوانها که آن مدت از عمرهای شما محسوب نمیشود
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که مصوا
مصوا الماء مصا ولا تعبوه عبا فانه یاخذ منه الکباد
یعنی بمکید آب را مکیدنی و یکدفعه فرو مبرید که شما را از آن درد جگر میگیرد
از حضرت باقر علیه السلام مرویست که شرب الماء من
قیام بالنهار یمرئ الطعام وشرب الماء من قیام باللیل
یورث الماء الاصفر ومن شرب الماء باللیل وقال ثلث
مرات علیك السلام من ماء زمزم وماء الفرات لم یضره
الماء باللیل یعنی شرب آب در روز ایستاده طعام را گوارا میکرداند و شرب
آب در شب مورث زردیست و هر که در شب شرب آب کند در حال
ایستاده سه مرتبه بگوید علیك السلام من ماء زمزم وماء الفرات آن آب ضرر
نخواهد کرد او را حضرت صادق ع فرمود که اذا شرب
احدکم فلیشرب فی ثلثة انفاس اوله شکر لشاربه والثانی
مطردة للشیطان والثالث شفاء لما فی جوفه یعنی چون
کسی از شما آب مینوشد باید در سه نفس بنوشد که اول شکر برای آب و دویم سبب دور
کردن شیطان سیم شفای آنچه در جوف شارب میباشد



حضرت صادق ع فرمود که ایاك والاکثار من شرب الماء فانه
مادة من کل داء یعنی زنهار که شرب آب بسیار مکنی که مایه هر مرضیست
و نیز فرمود که لو ان الناس اقلوا من شرب الماء لاستقامت ابدانهم
قال فکان النبی اذا اکل و سما اقل من شرب الماء فقال
انه امرئ للطعام یعنی اگر مردم کمتر آب شرب مینمودند در طعام ابدان ایشان
موصوف باستقامت میبود پس فرمود که چون حضرت رسول صلعم و آله چیزی
تناول میفرمودند شرب آب کمتر مینمودند که این طریقه بگوارائی طعام اقربست
و آنچه از ابی طیفور مرویست که دخلت علی ابی الحسن الماضی علیه السلم
فنهیته عن شرب الماء فقال وما باس فی الماء وهو یدیر
الطعام فی المعدة ویذهب بالصفراء ویسکن الغضب
ویزید فی اللب ویطفی الحرارة یعنی داخل شدم بر ابی الحسن که حضرت
کاظم ست علیه السلام پس نهی کردم او را از شرب حضرت فرمود که باکی نیست
باب و او را فواید ست طعام را در معده میگرداند و صفرا را بر طرف میسازد
و ترش روئی را تسکین مینماید و عقل را زیاده میکند و حرارت را فرو مینشاند
منافی بدی کثرت آب نیست کما لا یخفی از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که الماء البارد یطفی الحرارة ویسکن الصفرا
ویذهب الطعام فی المعدة ویذهب الحمی یعنی آب سرد حرارت را



حرارت میکند و تسکین صفرا مینماید و طعام را در معده میگدازد و تب را بر طرف
میسازد از حضرت ولایت پناه علیه صلوات الله مرویست که
الماء المغلی ینفع من کل شیئ ولا یضر من شیئ یعنی آب جوش
داده نفع میکند هر چیز را و ضرر نمیکند هیچ چیز را و نیز از آنحضرت مرویست که اذا
دخل احدکم فی الحمام فلیشرب ثلث اکف ماء حارا
فانه یزید فی البهاء الوجه ویذهب بالالم من البدن
یعنی چون کسی از شما داخل حمام شود باید که بنوشد سه کف آب گرم تا زیاد کند
آبروی او را و بر طرف سازد درد ها را از بدنش و از حضرت امام رضا علیه
التحیة والثناء مرویست که الماء المسخن اذا غلیته سبع غلیان
وقلبته من اناء الی اناء فهو یذهب بالحمی وینزل القوة
فی الساقین والقدمین یعنی آبی که گرم کرده باشی به حیثیتی که در حال گرم
کردن هفت جوش زده باشد و از ظرفی بظرفی نقل کرده باشی آن آب تب را
زایل میکند و قوت را بساقین و قدمین فرود میآرد حضرت صادق ع
فرمود که ماء زمزم شفاء من کل داء یعنی آب زمزم شفاست
از هر درد و نیز فرمود که ماء زمزم شفاء لما شرب له یعنی آب
زمزم شفاست هر چیز را که برای او نوشیده شود و در حدیث دیگر آمده که آب
زمزم شفاست از هر مرض و امان است از هر خوف

صادق روایت کرده که اشتکی رجل من اصحابنا حتی سقط
للموت فلقیت اباعبدالله علیه السلام فقال یا
صادم ما فعل فلان ترکته للموت جعلت فداك فقال
اما انما انی لو کنت فی مکانك لسقیته ماء المیزاب
فطلبنا عند احد فلم نجد فبینا نحن کذالك اذ
ارتفعت سحابة فارعدت وابرقت وامطرت
فجئت الی بعض من فی المسجد فاعطیته درهما
واخذت منه قدحا من ماء المیزاب فاسقیته
له فلم تبرح من عنده حتی شرب سویقا وبرء یعنی
بیمار شد مردی از اصحاب ما بنابه که بحال مرگ افتاده پس من بخدمت
صادق عم رفتم و او را که ملاقات شریف او نمودم حضرت از حال
آن بیمار پرسید عرض کردم در شرف موت گذاشته ام که فدای تو
شوم فرمود که دانسته باش که اگر من بجای تو بودم او را آب ناودان
میدادم بعد از استماع این سخن آن آب را از نزد هر کس طلب کردم
هیچ جا نیافتم در اینحال ابری برخواسته و رعد و برق و باران هم رسید
بعد از ظهور این عجب بمسجد الحرام آمده درهمی بیکی از خدام ذوی الاحترام دادم
قدح و آب گرفته نزد آن بیمار بردم و او را از همان آب خورانیدم هنوز برنخواسته



بودم از نزد او که اشتها هم رسیده سویق که آن را قاووت گویند خورده به شد
از حضرت امیرالمؤمنین عم مرویست که اشربوا ماء السماء
فانه طهور للبدن ومدفع للاسقام یعنی بنوشید آب باران را
که پاک کننده است بدن شما را و دفع کننده بیماریهاست از بدنهای شما
از حضرت صادق عم مرویست که لو انی بالکوفة ولاتیت الفرات
کل یوم فاغتسلت واکلت من رمان سوراء کل یوم رمانة
یعنی اگر بکوفه میبودم هر روز غسل مینمودم و از انار سورا که قریه ایست قریب بکوفه هر روز
یکبار میخوردم از حضرت امیرالمؤمنین عم نقل یافته که نیل مصر میمیت
القلب ولا تغتسلوا رؤسکم من طینها فانه یورث الوماء
یعنی آب نیل مصر دل را میمیراند و مشوئید سرهای خود را از گل آن که مورث زمین
گیریست در حرکت و سکون بدلی نموده میشود که چون بواسطه تحلل هر روزی
بقاء بدن و غذا که بدل ما یتحلل میشود ممتنع است و استحاله غذا بمعدلی و عدم
صلوح کل مادهٔ غذا این شباهتی را چنان که در موضع خود مقرر شده امکان ندارد
لاجرم بعد از استحاله اثری و لحظه ای از آن در اعضا باقی میماند و اگر این لحظه مندفع یا
متحلل نشود بمرور ایام و مضی شهور و اعوام متراکم خواهد شد و تتبع امراض کثیره خواهد
شد بود پس بالضروره احتیاج بدفع یا تحلیل ثابت و متحقق است و این معنی ما
باستعمال ادویه خالی از غائله مضرتی نیست چه آن اگرچه دفع فضول فاسده میکند



لیکن دفع صلاح ما فی البدن مراد و مامون نیست پس حرکت بواسطه اختصاص او
بدفع فواسد برای این معنی متعین است پس حکمت بالغه بجلال اقتضای آن کرد که نوع
انسان بالطبع مدنی یا باضطرار بواسطه معاونت و قضای اوطار یکدیگر عرضهٔ حرکات
باشند تا بجائیکه تمدن مستلزم فواید بسیار است تتبع بقای حیات بسیار باشد
ولهذا از حضرت صادق میفرماید که ان الله یبغض کثرة النوم والفراغ
وچون سفر از جمله حرکات شاقه و نوع انسان را مفید فایده است کلمه چند در آداب
آن بروجهی که متعلق باشد بحفظ صحت از معصومین صحت تبیین مییابد
حضرت رسالت پناه علیه و آله صلوات الله فرمود که سافروا تصحوا
وجاهدوا تغنموا وحجوا تستغنوا یعنی سفر کنید تا بدن شما صحیح باشد
وجهاد کنید تا غنیمت یابید و حج کنید تا توانگر شوید و نیز فرموده که سافروا
فانکم ان لم تغنموا مالا افدتم عقلا یعنی سفر کنید که اگر از مال
متنعم نشوید از عقل فایده مند خواهید شد از حضرت
صادق عم مرویست که من اراد سفرا فلیسافر یوم السبت فلو
فلو ان حجرا زال عن جبل یوم السبت لرده الله تعالی
الی مکانه یعنی هر که اراده سفر داشته باشد باید که سفر کند در روز شنبه که
اگر سنگی از کوهی در روز شنبه جدا شود هر آینه خدای تعالی آن سنگ را بمکان
خود رد خواهد کرد و در بعض احادیث این خواص برای سه شنبه ثابت شده



و نیز از آنحضرت مرویست که واتق الخروج الی سفر الثالث من الشهر
والرابع من الشهر والعشرین منه والحادی والعشرین
منه والخامس والعشرین منه فانها ایام منحوسة
یعنی پرهیز کن از خروج در سفر در سیم و چهارم و بیستم و بیست و یکم و بیست و پنجم از
ماه که این روزها منحوس اند و نیز فرموده که سافر او تزوج والقمر فی العقرب
لم یر الحسنی یعنی هر که سفر کند یا زن کند در حالتی که قمر در عقرب باشد روی نیکی
نخواهد دید و در حدیث آمده که کان امیرالمؤمنین علیه السلام یکره
ان یسافر الرجل و یتزوج والقمر فی المحاق یعنی حضرت امیرالمؤمنین عم
کاره بود که سفر کند یا زن کند در حالی که قمر در عقرب بود یا در محاق یعنی خالی از نور باشد
از حضرت صادق عم مرویست که تصدق
واخرج ای یوم شئت یعنی تصدق کن و بیرون رو بسفر هر روز که خواهی
از ابی عمیر مرویست که کنت انظر فی النجوم واعرفها واعرف
الطالع فیدخلنی من ذلك شیء فشکوت ذلك الی ابی
الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فقال اذا وقع فی نفسك
نفسك شیء فتصدق علی اول مسکین ثم امض فان الله
عز وجل یدفع عنك یعنی من نظر میکردم در نجوم و نجوم طالع را نیکو
میفهمیدم و در کارها چیزی از کراهت در دل من داخل میشد این معنی را بطریق شکایت بحضرت

کاظم علیه السلام عرض نمودم حضرت فرمود که چون ترا این حالت دست دهد تصدق
کن براول مسکینی که برخوری پس بآن کار متوجه شو که خدای تعالی از تو دفع مینماید
حالیه اثرا و حضرت باقر علیه السلام فرمود که لو کان الشیء یسبق القدر
لقلت ان قاری انا انزلناه حین یسافر او یخرج من منزله
سیرجع سالما انشاء الله عمامه و تحت الحنک در حال سفر
حضرت صادق ع فرمود که ضمنت لمن یخرج من بیته معتما
تحت حنکه ان یرجع الیه سالما یعنی من ضامن شدم برای
کسی که بیرون آید از خانه خود در حالی که عمامه و تحت الحنک کرده باشد رجوع او
بسلامت باهل شود و نیز فرمود که من خرج فی سفر فلم یدر العمامة
تحت حنکه فاصابت الالاذ و اوله فلا یلومن الا
نفسه یعنی هر که برآید بسفری و نگرداند عمامه را زیر حنک خود پس برسد باو
دردی که دوا نداشته باشد پس باید که ملامت نکند مگر نفس خود را و از حضرت
ابی الحسن علیه السلام مرویست که انا الضامن لمن خرج یرید سفرا
معتما تحت حنکه ان لا یصیبه السرق والحرق یعنی منم
ضامن برای کسی که برآید باراده سفر در حالی که عمامه و تحت حنک کرده باشد
که نرسد او را دزدی و غرق شدن در آب و سوختن در آتش
از حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام مرویست که اگر مردی اراده سفر کند یا وقتی که اراده





سفر داشته باشد بایستد بر در خانه خود و رو بجانب مقصد کرده هر یک از فاتحه
و آیة الکرسی به پیش رو و دست راست و دست چپ بخواند و بعد از آن
بگوید اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی
وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک والحسن الجمیل یعنی اینکه
خدای تعالی حفظ خواهد کرد او را و آنچه با او هست و بمقصد خواهد رسانید او را
و آنچه با اوست و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر بگوید در جائی که از
منزل خود بر می آید الله اکبر الله اکبر الله اکبر بسم الله
دخلت بسم الله خرجت وعلی الله توکلت ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علیه
وآله اللهم افتح لی فی وجهی هذا الخیر اللهم انی
اعوذ بک من شر نفسی ومن شر غیری ومن شر کل
دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم
در زمان خدا خواهد بود تا زمانی که بمنزل خود رجوع نماید که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وقتا فوقتا در سفر بآن تعوذ مینمودند یا ارض
ربی وربک الله واعوذ بالله من شرک وشر ما فیک
وسوء ما خلق فیک وسوء ما دب علیک واعوذ
بالله من اسد واسود ومن شر الحیة والعقرب



ومن شر ساکن البلد ومن والد وما ولد اللهم
رب السموات السبع ورب الریاح وما ذرین ورب
الشیاطین وما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد
وآل محمد واسئلک خیر هذه اللیلة وخیر هذا الیوم
وخیر هذه القریة الشهر وخیر هذه الکلل السنة و
خیر هذا البلد واهله وخیر هذه القریة واهلها
وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرها وشر ما فیها
ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی
علی صراط مستقیم باید دانست که
یقظه حالی است حیوان را که در آن حال نفس مشتغل است بجمیع حواس و حرکات
ارادیه همچنانکه نوم حالی است او را که در آن حال میماند و از استعمال حواس
ظاهره و حرکات ارادیه اینحال از رجوع روح نفسانی و انقطاع او از آلات
بمبدا که قلب است لا بالکلیه بل بحیثی که قدری از آن منبعث باشد بآلات و بسبب
اختلاف انقدر مختلف نوم در اوقات و اشخاص و استغراق و عدم آن و سبب
این رجوع اجتماع روح حیوانیت که بواسطه اشتعال و لطافت و ضرورت
خلا متبع رجوع روح نفسانیت و اجتماع روح حیوان از دو سبب یکی احمام و
استراحت زیرا که روح جسمیت لطیف سهل التحلل پس اگر یقظه مستمر بود





هر آینه بالکلیه محلل و فانی شده چه امر یقظه تمام نمیشود مگر باعمال قوای نفسانیه در احساس و
تحریک ارادی و این معنی حاصل نمیشود مگر بحرکت روح نفسانی و حرکت متحلل جواهر
اوست و جوهر او از جوهر روح حیوانیست پس بقدری که اغتذا کند و بدل ما یتحلل
ما یتحلل نماید احتیاج برجوع و اجتماع نا ثبت چه این اجتماع بسبب بطلان افعال
موجب قلت است تحلل با دوام استمداد از اغذیه مفید از دیاد و کثرت جوهر روحست
دویم طلب هضم غذا چه اشتغال بافعال در یقظه مانع نفس است از تکمیل هضم قضا
و اکثر رجوع روح باشد مضموم ضعف قصور هضم میرساند و امراض و هضم تولد
مینماید پس تا قصور هضم یقظه متدارک شود احتیاج باین رجوع نا ثبت و کثرت
نوم بواسطه قلت تحلل مستدعی کثرت رطوبات است در بدن که مولد امراض کثیره است
و کثرت یقظه بواسطه کثرت تحلل مستلزم استیصال روح است که مرکب قوتیست
پس حافظ صحت را سزاوار آنست که اعتدال در امرین را مرعی میدارد تا از وقوع
در امراض ایمن باشد و در منیت قول حضرت صادق ع که ان الله یبغض
کثرة النوم والفراغ یعنی خدای تعالی دشمن دارد کثرت خواب او فراغ را
و قول اول که کثرة النوم مذهبة للدین والدنیا یعنی بسیاری خواب دین
و دنیا را بر طرف میسازد و موجب همین باشد چه کثرت خواب و فراغ با خشم
مستلزم حدوث رطوبات است در بدن و او را در ازمنه متطاوله بسبب از اسباب
مستدعی امراض کثیره است و غالب آنست که وقوع این معنی مودی باختلال

تا امر معاش و معاد کرد اعاذنا الله منه
حضرت حق جل و علا در کلام اعجاز انتما میفرماید که مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ
اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ یعنی از محض رحمت
خود آفریده است برای انتفاع شما شب و روز را تا ساکن شوید در شب و طلب
نمائید از فضل و رحمت او در روز وجه تعیین شب برای خواب آنست که
شب بواسطه برودت که مستلزم توجه ارواح است بباطن و ظلمت که سبب عدم
توجه نفس است بظاهر و استعمال حواس و مطاوعه او جوهر روح را که داعیست بجذب
او بجانب باطن اعون است بر حصول فایده اصلی خواب که عبارتست از استراحت
و هضم غذا و حضرت مقدس نبوی علیه و آله صلوات الله العلی فرموده که النوم
من اول النهار خرق والقائلة نعمة والنوم بعد العصر
حمق و بین العشائین یحرم الرزق یعنی خواب از اول روز دو
حیرتست و لهذا آن را قیلوله گویند و خواب چاشت کاه نعمتست و لهذا
آن را قیلوله گویند و خواب میان شام و خفتن از رزق محروم میسازد و لهذا آن را
فیلوله گویند و خواب بعد از عصر حمق است و لهذا آن را فیلوله گویند
حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که چون کسی از شما اراده خواب داشته باشد
باید که دست راست زیر رخساره راست خود نهاده بگو بسم الله
وَضَعْتُ جَنْبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ



وَوَلَايَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ
وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
محقق است که هر که مرتکب این امر شود از دزد و ... ایمن کرده و ملائکه برای او استغفار
خواهند نمود و نیز از آنحضرت علیه السلام فرموده که هر که در وقت خواب قُلْ هُوَ
اللَّهُ بخواند حق جل و علا موکل میسازد با و هفتاد ملک که در آن شب حراست او
نمایند و از حضرت صادق ع مرویست که اگر در وقت خواب خواهی از زلزله و انبوه خانه
ایمن باشی بخوان در وقت خفتن که إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ
مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا و نیز از آنحضرت ع فرموده
که هر آن بنده که آخر سوره کهف را بخواند بقصد آنکه در هر ساعتی که خواهد بیدار گردد
الله ... در حرکت و سکون نفسانی مخفی نماند که حرکات نفسانیه کیفیتی
چندست که عارض میشود نفس را بتبعیت انفعالاتی که حادث میشود او را از
ملائمی که موجب توجه اوست بطلب آن یا منافری که سبب هرب اوست
از آن و اطلاق حرکت برین کیفیات از قبیل تجوز است چه حرکت از لوازم انهاست
و کیفیت حدوث این کیفیات برین نهج است که انفعال نفس یا از امر ملائم است
چون امر مفرح نفس بملائمیت طالب آن میشود و بطلب اتحاد رو بجانب آن
حرکت مینماید اگر از منافر است نفس طلب مقاومت آن میکند طلبا للانتقام بجانب



آن متحرک میشود چون امر مغضب و الا از آن هرب مینماید بخلاف جهت آن و اگر از دو
جهتین است چون امر متخجل حرکت میکند هم از آن و هم بسوی آن و هر یک از ملائم
و منافر یا قوی اند حرکت در این صورت دفعی خواهد بود و یا ضعیف‌اند و حرکت او در این حال
تدریجی است و مراد بحرکت نفس حرکت قوی اوست که قایمند بروح و بعد از تمهید
این مقدمات معلوم میشود که حرکت نفسانی مستلزم حرکت روح است یا خارج
بدن دفعة چنانکه در غضب و فرح مفرط یا تدریجا چنانکه در غم و یا بداخل چنانکه
در خجل که از جهت توقع نیل کرده مستدعی حرکت بداخلست و از جهت عقل
نفس او تحقیر او امر مخجل را نزد مستلزم عود بخارج است چنانکه در هم که فکر سبب
حدوث امر مخوف یا رجای فوات آن که بواسطه اعتبار ترکیب خوف و رجا
در آن مستلزم کلا الحرکتین است پس بوضوح پیوست که حرکت روح بداخل
یا خارج یا کلیهما یا سکون ضروریست و چون روح احر ما فی البدن و سنخ
آنست این حرکت را سنخین ما الیه الحرکت لازم است و ازین لازم میآید
که باستیلای مفرط از حرکات نفسانیه قاتل و مهلکه باشند زیرا که اگر بخارج است
باطن از مدبر و مسخن خالی میماند و باستیلای برد هلاکت حاصل میشود و موت لازم
میآید و اگر بداخل است حرارت غریزیه از شدت انحصار مختنق میشود و نیز هلاک
حاصل میشود و فراط سکون نفسانی سبب آنکه مغلظ روح است مبلد و مبرد است
پس واجب و لازم توسط در امرین است و لهذا در شریعت غرا امر بتعدیل ایشان



واقع میشود و هر یک موضع معینه بتخصیص یافته و این مختصر گنجایش بیان آن بر وجه مستوفی
ندارد در استفراغ و احتباس پوشیده نماناد که کثرت استفراغ بواسطه
تحلل ارواح و اندفاع رطوبات که لازم آنست چنانکه در موضع خود سمت بیان
یافته مستلزم حصول ضعف بدن و مستدعی وقوع دهن جسد است و همچنین کثرت
احتباس بجهة احداث سدد و تعفن و ابخره رو به اعضای رئیسه مورث
امراض کثیره و اسقام شدیده است پس بر حافظ صحت واجبست که توسط در امرین را
مرعی داشته از منهج قویم اعتدال و مسلک مستقیم اقتصار تجاوز و انحراف جایز نشمرد و
و چون بیان این طریقه بر وجه مستوفی و نحو مقتضی در کلام حسبی از احادیث
ارباب عصمت صلوات الله علیهم سمت بیان خواهد یافت لهذا در این مقام
مقصور است بر ذکر امور کلیه ردما للاختصار ترک تعرض بآن اولی مینماید چون جمله
از جمله استفراغات معتاده در حال صحت است کلمه چند در آداب ایشان بر
وجه معهود در ضمن دو مطلب بصدد و بیان میرسد در بیان استحمام حضرت
صادق ع فرموده که چون داخل حمام میشوی در وقتی که رخت بر میآوری بگو که اللهم
انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ و وقتی که داخل
بیت اول میشوی بگو که اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي
وَقَلْبِي و در بیت دویم قدری آب بگیر از آب گرم و بر سر و پای خود بریز و اگر
توانی جرعه از آب گرم بیاشام که مثانه را از فضول ردیه پاک مینماید و در آنجا ساعتی

مکث کن تا بهوای حمام آشنا شوی و چون داخل بیت ثالث شوی بگو نعوذ
بالله من النار و نسئله الجنة و تا در بیت ثالث باشی این را
تکرار میکن و زنهار مادامی که در حمام هستی آب سرد و شروب سرد میل نکنی که
مورث فساد معده است و آب سرد بر خود نریزی که مضعف بدنست و چون
از حمام بیرون آمدی آب سرد بر قدمهای خود بریز که درد را از بدن میبرد
و چون رخت پوشی بگو که اللهم البسنی التقوی و جنبنی الرداء
که چون این جمله عمل نمائی از کل غوائل حمام ایمن میشوی و نیز فرموده که اغسلوا
ارجلکم من الحمام فانه یذهب بالشقیقة و اذا خرجت
فتعمم یعنی بشوئید پاهای خود را بعد از برآمدن از حمام که شقیقه را برطرف
میسازد و چون برآمدی عمامه بپوش از حضرت صادق عم مرویست
که لا تدخل الحمام الا و فی جوفک شیء یطفی عنک
وهج المعدة و هو اقوی للبدن و لا تدخل الحمام و انت
ممتلی من الطعام یعنی داخل حمام مشو مگر وقتی که در جوف تو چیزی باشد
که ضرر حرارت معده را از تو اطفا کند و این تقوی شدن بدن اقربست و داخل
حمام مشو در وقتی که از طعام ممتلی باشی و وجه منع از دخول حمام در حال امتلی ظاهر
چه حرارت حمام موجب زیادتی تحریکست و شاید که از آن کرب و غشا ملکه
موت شود و نیز حمام در حال امتلا مسدد است چه حرارت حمام بواسطه تسییل مواد



و تحلیله مسام موجب تعریق است و چون مواد مندفع میشود و ضرورت خلای
امکنه آن مقتضی آنست که غذای منهضم باعضا منجذب شود و تسدید نماید
از موسی بن جعفر عم مرویست که الحمام یوم و یوم لا فان ادمانه
کل یوم یذیب شحم الکلیتین یعنی حمام یکروز در میان
گوشت را بسیار میکند و مداومت حمام هر روزه پیه گرده ها را میگدازد و
حضرت صادق عم فرموده که لا یستلقین احدکم فی الحمام فانه
یذیب شحم الکلیتین یعنی نباید کسی از شما در حمام بر پشت خوابد که البته پیه
گرده ها را میگدازد و حضرت رسول صلعم و آله فرموده که الداء ثلثة
والدواء ثلثة فاما الدم و المرة و البلغم فدواء
الدم الحجامة و دواء البلغم الحمام و دواء المرة
المشی یعنی درد سه نوع است و دوا نیز سه نوع است و اما درد خون و صفرا
و بلغم و دوای خون حجامتست و دوای بلغم حمام و دوای صفرا مشی یعنی دوای مسهل
و میتواند بود که خاصه دفع صفرا بمشی اختصاص آن باشد با سهال مواد لطیفه و
لطافت صفرا نسبت بسایر اخلاط ظاهر است و از حضرت صادق عم روایت
شده که ثلثة یسمن فادمان الحمام و شم الرائحة الطیبة
و لبس الثیاب اللینة و اما الاتی یهزلن فادمان اکل
البیض و السمک و الطلیع یعنی سه چیز موجب فربهیست و سه چیز



مورث لاغریست اما سه چیز که موجب فربهیست مداومت حمام و بوئیدن
بوی خوش و پوشیدن جامههای نرم و اما آن سه چیز که مورث لاغریست
مداومت خوردن تخم مرغ و ماهی خوردن و مراد بمداومت حمام یکروز در میان
بحمام رفتنست و الا ادمه روز رفتن چنانکه مذکور شد موجب لاغریست
در آداب جماع و نفع جماع جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر عم روایت نموده که
قال امیر المومنین عم اذا کان باحدکم اوجاع فی جسده
و قد غلبته الحرارة فعلیه الفراش قیل للباقر علیه
السلام ما معنی الفراش قال غشیان النساء فانه
یسکنه و یطفیه یعنی کسی از شما را دردها در جسد حاصل میشود و حرارت
بدن او غالب شود بر او لازم است فراش و چون حضرت علیه السلام این را
از امیر المومنین عم روایت نمود کسی از حضار پرسید که چیست معنی فراش
حضرت فرمود که جماع زنانست که مسکن و مطفی آنست حضرت
صادق عم فرمود که ثلثة تهدم البدن و ربما قتلن اکل
القدید الغاب و دخول الحمام و نکاح العجائز یعنی سه
چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که بکشد گوشت قاق
مانده و دخول حمام یعنی همه روزه جماع پیره زنان و در بعض روایات زیاده شده
والغشیان علی الامتلاء یعنی جماع بر امتلا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله



فرموده که من اراد البقاء و لا بقاء فلیباکر الغداء و لیجود الحذاء
و لیخفف الرداء و لیقل مجامعة النساء قال خفة الدین
یعنی هر که بقا خواهد شد و حال آنکه بقا در دنیا امکان ندارد باید که بامداد چاشت
کند و کفش نیک یعنی کفشی که نه تنگ باشد و نه فراخ بپوشد و تخفیف ردا نماید و
مجامعت زنان کمتر نماید کسی پرسید که خفت ردا چیست فرمود که دین است
حضرت صادق عم فرمود که ان احدکم لیاتی اهله فتخرج
من تحته فلو اصابت زنجیا لتشبثت به فاذا اتی احدکم
اهله فلیکن بینهما ملاعبة فانه اطیب للامر یعنی
محقق است که کسی از شما با اهل خود نزدیکی میکند پس اهل او بواسطه آنکه قضای وطر خود
ننموده از زیر او بر حالتی بر میآید که اگر در آن اثنا زنگی با او برخورد بجهة استیفای لذت
خود خواهد با او چسبید پس چون کسی از شما با اهل خود نزدیکی کند باید که میان او و میان
اهل او ملاعبه واقع شود که نیکوتر است برای کار و توجیه حکمت اثر آنست
که چون ملاعبه مکمل جماع بلکه از مقدمات آنست و در این باب تخییل احیانکه
در محل بیان خود صفت یافته مدخل عظیم است پس بواسطه ملاعبه طبیعت مر ابخرات
اخلاط و ارواح متوجه اعضای تناسل میشود و موجب سخونت اوعیه منی میگردد
و چون ترقیق و تسییل از افعال حرارتست در ماده منی سیلانی و رقتی حاصل میشود و
این معنی معین و قعه عضوست بزوج پس از این لظهور پیوست که ملاعبه و عدا

ازاسباب سرعت انزال است ولهذا اطبا امر فرموده اند بتقدیم مدی وحالت
برجماع پس بناء علی هذا اگر شخصی بدون مداعبه مباشر جماع شود بسا باشد که انزال
نماید وهنوز اهل او انزال ننموده باشد وچون منی از مستقر خود حرکت کرده مستعد
اندفاع ست بکمی که از دغدغه آن دعا منبع اشوق اندفاع ست برو نجوی عالم
که فرق میان حسن وقبح وبیگانه واشنا نماید وکفی بذلك فظاعة
وشناعة وما یرتبط بذلك

ابوسعید خدری روایت کرده که اوصی رسول الله صلی الله علیه وآله
علی ابن ابی طالب علیه السلام فقال یا علی اذا دخلت العروس
بیتك فاخلع خفها حین تجلس واغسل رجلیها وصب
الماء من باب دارك الی قصا دارك فانك اذا فعلت ذلك
اخرج الله من دارك سبعین الف لون من الفقر وادخل
فیه سبعین الف لون من الغنی وادخل علیك سبعین
الف لون من رحمة ترفرف علی راس العروس حتی اتنال برکتها
کل زاویة من بیتك وتامن العروس من الجنون والجذام
والبرص ان یصیبها مادامت فی تلك الدار وامنع فی
اسبوعها من الالبان والخل والکزبرة والتفاح الحامض
من هذه الاربعة الاشیاء فقال علی علیه السلام لای شیء امنعها
من هذه الاشیاء



هذه الاشیاء الاربعة قال لان الرحم تعقم وتبرد من هذه
الاربعة الاشیاء عن الولد والحصیر فی ناحیة البیت خیر
من امراة لا تلد فقال علی علیه السلام یا رسول الله ص وانما
بال الخل لم تطهر ابدا بتمام والکزبرة تثیر الحیض فی بطنها
وتشدد علیها الولادة والتفاح الحامض یقطع حیضها
فیصیر داء علیها ثم قال یا علی لا تجامع امراتك فی اول
شهر ووسطه وآخره فان الجنون والجذام والخبل یسرع
الیها والی ولدها یا علی لا تجامع امراتك بعد الظهر
فانه ان قضی بینکما ولد فی ذلك الوقت یکون احول
والشیطان یفرح بالحول فی الانسان یا علی لا یتکلم احد عند
الجماع فانه ان قضی بینکما ولد لا یومن ان یکون اخرس ولا
ینظرن احد الی فرج امراته ولیغض بصره عند الجماع فان
النظر الی الفرج یورث العمی یا علی لا تجامع امراتك بشهوة امراة
امراة غیرك فانی اخشی ان قضی بینکما ولد ان یکون
مخنثا او مؤنثا یا علی من کان جنبا فی الفراش مع امراته
فلا یقرء القرآن فانی اخشی علیهما ان تنزل نار من السماء
فتحرقهما یا علی لا تجامع امراتك الا ومعك خرقة



ومع اهلك خرقة ولا تمسحا بخرقة واحدة فتقع الشهوة
علی الشهوة فان ذلك یعقب العداوة بینکما ثم یؤدیکما
الی الفرقة والطلاق یا علی لا تجامع امراتك من قیام فان
ذلك من فعل الحمیر وان قضی بینکما ولد کان بوالا فی
الفراش کالحمیر البوالة فی کل مکان یا علی لا تجامع امراتك
فی لیلة الفطر فان قضی بینکما ولد ولم یکن له ذلك الولد
الا کثیر الشر یا علی لا تجامع امراتك فی اللیلة الاضحی فانه
ان قضی بینکما ولد یکون منه ستة الاصابع او اربع
یا علی لا تجامع امراتك تحت الشجرة مثمرة فانه ان قضی
بینکما ولد یکون جلادا او قتالا او عریفا یا علی لا تجامع
امراتك فی وجه الشمس وتلالیها الا ان یرخی ستر فیسترکما
فانه ان قضی بینکما ولد لا یزال فی بؤس وفقر حتی یموت
یا علی لا تجامع امراتك بین الاذان والاقامة فانه ان
قضی بینکما ولد فیکون حریصا علی اهراق الدماء یا علی
اذا حملت امراتك فلا تجامعها وانت علی وضوء فانه ان
قضی بینکما ولد یکون اعمی القلب بخیل الید یا علی لا تجامع
اهلك فی نصف شعبان فانه ان قضی بینکما ولد یکون

مشوما



مشوما ذا شامة فی وجهه یا علی لا تجامع اهلك فی آخر
درجة منه اذا بقی یومان فانه ان قضی بینکما ولد یکون
عشارا او عونا للظالم ویکون هلاك فیام من الناس
علی یده یا علی لا تجامع علی سقوف البنیان فانه ان قضی بینکما
ولد یکون منافقا مرائیا مبتدعا یا علی اذا خرجت فی سفر
فلا تجامع اهلك تلك اللیلة فانه ان قضی بینکما ولد
ینفق ماله من غیر حق وقرا رسول الله صلی الله علیه
وآله ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین یا علی لا تجامع
اهلك اذا خرجت الی سفر مسیرة ثلثة ایام ولیالیهن فانه
ان قضی بینکما ولد یکون عونا لظالم یا علی علیك بالجماع
لیلة الاثنین فانه ان قضی بینکما ولد یکون حافظا لکتاب
الله راضیا بما قسم الله عز وجل یا علی ان جامعت اهلك فی لیلة
الثلثا فقضی بینکما ولد فانه یرزق الشهادة بعد
شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله ص واله ولا یعذبه
الله مع المشرکین ویکون طیب النکهة من الفم رحیم القلب
سخی الید طاهر اللسان من الغیبة والکذب والبهتان
یا علی وان جامعت اهلك لیلة الخمیس فقضی بینکما ولد یکون

حاکما من الحکام او عالما من العلماء وان جامعتها یوم
الخمیس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضی بینکما ولد
فان الشیطان لا یقربه حتی یشیب ویکون فهما ویرزقه الله
السلامة فی الدین والدنیا یا علی وان جامعتها لیلة
الجمعة وکان بینکما ولد فانه یکون خطیبا مقوالا وان
جامعتها یوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولد فانه یکون
معروفا مشهورا عالما وان جامعتها فی لیلة الجمعة
بعد عشاء الاخرة فانه یرجی ان یکون ولد من الابدال
انشاء الله یا علی لا تجامع اهلک اول ساعة من اللیل
فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون ساحرا مؤثرا
للدنیا والاخرة یا علی احفظ وصیتی هذه کما حفظتها من
جبرئیل یعنی وصیت نمود حضرت رسول صلی الله علیه واله حضرت امیر
المومنین علیه السلام را مضمون وصیت وافی هدایت آنکه ای علی چون
عروس داخل خانه تو شود موزه از پای او در آر وقتی که او نشیند پایهای او را بشوی
و غساله آنرا از در خانه خود بریز چون چنین کنی بر میآرد خدای تعالی هفتاد
هزار گونه درویشی از خانه تو دور میکند و هفتاد هزار نوع توانگری را در خانه
تو در میآرد و هفتاد هزار رحمت که رفرفه کنند یعنی مانند مرغ که خبر را خواهد چگونه بر سر او





ایستاده بال خود میجنباند بر سر او بایستد تا آنکه برکت رحمتها هر گوشه را که در خانه
است برسد و برکت آن عروس از جنون و جذام و برص مادامی که در آن خانه باشد
ایمن باشد و منع کن عروس را در آن هفته از شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش
پس حضرت امیر ع حضرت پیغمبر ص و اله را پرسید که سبب منع عروس ازین چهار چیز
چه باشد حضرت رسول ص و اله فرمود که اینها سبب برودت و سردی میشود و حصیر کهنه
که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زن سردی پس حضرت امیر سؤال کرد
که سبب چیست که چون زن حایض میشود ممنوع ست از سرکه حضرت فرمود که
چون حایض شود بر سرکه هرگز طهر تمام برای او بهم نرسد یعنی سرکه بر حیض موجب ادرار
طمث میشود و گشنیز خون حیض را در شکمش بهیجان میآورد و سبب اشتداد ولادت
میشود و سیب ترش قطع حیض مینماید و سبب درد و احتباس طمث میشود بعد از
آن حضرت فرمود که ای علی جماع مکن زن خود را در اول و وسط و آخر ماه که
اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی البته جنون و جذام و فساد بآن فرزند و فرزندان او
خواهد رسید ای علی جماع مکن زن خود را بعد از ظهر که اگر حکم شده باشد فرزندی
میان شما در آن وقت آن فرزند احول خواهد بود و شیطان بحول در آدمی شادی
میکند ای علی تکلم مکن در حال جماع که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی از گنگی ایمن نیست
باید که نظر نکند بفرج زن خود نزد جماع بلکه باید چشم خود را به بندد چه نظر بفرج زن موجب
عمی میشود ای علی جماع مکن زن خود را بشهوت زن غیر تحقیق که من میترسم که اگر حکم شود



میان شما فرزندی از آن باشد که آن فرزند مخنث یا مؤنث فالرای باشد ای علی
هر که جنب باشد در فراش با زن خود باید که قرآن نخواند پس بدرستیکه من میترسم
از اینکه نازل شود بر ایشان آتشی از آسمان که هر دو ایشان را بسوزاند ای علی جماع مکن با
زن خود مگر وقتی که با تو خرقه و با اهل تو خرقه باشد و مسح نکنید هر دو به یک خرقه شهوت
شهوت نیفشد (?) که آن موجب عداوت میشود میان شما پس مؤدی میشود بجدائی
و طلاق ای علی جماع مکن زن خود را ایستاده که آن از فعل خران است و اگر حکم شده باشد
میان شما فرزندی بمرض بول در فراش مبتلا خواهد شد مشابه خرانی که در هر مکان
بول کنند ای علی جماع مکن زن را در شب عید فطر اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی
نخواهد بود مگر بسیار شری ای علی جماع مکن زن خود را در شب عید قربان که اگر حکم شده
باشد میان شما فرزندی او را شش انگشت یا چهار انگشت خواهد بود ای علی جماع
مکن زن خود را در زیر درخت میوه دار که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی جلاد
یا قتال یا ستمکار خواهد بود یا علی جماع مکن زن خود را در روی آفتاب و درخشندگی
او مگر آنکه فرو هشته شود پرده که شما را از آفتاب بپوشد که اگر در این حال میان شما
فرزندی حکم شده باشد همیشه در سختی و درویشی خواهد بود تا بمیرد ای علی جماع مکن زن خود را
در میان اذان و اقامه که اگر فرزندی در میان شما حکم شده باشد حریص خواهد بود بر ریختن
خونها ای علی جماع مکن زن خود را وقتی که حامله باشد مگر آنکه با وضو باشی که اگر میان
شما حکم شده باشد کور دل و بخیل دست خواهد بود ای علی جماع مکن زن خود را در نیمه





شعبان که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی شوم یعنی نشانی در روی او خواهد بود
یا علی جماع مکن زن خود را در آخر درجه شعبان چون دو روز و یا باقی مانده باشد
که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی یا عشار یا عون ظالم خواهد بود ای علی جماع مکن
زن خود را بر بام خانها که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی منافق و ریاکار و بدعت
گذار خواهد بود ای علی چون برآئی از سفر جماع مکن اهل خود را که اگر حکم شده باشد میان
شما فرزندی مال خود را در غیر حق صرف خواهد کرد حضرت این آیه خواند که ان
المبذرین کانوا اخوان الشیاطین یعنی مسرفان برادران شیاطین اند
قرائت فرمود ای علی جماع مکن اهل خود را چون بیرون آئی بسوی سفر که میترسم که اگر سه
شبانه روز باشد پس بدرستیکه اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی میباشد
مدد کننده هر ظالمی را ای علی بر تو باد بجماع کردن در شب دوشنبه پس بدرستیکه
که اگر حکم شود میان شما فرزندی میباشد حافظ هر کتاب خدا را و راضی و شاکر باشد
بچیزی که قسمت کرده است او را خدای عز و جل ای علی اگر جماع کنی اهل خود را
در شب سه شنبه و حکم شده باشد میان شما فرزندی البته شهادت روزی خواهد
بود بعد از شهادت بآنکه نیست خدائی مگر خدا و محمد رسول اوست و خدا تعالی
عذاب نخواهد کرد او را با مشرکان و خوشبوی دهن و رحیم دل و سخی دست
و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان خواهد بود ای علی اگر جماع کنی اهل خود را
در شب پنجشنبه نزد زوال آفتاب از وسط السماء و حکم شده باشد میان شما

فرزندی تحقیق که شیطان نزد او نخواهد بود تا پیر شود و صاحب فهم خواهد بود
و روزی خواهد کرد بسلامت در دین و دنیا یا علی اگر جماع کنی اهل خود را در شب جمعه
و فرزندی حکم شده باشد بهم رسد خطیب و بسیار سخن و دهن دار خواهد بود و اگر
جماع کنی او را در روز جمعه بعد از عصر و فرزندی حکم شده باشد میان شما آنفرزند معروف
و مشهور و دانشمند خواهد بود و اگر جماع کنی او را بعد از نماز خفتن امید هست که آنفرزند
از ابدال باشد انشاء الله تعالی ای علی جماع مکن اهل خود را در ساعت اول شب
که اگر حکم شده باشد میان شما فرزندی ایمن نیست از اینکه ساحر باشد که اختیار
دنیا بر آخرت نماید ای علی نگاه دار وصیت مرا چنانکه من از جبرئیل نگاه داشته ام و
در حدیث آمده که در وقت مباشرت بگوید که بسم الله اللهم جنبنا
الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنا اگر فرزندی تولد کند از زحمات
طفلان ایمن باشد و عبد الرحمن سالم روایت نموده که قلت لابی جعفر
علیه السلام جعلت فداك هل یکره فی وقت من الاوقات
الجماع قال نعم وان کان حلالا یکره ما بین طلوع الفجر الی طلوع
الشمس وما بین مغیب الشمس الی سقوط الشفق وفی الیوم
الذی تنکسف فیه الشمس وفی اللیلة وفی الیوم الذی
یکون فی زلزلة والریح السوداء والصفراء ولقد بات رسول
الله مع بعض نسائه فی لیلة انکسف فیها القمر فلم یکره



تلك اللیلة شیء مما کان فی غیرها من اللیالی فقالت یا
رسول الله لبغض کان هذا الجفاء فقال رسول الله صلی الله
علیه وآله اما علمت ان هذه الایة ظهرت فی هذه اللیلة
فکرهت ان تلذذ والهو فیها واتشبه بقوم عیرهم الله
فی کتابه وان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب
مرکوم فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی
فیه یصعقون ثم قال ابو جعفر علیه السلام وایم الله لا یجامع
احد فی هذه الاوقات التی کره رسول الله الجماع فیها ثم
رزق ولدا فیری فی ولده ما یحب بعد ان یکون علم ما نهی
عنه رسول الله من الاوقات التی کره فیها الجماع واللهو
واللذة واعلم یا ابن سالم ان من یجتنب اللهو واللذة عند
ظهور الآیات کان من یتخذ آیات الله هزوا یعنی گفتم حضرت
ابی جعفر ع را که فدای تو شوم آیا جماع در وقتی از اوقات مکروه میباشد گفت آری
و اگرچه حلال است مکروه است ما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب و ما بین
غروب آفتاب و غیاب شفق و در روزی که آفتاب منکسف شود و در هر وقت
که زلزله یا باد سیاه یا زرد باشد پس حضرت رسول صلعم و آله با بعضی از زنان
خود در آن شب که قمر منخسف شد در آن شب آنچه در سایر شبها با زنان واقع میشد



بفعل نیامد آنزن این صورت را بر جفا حمل نموده پرسید که آیا سبب این جفا بغض است
حضرت فرمود که ندانستی که این علامت را که در این شب ظاهر شد مرا کراهت
آمد که در چنین شبی لهو کنم و متلذذ شوم و تشبه نمایم بقومی که خدای تعالی ایشان را
خود سرزنش نموده آنجا که میفرماید که وان یروا کسفا من السماء الی آخره
تفسیر آیه کریمه آنکه اگر می بینند که قطعه آسمان برای عذاب ایشان ظاهر میشود میگویند
این ابریست درهم آمده پس بگذار ایشان را که در کار خود خوض کنند و لعب
نمایند تا دریابند روز بزرگ که در او بیهوش میشوند بعد از آن حضرت باقر ع فرمود که ای
پسر سالم جماع نمیکند کسی که در این اوقات که مکروه رسول الله صلعم و آله است
که او را فرزندی شود و در آنفرزند آنچه خواهد ببیند بعد از آنکه دانسته باشد که رسول الله
صلی الله علیه و آله نهی کرده است از اوقاتی که کاره بوده در آن جماع و لهو و لذت را
بدانی ای پسر سالم آنکه اجتناب نمیکند لهو و لذت را نزد ظهور آیات از آن زمره
خواهد بود که آیات خدا استهزا مینماید و سعد مولی روایت کرده که قال ابو
عبد الله علیه السلام ایاك وان تجامع فی اللیلة التی فیه الهلال
فانك ان فعلت ثم رزقت ولدا کان مخبوطا قلت جعلت
فداك ولم تکرهون ذلك یا ابن رسول الله قال اما
تری المصروع اکثرهم لا یصرع الا فی راس الهلال یعنی
گفت مر حضرت ابی عبد الله که زنهار که بر حذر جماع در شب اول ماه نکنی



که اگر فرزندی روزی شود خبط زده خواهد بود گفتم فدای تو شوم سبب کراهت
شما ازین شب چیست فرمود که نمی بینی که اکثر مصروعین در هر ماه مصروع میشوند
و عبد الرحمن بن سالم از حضرت باقر ع روایت کرده که قلت
لابی جعفر علیه السلام جعلت فداك انکرهون
الغشیان عند مستهل الهلال وفی النصف من
الشهر قال لان المصروع اکثر ما یصرع فی هذین
الوقتین قلت یا ابن رسول الله قد عرفت مستهل
الهلال فما بال النصف من الشهر قال لان الهلال
یتحول ان حالة الی حالة ویاخذ بالنقصان فان
فعل ذلك ثم رزق ولدا کان مقلا فقیرا
ممحقا یعنی گفتم حضرت را که فدای تو شوم آیا کراهت شما از جماع در شب
هلال و نیمه ماه حضرت در جواب فرمود که سبب کراهت وی که مستلزم کراهت فرمود
گفت زیرا که مصروع مصروعین اکثر درین دو وقت واقع میشود پس گفتم یا ابن
رسول الله سبب کراهت اول ماه را دانستم سبب کراهت در نیمه ماه
چیست حضرت فرمود که چون ماه از حالتی بحالتی انتقال مینماید یعنی از کمال
متوجه نقصان میشود پس اگر در اینوقت جماع واقع شود و فرزندی روزی
شود کم مال و درویش و نحیف و محنت زده خواهد بود

شود که بعد از انکه حضرت سبب کراهت در وقتین را بیان فرموده باشند
تخصیص سبب باحد الوقتین و سؤال از سبب خصوص وقتی دیگر چه
وجه دارد میتواند بود که سائل را وجه خاص بوقت ثانی فرع سمع
سائل از حضرت یا غیر او نموده باشد و چون بعد از سؤال مترصد وجه خاص
بود و از حضرت متلقی بوجه مشترک شد آنرا نازل منزله وجه مختص بوقت اول
ساخته از سبب خاص بوقت ثانی استفسار نمود فتامل و حضرت صادق علیه السلام
ببعض دوستان خود فرموده که لا تجامع اهلک وانت مختضب
فانک ان رزقت ولدا کان مخنثا یعنی جماع مکن اهل خود را
در حالی که خضاب کرده باشی که اگر فرزندی روزی تو شود مخنث خواهد بود
و جابر روایت کرده که قال ابو جعفر ایاک والجماع حیث
یراک صبی یحسن ان یصف حالک قلت یا بن رسول
الله کراهة الشنعة قال لا فانک ان رزقت ولدا
شهرة وعلما فی الفسق والفجور یعنی گفت مرا حضرت باقر علیه السلام
که زنهار که جماع نکنی که در حالی که کودکی باشد که وصف حال تو نکو تواند
کرد گفتم یا بن رسول الله نهی از جهت کراهت شناعت است فرمود
که نه تحقیق که اگر فرزندی از آن جماع روزی تو شود مشهور و انگشت نما در فسق
و فجور خواهد بود و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که ان

لا تجامع



تجامع اهلک وصبی ینظر الیک فان رسول الله
کان یکرهه اشد کراهة یعنی اگر جماع کنی زن خود را در حالی که
کودکی با تو نظر کند پس بدرستیکه کاره بوده رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل را اشد کراهت
و حضرت صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که لا تجامع بین یدی
الحرة فاما الاماء فلا باس یعنی جماع مکن زن آزاد را در برابر زن
آزاد اما جماع کنیزان برابر کنیزان باکی ندارد و چون از جمله اصحاب پیران
و کودکان و حوامل مختصند در حفظ صحت بتدابیر خاصه و اگر چه آن تدبیر خاصه نسبت
بحفظ صحت مطلقه جزئیت لیکن فی نفسها کلیست بلکه نسبت بتدابیر که مختص است
بمرض خاص نیز کلی ست لهذا بیان آن در ضمن سه تذنیب سمت گذارش
میابد در حفظ صحت پیران حضرت صادق علیه السلام فرمود که لا ینبغی
للشیخ الکبیر ان ینام الا وجوفه ممتلئ من الطعام
فانه اهدی لنومه واطیب لنکهته یعنی سزاوار نیست
پیر سال خورده را که بخوابد مگر وقتی که درون او پر از طعام باشد که این حال راحت
افزونتر است خواب او را و خوش کننده تر است بوی او را و سرش آنست
که پیران بواسطه استیلای برودت بر امزجه ایشان بسبب نوم از رطوبت
مزاج از عسر نومی خالی نیستند و ملای معده بواسطه تبخیر و احداث رطوبت در دماغ
ایشان مفید سهولت نوم ست و چون خلای معده صهوکت راحیه ست چنانکه



در ضیاء عین مشاهد ست ملای معده و رطوبت نکهت مدخلیت ثابت و محقق ست
در تدبیر حوامل عوذه ان محمد ابن مسلم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی علیهما السلام
روایت نمود که فرموده که بنویس این عوذه را بر کاغذی یا پوست نازکی برای
حوامل که موجب امن ایشانست از انس و دواب و مفید سلامتی فرزندان ست
و عوذه این ست بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله بسم الله
ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا یرید الله بکم الیسر و
لا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما
هدیکم ولعلکم تشکرون واذا سألک عبادی عنی
فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا
لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون ویهیئ لکم من امرکم
رشدا وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء
لهدیکم اجمعین ثم السبیل یسره اولم یر الذین کفروا
ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما
وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون
فاعتدت به مکانا قصیا فاجاءها المخاض الی
جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت
نسیا منسیا فناديها من تحتها الا تحزنی قد جعل

ربک



ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط
علیک رطبا جنیا فکلی واشربی وقری عینا فاما
ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن
صوما فلن اکلم الیوم انسیا فاتت به قومها تحمله
قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا یا اخت هرون
ما کان ابوک امرء سوء وما کانت امک بغیا فا
شارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد
صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی
مبارکا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة
ما دمت حیا وبرا بوالدتی ولم یجعلنی جبارا شقیا
والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث
حیا ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذی فیه
یمترون والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا
تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم
تشکرون الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء
ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون
کذلک ایها المولود اخرج سویا باذن الله عز و جل

پس بیاویزان این عوذه را و چون وضع حمل نمودند ایشان جدا کن و باید که چون
آیه آخر را نویسی بر وجهی که حفظ کنی که از ان چیزی ترک نکنی که اگر وقت بر
لا تعلمون شیئا نمانی کنک خواهد شد و اگر قرائت وجعل لکم
السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون
فرزند مستوی الخلقه بر نخواهد آمد      ولید بن ثقیه موذن مسجد کوفه از
حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام روایت نموده که او از پدران خود از حضرت
باقر علیه السلام روایت نموده که هر که خواهد شیطان با اهل او بازی نکند یا
دایه که در نفاس باشد باید که بنویسد این عوذه را بمشک و زعفران و آب
باران صافی در جامه که نپوشیده باشند و اهل خود و فرزندان خود را از ان
آب بخوراند و موضعی و خانه که در انجا نفسا باشد بهمان آب پاشی نماید
چون چنین کند اهل او را و اما دایه که در خانه باشد و فرزند او را خبطی و جنونی و فزعی
و چشم زخمی نخواهد رسید انشاء الله و عوذه این ست بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله والسلام علی رسول الله وعلی آل رسول
الله والصلوة علیهم ورحمة الله وبرکاته بسم الله وبالله
اخرج باذن الله اخرج باذن الله منها خلقناکم وفیها
نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش





العظیم بسم الله وبالله ادفعکم بالله وادفعکم
برسول الله      در تدبیر کودکان و عوذه برای ایشان جابر بن
یزید جعفی روایت نموده که آمد مردی از بنی امیه که در بنی امیه بمنزله مومن آل فرعون
بود بخدمت ابی جعفر آمد و گفت یا ابن رسول الله کنیز من در ماه وضع حمل داخل
شده و مرا فرزندی نیست دعا کن تا حق تعالی مرا فرزندی روزی کند آنحضرت
دعا کرد که اللهم ارزقه ذکرا سویا خداوندا او را پسری تمام اعضا
کن پس فرمود که چون وضع حمل نزدیک شود بنویس انا انزلناه را بمشک
و زعفران در ظرفی و آنرا بشسته آن کنیز را بخوران و بر فرج او بپاش که
هم تعویذ اوست و هم تعویذ آنچه در شکم اوست که بسم الله بسم الله
وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شدیدا
وشهبا وانا کنا نقعد منها مقاعد للسمع
فمن یستمع الآن یجد له شهابا رصدا بعد از ان بگوید
بسم الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم انا وانت والبیت ومن فیه والدار نحن
کلنا فی حرز الله وعصمة الله وجیران الله
وجوار الله آمنین محفوظین پس بخوان فاتحه و معوذتین
و اخلاص و این آیه را که افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم



الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا
هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله الها
آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه لا یفلح
الکافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا
من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس
لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله
الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام
المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله
عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والا
رض وهو العزیز الحکیم بعد از ان بگوید که
مدحورا مدحورا بمیثاق الله ورسوله اقسمت
علیک علیک      ومن فیک بالاسماء السبعة
الذین یختلفون بین السماء والارض یحجبوا عن
هذه المرءة وکل عرض ولخلاف او لمس او لمغیر





او حلیف لمس من انس او جان واگر زود فارغ از ین عوذه بگوید
اعنی لهذا القول ولهذا العوذة فلانا واهله و
دارا او منزله یعنی خواسته ام باین قول واین عوذه فلان واهل و
فرزند او را نام ببر و پدر او را نیز نام ببر که این طریقه احکم واجود ست
پس حضرت فرمود که هر که موجب فرموده عمل نماید من ضامنم از نفس
و اهل و ولد و عامل یا کسی که این عوذه برای او بعمل آید که نرسد ایشان را آفتی و فساد
عقلی و جنونی باذن الله عز وجل      ذریح محاربی گفت که داخل
شدم بر حضرت ابی عبد الله ع در حالی که تعوید مینمود پسر صغیری که او را بود
و میگفت که بسم الله ما اعزم علیک یا وجع ویا ریح
کائنا ما کانت بالعزیمة التی عزم بها رسول الله
صلی الله علیه وآله علی ابن ابی طالب علی جن وادی
الصفرة فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت و
خرجت عن ابن فلان بن فلان الساعة الساعة
برای کثرت امراض ان از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده
که شکوه نمود باو عامل مدینه از دردی که به پسر او میرسید حضرت فرمود
که بنویس برگ این عوذه را بر پوستی نازک و بگذار در لوله نقره و بیاویز
بر آن کودک که حق تعالی هر علت را از و دفع مینماید و عوذه این ست

بسم الله اعوذ بالله العظيم وعزتك التى لا ترام وقدرتك
التى لا يمتنع منها شىء من شر ما اخاف فى الليل
والنهار ومن شر الاوجاع كلها ومن شر الدنيا
والاخرة ومن شر الدنيا كل السقم او وجع او هم
او مرض او بلاء او بلية او مما علم الله انه خلقنى له
ولم اعلمه من نفسى واعذنى يا رب من شر ذلك
كله فى ليلى حتى اصبح وفى نهارى حتى امسى وبكلمات
الله التامات التى لا يجاوزهن بر ولا فاجر ومن
شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها وما يلج فى
الارض وما يخرج منها وسلام على المرسلين و
الحمد لله رب العالمين اسئلك يا رب بما سئلك
به محمد صلوات الله عليه واله واهل بيته وحسبى
الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم اختم على ذلك منك يا رب يا رحيم باسمك
اللهم الواحد الاحد الصمد وصلى الله على محمد وآل
محمد وادفع عنى سوء ما احذر نقدتك برای
گریه و فزع ایشان در خواب حضرت باقر علیه السلام فرموده که ما قورت
از امیر المؤمنین



از امیر المؤمنین ع که چون کودک بسیار گریه کند یا کسی در خواب بترسد
یا زنی بواسطه دردی بخواب نرود تعوید باید نمودن او را باین آیه که
فضربنا على آذانهم فى الكهف سنين عددا
ثم بعثناهم لنعلم اى الحزبين احصى لما لبثوا امدا
برای ضعف و رطوبت اعضای ایشان بکر بن محمد روایت نموده
که کنت عند ابى عبد الله الصادق فقال له رجل
يا ابن رسول الله يولد الولد فيكون فيه البلة و
الضعف فقال ما يمنعك من السويق اشربه وامر
اهلك به فانه ينبت اللحم ويشد العظم ولا يولد
لكم الا القوى یعنی بودم نزد حضرت صادق ع که مردی باو گفت
یا ابن رسول الله مرا فرزندی میشود و در وتری و سستی هست حضرت فرموده که
چیست مانع از تو قاووت بیاشام آنرا و اهل خود را نیز شرب آن بفرما
که گوشت را میرویاند و سخت مینماید استخوانرا و موجب قوت فرزند میشود
نقول کلی وان در طی مقدمه دوباز
فصل سمت میباید بیمارها و غیر آن مفضل بن عمر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که ان المؤمن اذا مرض اوحى الله
الى صاحب الشمال لا تكتب على عبدى ما دام فى



حبسى ووثاقى ذنبا اصلا قال ويوحى الى صاحب
اليمين ان اكتب ما كنت تكتب له وهو صحيح فى
صحيفته من الحسنات یعنی بتحقیق که چون مومن بیمار میشود حضرت
حق جل و علا وحی میفرستد بفرشته دست چپ که کتاب سیآت
باو مفوض است منویس بر بنده من انچه برای او در حالت صحت مینوشتی
در نامه او از سیئات و محمد ابن مسلم از حضرت روایت کرده که سهر ليلة
فى العلة التى تصيب المؤمن خير من عبادة سنة
یعنی شب بیکشب بکفاره گناهان یکساله است و محمد بن سنان از حضرت
صادق ع از اجداد او علیهم السلام روایت کرده که عاد امير المؤمنين
على ابن ابى طالب عليه السلام سلمان الفارسى
رضى الله عنه فقال يا ابا عبد الله كيف اصبحت
من علتك قال يا امير المؤمنين احمد والله كثيرا
واشكو اليه كثرة الضجر فقال يا ابا عبد الله
فما من احد من شيعتنا يصيبه وجع الا بذنب
قد سبق منه وذلك الوجع تطهير له قال سلمان
فان كان الامر على ما ذكرت وهو كما ذكرت فليس لنا
اجر خلا التطهير قال على عليه السلام يا سلمان ان



ان لكم الاجر بالصبر عليه والتضرع الى الله عز
اسمه والدعاء له بهما يكتب لكم الحسنات
ويرفع لكم الدرجات واما الوجع خاصة فهو تطهير
وكفارة قال فقبل سلمان ما بين عينيه وبكى و
قال من كان يميز لنا هذه الاشياء لولاك يا امير
المؤمنين یعنی عیادت فرمود حضرت امیر المؤمنین ع سلمان فارسی
رضی الله عنه در وقتی که بیمار بود پس حضرت باو خطاب کرد و فرمود که یا
ابا عبد الله امروز از این علت حال تو چگونه است سلمان گفت یا امیر المؤمنین
حمد خدا را بسیار بجا میآورم و از کثرت ضجر و بیتابی که تابع مرض است باو
شکوه کذارم پس حضرت فرمود یا ابا عبد الله بیتابی منما و صبر و شکیبائی
را کار فرما که هیچکس از شیعه ما نیست که او را دردی بدر برسد مگر آنکه گناهی
از و سبقت نموده باشد تا آن درد او را از گناه پاک سازد و چون سلمان
این کلام بکرت نظام استماع نموده گفت که اگر امر بر وجه مذکور باشد
یعنی اصابت آلام بواسطه تطهیر ذنوب باشد ما را در این آلام اجری نخواهد بود
و فایده سوای تطهیر از گناهان حاصل نه و چون قول سلمان مبنی از شک
بود تدارک نموده و گفت که اگر امر بر وجه مذکور است یعنی هر ابر قول تو شک است
بلکه مراد مجرد تربت و استلزام جناب ولایت مآب فرمود که شما را اجرت

بعد بجز الم و دعا و تضرع نمودن بحق عز اسمه بران سبب این دو چیز حسنات
برای شما نوشته میشود و درجات شما رفیع میشود اما در خصوص تطهیر ذنوب و
کفاره آنست چون سلمان این جواب با صواب استماع نمود ما بین چشمهای
حضرت را بوسه داد و بگریست و گفت که تمیز میکرد برای این چیز ما را اگر تو نمیبودی یا
امیر المؤمنین عیادت مریض حذیر از حضرت ابی عبد الله از
پدران او علیهم السلام روایت کرده که سنت مومنی که عیادت مومنی نماید
و در اجل او تاخیری باشد و بگوید که اعیذک بالله العظیم رب
العرش الکریم من شر کل عرق نعار و من شر
حر النار مگر آنکه خدای تعالی تخفیف دهد مرض او را از و
و نهی ترک استعلاج و مداوا حضرت صادق علیه السلام فرموده که ان
نبیا من الانبیاء مرض فقال لا اتداوی حتی یکون
الذی امرضنی یشفینی فاوحی الله عز و جل لا ا
شفیک حتی تداوی فان الشفاء منی یعنی بیمار شد پیغمبری
از پیغمبران و آن پیغمبر میگفت که مداوا نخواهم کرد تا آنکه مرا بمرض مبتلا
ساخته همانکس شفا مرا کرامت فرماید وحی الهی نازل شد که من نیز شفا
نخواهم داد تا آنکه تو مداوی کنی بتحقیق که شفا از منست هر چه خواهم تعلق
مینمایم و هر که خواهم کرامت میفرمایم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود



که تداووا فان الله عز و جل لم ینزل داء الا و انزل له
شفاء یعنی مداوی کنید که خدای تعالی انزال نموده دردی مگر آنکه برای او شفا
انزال فرموده باشد و یونس بن یعقوب روایت کرده که سئلت ابا
عبد الله علیه السلام عن رجل یشرب الدواء و ربما
قتله و ربما سلم منه و ما یسلم اکثر فقال انزل الله
انزل الشفا و ما خلق الله داء الا جعل له شفاء فا
فاشرب و سم الله تعالی یعنی پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام
از مردی که دوا نوشد و بسا باشد که بکشد او را و بسا باشد که سالم باند و سلامت
او بیشتر باشد حضرت فرمود که خدای تعالی درد فرستاده و دوا فرستاده
و نیافریده دردی مگر آنکه برای او دوا مقرر کرده بسم الله بگو استعلاج
از طبیب یهودی و نصرانی و مجوسی محمد ابن مسلم از محمد باقر ع در باب مردی
که یهودی و نصرانی و مجوسی او را مداوا کنند و ادویه برای او بسازند روایت
کرده حضرت فرمود که لا باس بذلک انما الشفاء بید الله
یعنی باکی نیست با آن و نیست شفا مگر بدست خدا و میتواند بود که حکم حضرت
بجواز ساختن ادویه مفید باشد بعدم مباشرت ایشان با بدان خود برطوبت
والله اعلم حضرت رسول ص فرموده که تجنب الدواء
ما احتمل بدنک الداء فالدواء یعنی اجتناب نما دوا را مادامی



که بدن تو درد احتمال دارد پس چون بدن تو احتمال درد نداشته باشد الوقت
دوا کن و سر این چنانکه در موضع خود مقرر حصول کسالت و بلادت طبیعت و
تعود او ست در افعال بمعاون و آن مستلزم مفاسد کثیره است
در استشفا بقرآن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که من
لم یستشف بالقرآن فلا شفاه الله یعنی هر که شفا از قرآن نطلبد
پس نمیدهد شفا خدای تعالی او را و حضرت صادق ع فرموده که من قرء مائة
آیة من القرآن من ای آی القرآن شاء ثم قال
سبع سموات یا الله فلو دعی علی الصخور فلقها
یعنی هر که بخواند صد آیه از قرآن از هر آیه از آیات قرآن که خواهد پس بعد
از آن بگوید هفت مرتبه یا الله اگر بر سنگها دعوت کرده شود پس خواهد شکافت
آنها را و از حضرت ابی الحسن علیه السلام مرویست کاذا خفت امرا
فاقرا مائة آیة من القرآن من حیث شئت ثم
قال قل اللهم اکشف عنی البلاء ثلاث مرات
یعنی چون خائف باشی امری را بخوان صد آیه از قرآن از هر جا که خواهی بگو
که اللهم اکشف عنی البلاء سه مرتبه و نیز از آنحضرت مرویست که فی
القرآن شفاء لکل داء یعنی قرآن شفاست از هر دردی
از حضرت کاظم ع مرویست که من نالته علة فلیقرا فی جیبه ام الکتاب



سبع مرات فان سکنت و الا فلیقرء سبعین مرة فانها
تسکن یعنی حضرت کاظم ع فرمود که هر که برسد او را علتی باید که بخواند به جیب خود
ام الکتاب را هفت مرتبه اگر ساکن شد فبها و الا باید که هفتاد مرتبه که آن علت البته
ساکن خواهد شد و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که فی الحمد سبع مرات
شفا من کل داء فان عوذ بها صاحبها مائة و کان الروح قد خرج من جسده رد الله
علیه الروح یعنی در هفت مرتبه خواندن در و شفاست از هر درد و اگر تعویذ کند بان صاحب
علت صد مرتبه و روح از جسدش برآمده باشد خدای تعالی رد روح برو خواهد کرد و
حضرت صادق ع فرموده که لو قرات الحمد علی میت سبعین
مرة ثم ردت فیه الروح ما کان عجبا یعنی اگر بخوانی
حمد را بر میت هفتاد مرتبه بعد از آن بر گردد در او روح عجب نخواهد بود و سلمة بن
محرز روایت کرده که سمعت عن ابا جعفر علیه السلام یقول کل من لم تبراه سورة
الحمد و قل هو الله احد لم تبراه شیء و کل علة تبراه هاتان السورتان یعنی شنیدم
از حضرت باقر ع که میفرمود که هر که را حمد و قل هو الله احد او را به نمیکند هیچ چیز او را به نخواهد
کرد و هر علت را این دو سوره بر طرف میسازند و از حضرت باقر ع مرویست
که اذا کان به علة تخوف علی نفسک فاقرء سورة الانعام فانه لا ینالک
من تلک العلة ما یکره چون ترا علتی رسد که از آن بر نفس خود ترسان باشی
بخوان سوره انعام را که از آن علت ترا مکروهی نخواهد رسید و از آنحضرت

علیه السلام مرویست که من قرء سورة النحل فی کل شهر کفی المغرم فی الدنیا وسبعین
نوعا من انواع البلاء اهونه الجذام یعنی هر که بخواند سوره نحل را در هر ماه ا
کفایت کرده میشود زیان در دنیا او هفتاد نوع از بلا که سهلترین او جذام است
واز حضرت صادق ع مرویست که ان لکل شیء قلبا وقلب القران یس فمن
قراها قبل ان ینام او فی نهاره قبل ان یمسی کان فی نهاره من المحفوظین والمرزوقین
حتی یمسی ومن فی لیلة قبل ان ینام وکل الله به الف ملک یحفظونه من
کل شیطان رجیم ومن کل آفة وان مات فی یومه ادخله الجنة وفی روایة
یفید للدنیا والآخرة وللحفظ من کل آفة وبلیة فی النفس والاهل والمال یعنی
برای هر چیزی دلی هست و دل قرآن یس است پس هر که بخواند او را پیش
از آنکه بخوابد یا در روز بخواند پیش از آنکه داخل شام شود و در آن روز تا شام از جمله
محفوظین و مرزوقین خواهد بود و اگر بخواند او را پیش از آنکه بخوابد موکل سازد خدای
تعالی هزار ملک را که حفظ نمایند او را از هر شیطان رجیم و از هر آفت و
اگر بمیرد در آن روز خدا تعالی او را داخل بهشت نماید و در روایت دیگر آمده
که خواندن یس در دنیا و آخرت مفید است و موجب حفظ است از هر
آفتی و بلیتی در نفس و اهل و مال او و اسمعیل پسر زیاد از حضرت باقر روایت کرده
که کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا اصابه کسل او اصابته عین او صداع
بسط یدیه وقرا فاتحة الکتاب والمعوذتین ثم مسح بهما وجهه فیذهب عنه ما کان





یعنی چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله را چشم زخمی یا صداعی بهم میرسید حضرت
دستهای خود را پهن نموده فاتحه و معوذتین میخواند و روی خود را بدستهای مبارک خود
مسح مینمود پس آن مکروه از او برطرف میشد و نیز از آنحضرت مرویست که گفت دردمند
نمیشود هرگز کسی که باخلاص بخواند وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا در حالی که مسح کند موضع علت را مگر آنکه از آن درد عافیت
یابد مصداق این معنی در آیه است که ما هو شفاء ورحمة

در استشفا بصدقه

و دعا معاذ بن مسلم روایت کرده که کنت عند ابی عبد الله فذکروا الوجع فقال داووا
مرضاکم بالصدقة وما احدکم ان یتصدق بقوت یومه ان ملک الموت یدفع الیه
الصک بقبض روح العبد فیتصدق فیقال له رد علیه الصک یعنی بودم نزد حضرت
ابی عبد الله که اصحاب درد و بیمار مراد گور میساختند پس حضرت فرمود که دوا کنید
بیماران خود را بصدقه و لازم نیست که کسی قوت روز خود را همگی تصدق نماید بلکه
آنچه مقدور و عاید باشد کافیست بدرستیکه سپرده میشود بملک الموت نامه عمر بنده را
که قبض روح نماید پس از آن بنده تصدقی واقع میشود خطاب میرسد بملک الموت که
رها کن نامه را که تو سپرده بود که برکت آن تصدق در اجلش تاخیر واقع شد و حضرت
کاظم ع فرمود که الصدقة تدفع القضاء المبرم من السماء یعنی صدقه دفع مینماید قضای
محکم را از آسمان و زرارة بن اعین از حضرت باقر ع از پدرش و از جدش و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که قال رسول الله صلی الله علیه وآله داووا



مرضاکم بالصدقة یعنی حضرت رسول صلی الله فرموده که مداوا کنید بیماران خود را بصدقه
و نیز حضرت فرموده که الصدقة تدفع عن صاحبها میتة السوء یعنی صدقه دفع میکند از صاحبش
مردن بد را و بعض احادیث مفسرست بمردن بدون توبه و روایت شده است
از حضرت کاظم ع که ان رجلا شکی الیه انی فی عشرة نفر من العیال کلهم مرضی فقال
علیه السلام داوهم بالصدقة فلیس شیء اسرع اجابة من الصدقة یعنی شکوه
کرد مردی بحضرت کاظم ع که مرا ده نفر از عیال است که همه ایشان بیمارند حضرت
فرمود که مداوا کن ایشان را بصدقه که هیچ چیز از صدقه اجابتش زودتر نیست و بر
بیمار فایده ترند و وشا از عبد الله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق ع
فرمود که ما من احد تخوف البلاء فیقدم فیه بالدعاء الا صرف الله عنه ذلک البلاء
اما علمت ان امیر المؤمنین ع قال رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا علی قلت لبیک
یا رسول الله ان الدعاء یرد البلاء وقد ابرم ابراما قال الوشا قلت لعبد الله بن
سنان هل فی ذلک دعاء موقت قال اما انی قد سئلت الصادق علیه السلام
عن ذلک فقال نعم اما دعاء الشیعة المستضعفین ففی کل علة من العلل دعاء
موقت واما دعاء المستبصرین فلیس فی شیء من ذلک دعاء موقت لان
المستبصرین البالغین دعاؤهم لا یحجب یعنی نیست کسی که از بلای ترسان
باشد و دعا را در آن بلا تقدیم نماید مگر آنکه بگرداند خدای تعالی از او آن بلا را و حال آنکه
محکم شده باشد محکم شدنی و وشا گفت که گفتم بعبد الله بن سنان که آیا در اینوقت دعای





موقت ماثور است گفت که دانسته باش که من پرسیدم از حضرت صادق ع
از آنچه تو پرسیدی حضرت فرمود که آری اما شیعه مستضعف را هر علتی از علل
دعائی موقت هست نزد ائمه و اما مستبصرین شیعه را در چیزی از علل دعائی موقت نیست
زیرا که اگر مستبصرین که بقصبا درجه ایمان بلوغ نموده اند دعای ایشان محجوب نمیشود یعنی
هیچ وقت از دعا خالی نیست و نیز وشا روایت نموده که قال لی الرضا
علیه السلام اذا مرض احدکم فلیؤذن للناس یدخلون
علیه فلیس من احد الا وله دعوة مستجابة ثم قال یا وشا
قلت لبیک یا سیدی ومولای قال فهمت ما اخبر
قلت یا ابن رسول الله نعم قال لا تفهم اتدری
من الناس قلت بلی امة محمد صلی الله علیه وآله
قال الناس هم الشیعة لا تمام امة محمد صلی الله علیه وآله
یعنی گفت امام رضا ع که چون کسی از شما را مرضی عارض شود باید که مردم
را رخصت دهد بخانه اش در آیند چه محقق است که هیچ کس نیست که او را دعوت
مستجابه نباشد بعد از آن فرمود یا وشا گفتم لبیک یا سید و مولای من فرمود
که فهم کردی آنچه ترا بآن خبر دادم گفت آری فرمود که نفهمیده میدانی که ناس
کیستند گفتم بلی امت محمد صلی الله علیه وآله فرمود که ناس شیعه اند نه همه امت محمد ع

و عبد الله سنان روایت کرده که کنت بمکة فاصرت فی نفسی شیئا
لا یعلمه الا الله عز و جل فلما صرت الی المدینة د
دخلت الی ابی عبد الله ع فنظر الی ثم قال استغفر الله
قال و خرج فی احدی رجلی العرق المدنی فقال لی
حین ودعته قبل ان یخرج ذلک العرق فی رجلی ایما
رجل اشتکی فصبر واحتسب کتب الله من الاجر
اجر ما سقیت الف شهید قال فلما صرت الی المرحلة
الثانیة خرج ذلک العرق فما زلت شاکیا
اشهرا فحججت فی السنة الثانیة فدخلت علی ابی
عبد الله ع فقلت له عوذ رجلی فاخبرته ان هذه هی
التی توجعنی فقال لا باس علی هذه اعطنی رجلک
الاخری الصحیحة فقال تالک من الله الشفاء فبسطت
رجل الاخری بین یدیه فعوذها فلما قمت من عنده وو
و ودعته و صرت الی المرحلة الثانیة خرج فی هذه الرجل
الصحیحة العرق فقلت والله ما عوذها الا لحدث
یحدث فاشتکیت ثلاث لیال ثم ان الله عز و جل عافانی و نفع التعوذ
یعنی بودم در مکه پس در نفس خود داشتم چیزی را در باب امامت حضرت امام
امام جعفر



امام جعفر صادق ع که بغیر از علام الغیوب کسی بر آن مطلع نبوده بعد از آن
که بمدینه آمدم بملازمت آنحضرت شتافتم سعادت ملاقات او را دریافتم حضرت
بجانب من نظر انداخته بعد از آن فرموده که استغفار کن از آنچه در خاطر آورده و دیگر تنزل
آن عود مکن پس من از آن خطیه استغفار نمودم و از و وداع نمودم حضرت در حین
وداع فرمود که هر که مرد که بیمار شود و شیوه صبر و شکیبائی کند حق تعالی اجر هزار شهید را
او میدهد و چون از حضرت جدا شدم و بمنزل رسیدم در یکپای من عرق مدنی که
بفارسی رشته و پیوتر گویند بهم رسید پس چند ماه در آزار بودم سال دویم
قصد حج کردم و بخدمت والا رتبه حضرت رسیدم و التماس نمودم که پای مرا
تعوید نماید و خبر دادم که این علت است که مرا دردمند ساخته فرموده که باکی نیست
و آن پای صحیح خود را بمن ده که ترا از جانب خدا شفا آمد پس پای صحیح خود را
برابر آنحضرت پهن کردم و حضرت تعوید کرد پس چون از نزد او برخواستم از خدمت
او وداع نمودم و بمنزل دویم رسیدیم در پای صحیح من عرق مدنی بهم رسید
بخود گفتم والله که تعوید این صحیح نبود مگر بسبب آنکه این حادثه باو خواست رسید پس
پس سه شب بیمار بودم و بعد از آن خدا تعالی عافیت ارزانی فرموده نفع نمود
بظهور پیوست    از حضرت صادق ع مرویست که من تقدم فی
الدعا استجیب له اذا نزل البلاء و قالت الملائکة صوت
معروف و لم یحجب عن السماء و من لم یتقدم فی الدعا



لم یستجب له اذا نزل به البلاء و قالت الملائکة ان ذا الصوت
لا نعرفه یعنی هر که تقدم نماید در دعا چون نزد نزول بلا دعا کند باستجابت
مقرون میشود و ملایکه میگویند که این آواز آشناست و از آسمان محجوب نبوده
و هر که در تقدیم دعا ننماید و چون بلا باو نازل شود پس دعایش شرف اجابت
نیابد و ملائکه میگویند ما این آواز را نمی شناسیم و نیز از آنحضرت روایت شده
که من تخوف بلاء یصیبه فتقدم فی الدعا لم یره الله عز و جل ذلک البلاء ابدا یعنی
هر که از بلای خائف باشد و تقدم در دعا نماید حق عز و جل هرگز آن بلا را باو
نخواهد نمود    از برای المکروب محمد ابن مسلم از حضرت باقر علیه السلام
روایت نموده که بعضی فرزندان حضرت بیمار شدند حضرت نزدیک او رفته
رو بوسه داد بعد از آن پرسید که ای فرزند خود را چگونه مییابی گفت خود را
دردمند مییابم فرموده که چون نماز ظهر بگذاری بگو یا الله ده مرتبه هیچ مکروبی نمیگوید
این را مگر آنکه میگوید پروردگار تبارک و تعالی در جواب او لبیک و گوید ای بنده
من حاجت تو چیست حضرت صادق علیه السلام فرموده که دعای مکروب
در شب و روز این است یا منزل الشفاء باللیل و النهار
و مذهب الداء باللیل و النهار انزل علی من شفائک
لکل ما بی من الداء حسین ابن حسن خراسانی که از جمله اخیار است
گفته که حاضر شدم با جمعی از برادران خود از حجاج بخدمت حضرت صادق علیه السلام
بین آن حضرت



پس کسی حضرت را از دعای مکروب سوال نمود فرمود که چون مکروب نماز بگذارد
و بگو بسم الله محمد رسول الله علی امام الله فی ارضه
علی عباده اشفنی یا شافی لا شفاء الا شفاؤک شفاء
لا یغادر سقما من کل داء و سقم خراسانی گفت که نمیدانم که
حضرت فرمود که این را سه مرتبه بگو یا هفت مرتبه و از آنحضرت مرویست که
دعای مکروب و ملهوف یعنی محزون و کسی که عاجز گردیده باشد و او را حیله نباشد
که شب جمعه بود بعد از فراغ از نماز عشا بگوید که لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین و حضرت فرمود که این را اخذ نمودم از حضرت
باقر ع و از حضرت و او از حضرت علی ابن الحسین ع و او از حسین بن علی و او
از امیر المؤمنین علیه السلام و او از رسول خدا ص و آله و او از جبرئیل اخذ نموده
صلوات الله علیهم اجمعین و جبرئیل از حق جل و علا فرا گرفته و از مفضل که خواهرزاده
حضرت صادق ع است مرویست که مرا مرضی شدید بهم رسید مادر من از خانه
که من بودم برآمده بود و میگفت و اشباباه و جزع مینمود و تشریف فرمود حضرت
باو اشاره کرده که رخت خود را از سر بر آر تا آنکه موی تو بسوی آسمان مکشوف
شود بعد از آن بگو که رب انت اعطیته و انت وهبته لی
اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدة انک قادر مقتدر
بعد از آن بسجده رو که هنوز سر خود را از سجده برنداشته که پسر خود را صحیح خواهی

یافت مادر من چنان کردم فی الحال برخواستم وبا خال خود بمسجد رفتم
از برای خود از بعضی اصحاب خوام ولیست که شکایت کردم بخدمت حضرت
صادق ع از دردی که داشتم فرمود که بگو بسم الله ودست را بال در موضع درد
دبگو که اَعُوذُ بِاللهِ وَاَعُوذُ بِاللهِ بِجَلالِ اللهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ
اللهِ وَاَعُوذُ بِجَمیعِ اللهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَاَعُوذُ بِا
بِاَسْمَاءِ اللهِ مِنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ
عَلَى نَفْسِی وچون هفت مرتبه این را بگوی درد تو زایل شود راوی گوید که
چون بموجب فرموده عمل نمودم حق تعالی آن درد را از من زایل ساخت و
نیز از آنحضرت مرویست که چون دردمند شوی دست خود را در موضع درد
بگذار و بگو بسم اللهِ وَبِاللهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّی مَا اَجِدُ
و سه مرتبه دست خود را در موضع درد بمال که شفا خواهی یافت
جمیع امراض مفیدست دعا الحفظه داود رقی روایت کرده که بیمار شدم بدینم
بیماری سخت وابن خبر بخدمت حضرت صادق ع رسید حضرت نوازش
نامه بمن نوشت مضمون مکرمت مشحونش آنکه حقیقت علت تو بمن رسید
برای دفع آن یکصاع گندم بستد و بر پشت خوابیده و آن را بر سینه خود
پهن کن بهر کیفیت که ممکن باشد و بگو که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ



بِمَا سَئَلَکَ بِهِ الْمُضْطَرُّ کَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَکَّنْتَ
لَهُ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِیفَتَکَ عَلَى خَلْقِکَ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تُعَافِیَنِی مِنْ عِلَّتِی
هٰذِهِ وبعد از آن راست بنشسته و گندم را جمع نما و همان را بگو داود گوید
الامر عمل نمودم گویا که مرا از قیدی رها کردند و این را جمع کرده بعمل آوردند و منتفع
شدند مشام ابن احمر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که هر که بگوید لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ رفع کند
خدا تعالی از و هفتاد و سه نوع از انواع بلاها که آسان تر آنها که آسان تر گرفتگی
نفس باشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده که آیا دلالت کنم ترا بگنجی از گنجهای جنت گفتم بلی یا رسول الله فرمود
که لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ گنجیست از گنجهای جنت
نماز و نمازی که برای جمیع امراض مفیدست
ابو امامه باهلی از حضرت رسالت پناه صلعم روایت نموده که فرموده که بنویس در
ظرفی پاکیزه بزعفران اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ وَاَسْمَائِهِ
کُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَیْنِ اللَّامَّةِ
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
الحمد لله رب العالمین تا آخر سوره و سوره اخلاص و معوذتین و سه آیه از



سوره بقره که اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ است تا یَعْقِلُونَ و آیة الکرسی و آمن الرسول تا آخر
سوره بقره و دو آیه از اول سوره عمران و ده آیه احزاب و آیه اِنَّ فِی
خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ و آیه اول سوره نساء و اول سوره مایده و آیه اول
سوره اعراف و آیه اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذِی تا رَبُّ الْعَالَمِینَ و آیه وَاَلْقِ
مَا فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا کَیْدُ سَاحِرٍ وَلا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ
اَتَى و ده آیه از اول صافات بعد از آن آن ظرف را شسته از آب آن
وضو برای نماز بساز پس سه شربت از آن آب بنوش و همان آب
روی خود را و باقی جسد خود را مسح کن پس دو رکعت نماز بگذار و شفای
بیمار از شافی امراض بطلب و سه روز بر این وتیره عمل کن و حسان بن
ثابت گفته که ما این را تجربه نمودیم و نفع بسیار از آن یافتیم
عبد الله ابن علی ابن الحسین گفته که وقتی مرا مرضی صعب عارض شد بمثابه
که اهل من مایوس شدند حضرت ابی عبد الله ع بعیادت من آمده بود دید
که مادرم جزع بسیار دارد پس حضرت باو فرمود که وضو بسازد و دو رکعت
نماز بگذارد و بعد از فراغ بسجده رفته بگوید که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَهَبْتَهُ
لِی وَلَمْ یَکُ شَیْئًا فَهَبْهُ لِی هِبَةً جَدِیدَةً پس مادرم بموجب فرموده
عمل نموده حق تعالی ببرکت آن شفا کرامت فرمود روز دیگر مادرم هریسه
مهیا کرده و من با قوم از آن هریسه تناول نمودم



در استشفا بقبر مبارک حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
وحضرت باقر ع فرموده که قال الله تعالی وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ
وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وقال الله عز وجل یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِیهِ
شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وقال النبی صلی الله علیه و آله الحبة السودا فیه شفاء من کل
داء الا السام ونحن نقول ظهر الکوفة قبر لا یلوذ به ذو عاهة الا شفاه الله یعنی
حق تعالی گفته که نازل میسازیم از قرآن آنچه شفا و رحمت باشد برای مومنان
و در وصف عسل گفته که می آورد از بطون زنبوران شربتی مختلف الالوان که
در و شفاست برای مردم رسول صلعم و آله گفته که سیاه دانه شفاست از
هر دردی وما اهل بیت میگوئیم که بیرون کوفه قبریست که پناه نمیگیرد بآن صاحب
آفتی مگر آنکه خدا تعالی او را کرامت میفرماید
در استشفا بتربت حسینیه علی مشرفها الصلوة والتحیة حضرت صادق ع فرموده
که من اصابته علة فبدأ بطین قبر الحسین علیه السلام شفاه الله من تلک العلة
الا ان تکون علة السام یعنی هر که را علتی برسد پس ابتدا کند بخاک قبر حسین ع
خدا تعالی او را از آن علت شفا بدهد مگر آنکه آن علت علت مرگ باشد و نیز
آن حضرت فرموده که خاک قبر حسین ع شفای هر دردیست چون
آن را بخوری بگو که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ اِنَّکَ

علی کل شیء قدیر و نیز فرموده که ان طین قبر الحسین شفاء
من کل داء وان اخذ علی راس میل یعنی خاک قبر حسین ع شفاست از
هر مرض واگرچه آن خاک را از قبر مبارک بقدر یک میل گرفته باشند و از آن
حضرت پرسیدند که انسانی از خاک قبر حسین ع میگیرد و منتفع نمیشود فرمود
که قسم بخدا که بجز او خدای نیست که این خاک کسی که اعتقاد داشته باشد که
خدا تعالی نفع میدهد باو بآن نگرفته مگر آنکه خدا تعالی او را نفع دهد بآن
و از آن حضرت کیفیت تناول تربت شریفه پرسیدند فرمودند که چون
کسی از شما اراده تناول آن داشته باشد باید که قدری بخودی باطراف
انگشتان بگیرد و ببوسد و بر چشمهای خود بگذارد و آن را بر باقی جسد خود
بمالد و بگوید که اللهم بحق هذه التربة وبحق من حل
بها وثوی فیها وبحق ابیه وامه واخیه والائمة
من ولده وبحق الملائکة الحافین الا جعلتها شفاء
من کل داء وبرءا من کل آفة وحرزا مما اخاف
واحذر بعد از آن آنرا تناول کند که نفع می یابد در استشفا
بعوذه و رقیه و تمیمه و نشره تحقیق معانی این الفاظ آنچه از الفاظ و غیر آن
بآن تحفظ کنند خواه بطریق خواندن و خواه بطریق نوشتن باشد و خواه
غیر آن باشد آنرا عرب باسمی کنند کلی از اسما اربعه و تفاوت نیست





میان این چهار اسم و ربما استعملت هی فیه و اگرچه بنظر بوضع اولی تفاوت
واقع ست باعتبار اشتقاق عوذه از عوذه که بمعنی پناه گرفتن ست و
رقیه از رقی باقی که بمعنی صعود ست و تمیمه از تمیم تمام و نشره از نشر که بمعنی پهن کردن ست
فعلی اینها آنچه بآن تحفظ کنند مطلقا ازین جهت که پناه گرفته میشود باو از امر
مکروه عوذه ست و ازین حیثیت که مفید صعود و ترقیه رقیه ست و باین
اعتبار که منتج تمام امر ست تمیمه و ملاحظه آنکه سبب نشر و دفع مکروه ست
نشره ست ازین امور اربعه و آنچه جایز نیست ابی
بصیر از حضرت صادق ع روایت نموده که لا باس فی الرقی من العین
والحمی والضرس وکل ذات هامة لها حمة اذا علم الرجل ما یقول لا یدخل
فی رقیته وعوذته شیئا لا یعرفه یعنی باکی نیست در رقیها برای چشم زخم و تب
و دندان درد و هر ذات هامه که او را زهری باشد یعنی جانوری که مخوف
بوده باشد بشرط آنکه مرد راقی بداند که داخل نکرده در آنچه داخل نکرده در آنچه خواند
چیزی را که عارف بآن نبوده و محتمل ست که معنی لا یعرفه آن باشد که معروف
او نباشد یعنی منکر او باشد فافهم و عاید باو ضمیر مظهر ست موضع مضمر
تامل و عبدالله بن سنان از آنحضرت روایت کرده که سئلته
عن رقیه العقرب والحیة والنشرة ورقیة المجنون و
الذی تعذب قال یا ابن سنان لا باس بالرقیة والعوذة





والنشرة اذا کانت من القرآن ومن لم یشفه
القرآن فلا شفاه الله وهل شیء ابلغ فی هذه الاشیاء
من القرآن الیس الله تعالی یقول وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین الیس الله تعالی یقول
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا
متصدعا من خشیة الله سلونا نعلمکم ونوقفکم
علی قوارع القرآن یعنی پرسیدم حضرت را از رقیه عقرب و مار
و نشره و رقیه مجنون و کسیکه او را سحر کرده باشند و از آن در آزار باشد
فرمود که ای پسر سنان باکی نیست رقیه و عوذه و نشره مادامی که از قرآن
باشند و هر که شفا ندهد او را قرآن خدا تعالی او را شفا نخواهد داد او را و
میتواند که شفاء البته دعا باشد چنانکه سابقا ذکر یافت پس فرمود که آیا
چیزی بلیغ تر از قرآن در این باب ست آیا نه حق جل و علا میفرماید که وننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین آیا نه حق جل و علا میفرماید که لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله یعنی اگر نازل
میساختیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آن کوه را با خشوع و شکافته از ترس
خدا بپرسید ما را که تعلیم کنیم و واقف کنیم شما را از قوارع قرآن برای هر مرضی
و مراد از قوارع قرآن آیاتیست که خوانده میشود بواسطه خوف از موذیات





همچون آیة الکرسی و وجه تسمیه بقوارع آنست که گویا قرع میکند یعنی میکوبد
موذیات را و حلبی روایت کرده که سئلت اباعبدالله علیه السلام عن
النشرة المسحور فقال ما کان ابی یری بها باسا یعنی پرسیدم حضرت صادق
را از نشره برای مسحور فرمود که پدر من باو باکی نمیدید و محمد ابن مسلم روایت
کرده که سئلت اباجعفر محمد الباقر ع اتعوذ بشیء من هذه الرقی قال
لا الا من القرآن فان علیا علیه السلام کان یقول ان کثیرا من الرقی
والتمائم من الاشراک یعنی پرسیدم حضرت باقر ع را که آیا بچیزی از این
رقیها و تمیمها تعوذ میتوان نمود حضرت فرمود که نه مگر از قرآن زیرا که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که بسیاری از رقیها و تمیمها از شرک
[illegible] میتواند بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که بسیاری از
رقیها و تمیمها باشراک و اشتمال آنها داشته باشد بر کلمات ردیه و معانی
فاسده اشتباع شده و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع مرویست که ان
کثیر التمائم شرک یعنی از بسیاری از تمیمها شرکست و زراره ابن اعین از
این زحضرت باقر ع روایت کرده که سئلته عن المریض هل یعلق علیه
تعویذا او شیء من القرآن فقال نعم لا باس به ان قوارع القرآن تنفع
فاستعملوها یعنی پرسیدم حضرت را از بیمار که جایز ست که تعویذ کنند
یا چیزی از قرآن را او بیاویزند فرمود آری که باکی نیست بدرستی که قوارع

قرآن نفع میکند پس استعمال بکنید و روی اسحق ابن عمار عن الصادق ع
فی الرجل تکون فی العلة فیکتب فیه القران فیعلق علیه او یکتب له فیغسله و یشربه
فقال لا باس به یعنی روایت کرده اسحق بن عمار از حضرت صادق ع در
باب مردی که باو علتی باشد پس قرآن از برای او نویسند و براو بیاویزند
یا نویسند قرآن از برای او و بشویند او را و بنوشد او را حضرت فرمود که باکی نیست
همه اینها پوشیده نماند که حضرت جواز رقیه و عوذه در قرآن منافات
بجواز عوذه که از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم ماثور باشد ندارد چه اینها
در حکم قرآنند رقی و مانند آن بر زنان و کودکان و مانند ایشان
حضرت صادق ع فرمود که لا باس بالتعویذان یکون علی الصبی
والمراة یعنی باکی نیست که تعویذ را بر کودک یا زن بیاویزند و حلبی روایت نموده
که سئلت جعفر ابن محمد علیه السلام فقلت یا ابن رسول الله ایعلق شیئا
من القرآن والرقی علی صبیاننا و نسائنا فقال نعم اذا کان فی ادیم تلبسه
الحائض واذا لم یکن فی الادیم لم تلبسه المراة یعنی پرسیدم از حضرت صادق
علیه السلام که یا ابن رسول الله که آیا جایز است که چیزی از قرآن و رقی بر
زنان و کودکان خود بیاویزم فرمود که آری بشرطی که اگر زن حائض
باشد آنرا در پوستی گرفته بر خود ببندد و اگر در پوستی نباشد زن حائض
و غیر او آنرا نبندند و ابن مسلم روایت کرده که سئلت ابا عبد الله ع





عن المریض هل یعلق علیه من القران والتعویذ قال لا باس قلت
ربما اصابتنا الجنابة قال ان المومن لیس بنجس ولکن المراة ولا تلبسه اذا
اذا لم یکن فی ادیم واما الرجل والصبی فلا باس یعنی سوال کردم ابی
عبد الله ع را از بیمار که میتواند بود که چیزی از قرآن یا تعویذ بر آن بیاویزند فرمود که باکی نیست گفتم که باکی نیست باشد که ما را جنابت برسد فرمود که مومن
نجس نیست لیکن زن بر خود نمیتواند بست هرگاه در پوست نباشد
واما مرد و کودک بهر کیفیت که ببندند باکی نیست
نافع است عوذه ابن آدم قمی که خادم امام رضا علیه السلام بود
در خراسان گفت که شنیدم از حضرت که میگفت و روزی مرا مخاطب
ساخته میفرمود که ای پسر آدم گفتم لبیک یا ابن رسول الله فرمود که بگو
بر جمیع علل که یا مُنَزِّلَ الشِّفَآءِ وَمُذْهِبَ الدَّآءِ اَنْزِلْ
عَلٰی وَجَعِ الدَّآءِ که حضرت شافی الامراض ترا عافیت کرامت فرموده
خواهد کرد و آن بر وجهی که حضرت صادق ع بر سعد فرمود املا فرموده
این است که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ
لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمُقَدَّسِ
الْمُؤْمِنِ الْمُهَیْمِنِ الْمُبَارَکِ الَّذِیْ مَنْ سَئَلَکَ بِهٖ اَعْطَیْتَهُ



اَعْطَیْتَهُ وَمَنْ دَعَاکَ بِهٖ اَجَبْتَهُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعَافِیَنِیْ مِمَّا اَجِدُ فِیْ
سَمْعِیْ وَبَصَرِیْ وَفِیْ یَدِیْ وَرِجْلِیْ وَشَعْرِیْ
وَبَشَرِیْ وَفِیْ بَطْنِیْ اِنَّکَ لَطِیْفٌ لِمَا یَشَآءُ وَاَنْتَ
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ خالد بن عیسی گفته که تعلیم نمود این عوذه را
حضرت علی ابن موسی علیهما السلام بمن و فرمود که تعلیم کن آنرا برادران
مومن خود که نفع میکند از هر المی و عوذه این است که اُعِیْذُ نَفْسِیْ
بِرَبِّ الْاَرْضِ وَرَبِّ السَّمَآءِ اُعِیْذُ نَفْسِیْ بِالَّذِیْ
لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ بَرَکَةٌ وَشِفَآءٌ مفضل ابن عمران از حضرت
صادق ع روایت کرده که فرمود اگر تو خواهند که بخواید تا معوذ نماید
بیازده حرف گفتم خبر ده مرا بآن یازده حرف یا ابن رسول الله
فرمود که بگو اَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ اَعُوْذُ
بِقُدْرَةِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِدَفْعِ اللّٰهِ
اَعُوْذُ بِمَنِّ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِمُلْکِ اللّٰهِ
اَعُوْذُ بِتَمَامِ رَحْمَةِ اللّٰهِ اَعُوْذُ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتِهٖ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
وَذَرَاَ وَبَرَاَ و تعوذ نماید باین عوذه هر چه خواهی که ضرر





نرساند نه هامه و نه جن و نه انس و نه شیطان انشاء الله تعالی
حسن ابن یقطین گفته که گرفتم این عوذه جامعه مانعه و حرز و امانست
از هر آزار و عوذه این است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ
اخْسَئُوْا فِیْهَا وَلَا تُکَلِّمُوْنِ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ
مِنْکَ اِنْ کُنْتَ تَقِیًّا وَغَیْرَ تَقِیٍّ اَعُوْذُ بِسَمْعِ اللّٰهِ
وَبَصَرِهٖ عَلٰی اَسْمَاعِکُمْ وَاَبْصَارِکُمْ وَبِقُوَّةِ
اللّٰهِ عَلٰی قُوَّتِکُمْ لَا سُلْطَانَ لَکُمْ عَلٰی فُلَانِ ابْنِ
فُلَانٍ وَعَلٰی ذُرِّیَّتِهٖ وَعَلٰی مَالِهٖ وَعَلٰی اَهْلِ
بَیْتِهٖ سَتَرْتُ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهٗ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّتِیْ
اسْتَتَرَ مِنْ سَطَوَاتِ الْفَرَاعِنَةِ جَبْرَئِیْلُ مِنْ
اَیْمَانِکُمْ وَمِیْکَائِیْلُ عَنْ یَسَارِکُمْ وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَهْلُ بَیْتِهٖ اَمَامَکُمْ وَاللّٰهُ تَعَالٰی
مُطَّلِعٌ عَلَیْکُمْ یَمْنَعُ نَبِیَّ اللّٰهِ وَیَمْنَعُ ذُرِّیَّتَهٗ مِنَ
الشَّیْطَانِ مَا شَآءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ
الْعَظِیْمِ اِنَّهٗ لَا یَبْلُغُ حِلْمُنَا اَمَانَکَ وَلَا تُبْتَلُهُ وَلَا تَبْلُغُ
مَجْهُوْدَ نَفْسِهٖ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ
نِعْمَ الْوَکِیْلُ وَنِعْمَ النَّصِیْرُ حَرَسَکَ اللّٰهُ وَذُرِّیَّتَکَ

يا فلان ابن فلان مما حرس الله به اولياءه وممّا
يخاف على احد من خلقه وصلى الله على محمد
واهل بيته وبعد از ان نويس آية الكرسي تا هو العلي العظيم پس نويس
لا حول ولا قوة الا بالله لا ملجا من الله الا اليه
حسبنا الله ونعم الوكيل دا سلم في داس
الشا طلسلسلا لها طالسلسلا لسلسلا
ابي حمزه ثمالی از حضرت باقر ع روایت فرموده که چون کسی از شما آزار
داشته باشد باید که بگوید بسم الله وبالله وعلى الله
وعلى رسول الله واهل بيته واعوذ بعزة الله
وقدرته على ما يشاء من شر ما اجد فضيل بن
يسار از حضرت باقر ع روایت کرده که چون مردی بیمار شود و خواهی که تعویذ
او کنی بگو اخرج عليك يا عرق النساء او يا عين جن او
يا عين انس او يا عين وجع بفلان ابن فلان اخرج عليك
بالله الذي كلم موسى تكليما واتخذ ابراهيم
ورب عيسى ابن مريم وروح الله وكلمته ورب
محمد الا هدات وطفئت كما طفئت نار
ابراهيم الخليل و باید که نام هر مرض بخصوصه نام مریض و نام پدر او

بسم الله الرحيم



ببرد چنانکه نزدیک یا عرق النساء او یا عین جن یا فلان بن فلان ختم
با انشت محمد بن بکر ازدی از حضرت ع در حالی که اصحاب
خود را وصیت میفرمود روایت کرده که من كان به علة فليأخذ قلة جديدة
وليجعل فيها الماء وليستقي الماء بنفسه وليقرأ على الماء سورة انا انزلناه على الترتيل ثلاثين
مرة ثم ليشرب من ذلك الماء وليتوضأ وليمسح به كلما نقص زاد فيه فانه لا يظهر
ذلك ثلاث ايام الا ويعافيه الله تعالى من ذلك الداء یعنی هر کرا علتی باشد
باید که بگیرد سبوی نو و آب را خود بکشد و بر آن آب سوره انا انزلناه تمام بخواند
سی مرتبه پس بخورد و وضو کند و مسح نماید و هر گاه که ناقص شود آن سبو را از آن
وه بر کند که این عمل سه روز بظهور نخواهید رسید مگر آنکه خدا تعالی از آن درد عافیت
کرامت کند بسم الله الرحمن
الرحيم اعيذ نفسي بالله الذي لا اله الا هو رب العالمين
مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت
عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين واعوذ برب
الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس
الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة
والناس واعوذ برب الفلق من شر ما خلق و



من شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات
في العقد ومن شر حاسد اذا حسد قل هو
الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا احد نور النور ومدبر الامور الله
نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها
مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها
كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة
لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم
تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من
يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل
شيء عليم الله الذي خلق السموات والارض
بالحق قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور
عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم الخبير الله
الذي خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن
يتنزل الامر بينهن لتعلموا ان الله على كل
شيء قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما و
احصى كل شيء عددا ومن شر كل ذي شر يطير

او يسير



او يسير ومن شر الجنة والبشر ومن شر ما
يطير بالليل ويسكن بالنهار ومن شر طوارق
الليل والنهار ومن شر ما يسكن الحمامات
والوحش والخرابات والاودية ويسكن البوادي
والغياض والاشجار ومما يكون في الانهار
واعيذ بالله مالك الملك تؤتي الملك من
تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء
وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل
شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار
في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من
الحي وترزق من تشاء بغير حساب ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير له مقاليد السموات
والارض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه
بكل شيء عليم واعيذه بالذي خلق الارض
والسموات العلى الرحمن على العرش استوى
له ما في السموات والارض وما بينهما وما
تحت الثرى وان تجهر بالقول فانه يعلم السر

وأخفى الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنى
ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين
ادعوا ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين
ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها وادعوه
خوفا وطمعا إن رحمة الله قريب من المحسنين
وأعيذه بمنزلة التوراة والإنجيل والزبور
والفرقان العظيم من شر كل طاغ وباغ وشيطان
وسلطان وساحر وكاهن وناظر وطارق و
متحرك وساكن وصامت ومتخيل و
متمثل ومختلف سبحان الله حرزك وناصرك
ومونسك وهو يدفع عنك لا شريك له و
لا معز لمن أذل ولا مذل لمن أعز وهو الواحد
القهار وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليما
بسم الله الرحمن الرحيم الله أكبر
الله أكبر استوى الرب على العرش قامت السموات
والأرض بحكمه وهدات النجوم بأمره ورست
الجبال بإذنه لا يجاوز اسمه في السموات وما





وما في الأرض الذي دانت له الجبال وهي طالعة
وانبعثت له الأجساد وهي بالية أحجب كل جبار
وحاسد ببأس الله عن فلان ابن فلان ومن جعل
بين البحرين حاجزا وجعل في السماء بروجا وجعل
سراجا وقمرا منيرا وأعيذها من زينتها للناظرين
وحفظناها من كل شيطان رجيم وأعيذه بمن
جعل في الأرض رواسي جبالا وأوتادا أن يوصل
إليه بسوء أو فاحشة أو بلية حم حم حمعسق كذلك
يوحي إليك وإلى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم
حم حم تنزيل من الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد
النبي وآله وسلم تسليما أعيذ
فلان ابن فلان بربي الأكبر من شر كل أخفى وأظهر
ومن شر كل أنثى وذكر ومن شر ما رأت الشمس
والقمر قدوس قدوس رب الملائكة والروح
أدعوكم أيها الجن والإنس إن كنتم سامعين
مطيعين أدعوكم أيها الإنس إلى اللطيف الخبير
وأدعوكم أيها الجن والإنس إلى الذي دانت



له الخلائق أجمعون ختمته بخاتم رب العالمين
وبخاتم جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وخاتم
سليمان بن داود وخاتم محمد صلوات الله عليه
وآله سيد النبيين وصلى الله على محمد وأهل
بيته الطيبين الطاهرين أخذت على فلان ابن
فلانة كل تابعة ذي روح مريد جن أو عفريت
أو ساحر مريد أو سلطان عنيد أو شيطان رجيم
أخذت على فلان ابن فلان ما يرى وما لا يرى
وما رأت عين نائم أو يقظان بإذن اللطيف الخبير
لا سبيل لكم ولا على ما يخاف عليه الله لا شريك
له وصلى الله على محمد وأهل بيته الطاهرين صلوات
الله عليهم بسم الله الرحمن الرحيم أعيذ
نفس بالله الأكبر رب السموات القائمات وبالذي
خلقها في يومين وقضى في كل سماء أمرها و
خلق الأرض في يومين وقدر فيها أقواتها وجعل
فيها جبالا وجعلها فجاجا سبلا وأنشأ السحاب
الثقال وسخره وأجرى الفلك وسخر البحر وجعل





في الأرض رواسي وأنهارا ومن شر ما يكون في
الليل ويعقد على القلوب وتراه العيون من الجن
والإنس كفانا الله لا إله إلا الله محمد رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم تسليما
بسم الله الرحمن الرحيم
أعيذ يا فلان ابن فلانة بالأحد الصمد من شر ما
لفث وعقد ومن شر أبي مرة وما ولد أعيذك
بالأحد الأعلى من ما رأت عين وما لم وأعيذ
بالفرد الكبير من شر ما نفث لفث وعقد و
من شر أبي مرة وما ولد أعيذك ما أرادك
بأمر عسير أنت يا فلان ابن فلانة في جوار الله
العزيز الجبار الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
العزيز الله الغفار عالم الغيب والشهادة الكبير
المتعال هو الله لا شريك له محمد رسول الله صلى
الله عليه وآله وعليهم السلام ورحمة الله و
بركاته بسم الله الرحمن الرحيم أعيذ
نفسي رب المشارق والمغارب من كل مارد

وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ وَحَاسِدٍ وَمُعَانِدٍ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم
مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ
وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ارْكُضْ
بِرِجْلِكَ هٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَأَنْزَلْنَا
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتَةً وَنُسْقِيَهُ
مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا الْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ
عَنْكُمْ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَا غَالِبَ إِلَّا
اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ
الرُّوحِ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَقَاهِرِ مَنْ فِي
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَخَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكِهِ
كُفَّ بَأْسَهُمْ وَاغْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ وَاجْعَلْ
بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حَرَسًا وَحِجَابًا وَمَدْفَعًا إِنَّكَ رَبُّنَا
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ





الْمَصِيرُ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عَافِ فُلَانَ بْنَ
فُلَانَةَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَخَذْتَ بِنَاصِيَتِهَا وَمِنْ
شَرِّ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
سُوءٍ آمِين يَا رَبَّ الْعَالَمِين

در استشفاء

آب باران و آب میزاب سابقا در باب تدبیر شرو بشته از خواص آنها
معرض بیان رسید و بجهة آنکه این فصل نیز خالی نباشد بعضی منافع و خصوصیات
آنها تقریر و تحریری مییابد اسمعیل بن جابر گفته که سمعت ابا عبد الله ع
یقول ماء زمزم شفاء من کل داء و اظنه قال کائنا ما کان لان رسول الله ص و آله
قال ماء زمزم لما شرب له یعنی شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میگفت که آب
زمزم شفاء هست از هر درد که باشد زیرا که رسول الله ص و آله فرمود که آب
زمزم شفاست از برای هر چیز که برای او نوشیده شود

آب باران

و شربان از حضرت رسول خدا ص مرویست که انه قال علمنی جبرئیل دواء لا احتاج
معه الی دواء فقیل یا رسول الله ما ذلک الدواء قال یوخذ ماء المطر قبل ان ینزل
الی الارض ثم یجعل فی اناء نظیف و یقرء علیه الحمد الی آخرها سبعین مرة و قل هو الله
احد و معوذتین سبعین مرة ثم یشرب منه قدح بالغداة و قدح بالعشی قال
رسول الله ص و آله و الذی بعثنی بالحق لینزعن الله ذلک الداء من بدنه و عظامه
و مخه و عروقه یعنی حضرت رسول ص و آله فرموده که تعلیم نمود مرا جبرئیل ع



دوائی که با وجود آن دوا محتاج بدوائی دیگر البته نیست پس کسی از آنحضرت پرسید
که آن دوا چه چیز است فرمود که گرفته شود آب باران پیش از آنکه بزمین
برسد و کرده شود در ظرفی پاکیزه و خوانده شود بر آن الحمد تا آخر هفتاد مرتبه
و قل هو الله احد و معوذتین هفتاد مرتبه و بعد از آن که آشامیده شود از آن
قدحی در بامداد و قدحی در شام قسم بخداوندی که مرا بخلق بحق مبعوث
ساخته که چون چنین کرده شود خدا تعالی بر میارد و بیرون کند آن را از بدن
بیمارش و استخوان او و مغزها و رگها او و هر دردی که داشته باشد

در استشفاء بحجامت و منافع حجامت حضرت رسول ص و آله

فرموده که لقد اوصانی جبرئیل ع بالحجم حتی ظننت انه لا بد منه یعنی وصیت کرد
مرا جبرئیل ع بحجامت بمرتبه که گمان کردم که چاره از آن نیست یعنی واجبست
و حضرت صادق ع فرموده که الحجامة فی الراس شفاء من سبع الجنون
والجذام والبرص والنعاس ووجع الضرس والصداع والآکلة یعنی حجامت
در سر شفا میدهد از هفت مرض جنون و جذام و برص و خواب و درد دندان
و درد سر و خوره و نیز آنحضرت فرموده که خیر ما تداویتم به الحجامة والسعوط
والحمام والحقنة یعنی بهترین چیزی که شما بان تداوی نمائید حجامت است
و سعوط و حمام و حقنه و حضرت باقر علیه السلام فرموده که طب العرب
فی ثلث شرط الحجامة والحقنة وآخر الدواء الکی یعنی طب عرب در





در سه چیز است تیغ زدن حجامت و حقنه و داغ که آخر دواست و نیز آنحضرت
فرموده که ما اشتکی رسول الله ص و آله وجعا قط الا کان مفزعه الی الحجامة و
قال ابو طیبة حجمت رسول الله ص و آله و اعطانی دینارا و شربت دمه فقال
رسول الله ص و آله اشربته قلت نعم قال و ما حملک علی ذلک قلت اتبرک
به قال اخذت امانا من الاوجاع والفقر والفاقة قال والله ما تمسک النار
ابدا یعنی دردمند شد حضرت رسول ص و آله مگر آنکه پناه او بحجامت باشد و
ابو طیبه گفت که حجامت کردم حضرت رسول ص و آله و آن حضرت مرا دیناری
داد و من خون او را که بحجمه گرفته بودم بیاشامیدم گفت چه چیز ترا برین داشت
گفتم تبرک جستن بآن فرمود که چون چنین کردی امان یافتی از دردها و بیماریها
و درویشی و حاجت و بخدا قسم که آتش دوزخ تو نخواهد رسید و هرگز بتو نخواهد رسید
که در این حدیث دلالتست بآنکه جاهل بحکم معذور باشد فتامل و حضرت ع
فرمود که من دواء الحجامة والنورة والسعوط والحمام والسعوط والقی و شربة عسل
وآخر الدواء الکی یعنی طب عرب در هفت چیز است تیغ زدن حجام و حقنه و حمام
و سعوط و قی و شرب عسل و کی که آخر دواست و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده که احتجموا فان الدم تبیغ بصاحبه فیقتله یعنی حجامت کنید که مبادا
باشد که خون در صاحب خود حرکت و زیادتی نموده او را بکشد و در حدیث
آمده که کان الرضا ع ربما تبیغه الدم فاحتجم فی جوف اللیل یعنی بسا بود که حضرت

امام رضا ع را خون در شب حرکت میکرد و در همان شب حجامت میفرمود
حجامت حضرت صادق ع فرمود که ان للدم وهیجانه
ثلاث علامات البثر فی الجسد والحکة ودبیب الدواب یعنی خون و هیجان
او سه علامت است جوشش در جسد و خارش در بدن و حرکت جانوران
چون مورچه در بدن و اینحالت را اطبا تمل گویند و از حضرت صادق علیه السلم
بصحت رسیده که انه کان اذا اعتل انسان من اهل الدیار و قال انظروا
فی وجهه فان قالوا اصفر قال هو من المرة الصفراء و یامره بشرب الماء و ان
قالوا احمر قال دم فیامره بالحجامة یعنی تحقیق که چون کسی از اهل خانه حضرت
بیمار میشد میفرمود که بروی او نظر کنید پس اگر بعد از نظر میگفتند که زرد است
میفرمود که صفرا است و امر بشربت آب میفرمود و چه سابقا معلوم شد که آب دفع
حرارت مینماید و اگر میگفتند که سرخ است امر مینمود بحجامت و نیز از آنحضرت
مرویست که انه قال فی الحمام لا تدخله وانت ممتلئ من الطعام ولا تحتجم حتی
تاکل شیئا فانه ادرّ للعرق واسهل لخروجه واقوی بالبدن یعنی فرمود در
باب حمام داخل او مشو در حالی که ممتلی باشی و در باب حجامت فرمود که حجامت
مکن تا چیزی بخوری زیرا که اینحال موجب آنست که چون در عروق بیشتر و
بیرون آمدن خون آسانتر و قوت بدن افزون تر باشد و حضرت
کاظم ع فرموده که الحجامة بعد الاکل لانه اذا شبع الرجل ثم احتجم اجتمع





واخرج الداء واذا احتجم اجتمع الدم قبل الاکل خرج الدم وبقی الداء یعنی
حجامت بعد از خوردن است زیرا که چون مرد سیر آب باشد و حجامت کند خون
فاسد در موضع حجامت مجتمع میشود و بر آمدن آن موجب بر آمدن درد میشود
و چون پیش از خوردن حجامت کند خون بر میآید و درد در بدن میماند و نیز از
حضرت باقر ع مرویست الحجامة علی الریق یعنی حجامت بر ناشتا است
و تحقیق مرام در این مقام آنست که مسالک و مجاری غذا و اوعیه اخلاط مثلا
بواسطه ضرورت خلا و امتیاز غذا الا بزال العقبطی از اغذیه و اخلاط که مشاغل آنها
باشند مشغولند و بمناوله و مطاوعات چیزی از قدر کفایت بخیل و متشحذ و چون
امتلائی یا فسادی در بدن باشد طبیعت باذن خالقها با جنود خویش که قوی و
ارواح و اخلاطند متوجه و مقصور الهمه اند بر اصلاح آن و استفراغ خصوصا
استفراغ کلی است که موجب ضعف و خذلان طبیعت است و نیز بنا بر مقدمه
الواحد لا یصدر عنه الکثیر چون طبیعت در این صورت مصدر فعل اصلاح است
مصدر اخراج فاسد نمیتواند بود و از مقررات طب بلکه طبیعت که اصلاح
بدن و دفع فساد بلکه جمیع افعال بدن مستند بطبیعت و بعد از تمهید
این مقدمات نموده میشود که در حال گرسنگی و حوالی معده که باب وصول
بدن مسدود است سایر اعضا بطبایعها از جذب و انجذاب و اندفاع ممتنع
اند و اگر بطریق غصب و قدری بحوزه انجذاب در آید بالضروره از عضو





و اطوع و اقرب خواهد بود و اندفاع فساد مطلوب الاندفاع از سایر اعضا
بحصول نخواهد پیوست و در حال امتلا استفراغ چون موجب حدوث
ضعف و اندفاع صالح یا عدم اندفاع فاسد پس از این تحقیق بوضوح رسید
که واجب آنست که استفراغ خون در حالی واقع شود که معده نه خالی باشد
و نه ممتلی چه در اینحال بواسطه وصول بدل و عدم اشتغال طبیعت بامری دیگر
جذب و انجذاب در اعضا حاصل میشود و موجب در و عروق میشود و فاسد
مندفع میشود و نیز ظاهر شد که مراد باکل سیری و منحوسه برای
حجامت و رجحان بعضی اوقات بر بعضی دیگر مفضل بن عمر روایت کرده است
که سئل طلحة ابن یزید ابا عبد الله ع عن الحجامة یوم السبت و یوم الاربعا
حدثه بالحدیث الذی ترویه العامة عن رسول الله ص فانکره و قال الصحیح
عن رسول الله اذا قال اذا تبیغ باحدکم الدم فلیحتجم لئلا یقتله ثم قال ما علمت
احدا من اهل بیتی یری به باسا یعنی سئوال نمود طلحة بن یزید حضرت صادق ع
را از حجامت در روز شنبه و چهارشنبه و حدیث کرد که نهی حضرت را
که عامه از حضرت پیغمبر ص و آله در نهی از حجامت در این روز روایت کرده اند
حضرت حدیث را انکار نمود و فرمود که صحیح از رسول الله است که چون
زیادتی کند یکی از شما خون باید که حجامت کند که او را نکشد بعد از آن فرمود
که نمیدانم کسی از اهل بیت خود را که حجامت در این روز باید دانسته باشند

اوقات منحوسه





و نیز از آنحضرت مرویست که ان اول ثلثا تدخل فی شهر اذار رومیة
الحجامة فیه مصحة سنة للبدن باذن الله تعالی یعنی بتحقیق که حجامت در سه شنبه
اول آزار ماه رومی واقع شود مفید صحت یکساله بدن است باذن الله
یعنی بتحقیق و در حدیث آمده که ان الحجام یوم الثلثا لسبعة عشر من الهلال
مصحة سنة یعنی حجامت سه شنبه هفدهم ماه موجب صحت بدن است
تا یکسال و در این روایت کرده که مر جعفر بن محمد علیهم السلام یحتجمون قال
من کان علیکم لو اخرتموه الی عشیة الاحد فکان ابرء للداء یعنی گذاشت
حضرت صادق ع بقومی که حجامت میکردند حضرت ایشان را مخاطب ساخته
فرمود که چه میشد بر شما اگر تاخیر مینمودید حجامت را تا شام روز یکشنبه که برای ازاله
درد بهتر است و از حضرت کاظم ع مرویست که قال رسول الله ص من کان
منکم محتجما فلیحتجم یوم السبت یعنی حضرت رسول ص فرمود که هر که از شما حجامت
کننده است باید که در روز یکشنبه بکند و حضرت صادق ع فرموده که یحتجم الصائم
فی غیر شهر رمضان فلا یغرر بنفسه فلا یخرج الدم الا ان یتبیغ به فاما نحن فحجامتنا
فی شهر رمضان باللیل و حجامتنا یوم الاحد و حجامة موالینا یوم الاثنین
یعنی کسی که صایم باشد در غیر ماه رمضان میتواند بود که حجامت کند هر گاه خواهد
خواه روز و خواه در شب و اما در رمضان نباید کسی که بخود مغرور شود پس نباید
که خون بر آرد مگر آنکه خون هیجان کند و هیجان داشته باشد و اما ما اهل بیتیم

حجامت ما در ماه رمضان در شب ست و حجامت ما در روز یکشنبه ست
و حجامت موالی ما در روز دوشنبه ست و وجه منع صایم در ماه رمضان در
روز و عدم منع در غیر ماه رمضان شاید که آن باشد که توالی صوم غالبا در ماه رمضان
موجب ضعف ست و موجب تضاعف و بلاک ام در امراض و وحشت
بخلاف غیر ماه رمضان چه آن بواسطه عدم توالی صوم غالبا مودی نیست
بوجوب افطار در صوم واجب علی التعیین بخلاف غیر ماه رمضان فافهم و
و ابو سعید خدری روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که من احتجم یوم
الثلثا لسبعة عشر او تسعة عشر او لاحد و عشرین کانت له شفاء من داء السنة
یعنی هر که حجامت در روز سه شنبه کند یا هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم
شفا خواهد بود او را از درد سال و از آنحضرت مرویست که حجامت پنجشنبه هفدهم
یا نوزدهم یا بیست و یکم موجب آنست که هیجان خون محجم را نکشد و از
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که من احتجم آخر یوم خمیس فی شهر آخر النهار سل الداء
سلا یعنی هر که حجامت کرد پنجشنبه آخر ماه در آخر کشید تا درد دید درد را از بدن
خود و نیز از آن حضرت مرویست که ان الدم یجتمع فی موضع الحجامة یوم
الخمیس فاذا زالت الشمس تفرق فخذ حظک من الحجامة قبل الزوال یعنی
بتحقیق که جمع میشود خون در جای حجامت در روز پنجشنبه پس چون آفتاب
بزوال رسید خون متفرق میشود پس بگیر حظ خود را از حجامت پیش از زوال





ممکن ست رفع منافات از حدیثین بتخصیص که پنجشنبه واقع در حدیث ثانی
با عدای پنجشنبه آخر ماه یا تقید اول بکونه فی الایام المبادرة و تقید ثانی بکونه فی
الایام الحارة و توضیح این توجه آنست که در ایام بارده بواسطه جمود و اخلاط و
غلظ عسر الاندفاع شد بعد از زوال بسبب تعدیل حرارت آنها را موصوف بسهولت
اندفاع میشوند و در ایام حاره پیش از زوال بر وجه تعدیل آن مینماید و بعد از
زوال استداد حرارت موجب رقت و غلیان آن میشود و این صورت
مقتضی ارق و تعای اغلاظ ست و در حدیث آمده که نهی عن الحجامة مع
الزوال یوم الجمعة یعنی نهی شده از حجامت با زوال یوم جمعه و ابو بصیر روایت
کرده که سئلت الصادق علیه السلام عن الاحتجام یوم الاربعا قال من احتجم یوم الاربعا
قال من احتجم یوم الاربعا خلافا علی اهل الطیرة عوفی من کل عاهة و وقی کل آفة
یعنی پرسیدم حضرت صادق علیه السلام را از حجامت کردن در روز چهارشنبه گفت
هر که حجامت کند در روز چهارشنبه بخلاف اراده اهل خلاف طیره یعنی از آنانکه
فال بد میزنند عافیت میابد از هر دردی نگاه داشته میشود از هر آفتی و منافی
این حدیث مفضل ابن عمر ست آنچه یزید بن علی از پدران خود از علی بن ابی طالب
روایت کرده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احتجم یوم الاربعا فاصابه وضح فلا یلومن
الا نفسه یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که حجامت کند در روز چهارشنبه
برسد او را سفیدی یعنی برص سرزنش کند مگر نفس خود را چه میتواند بود که مراد چهارشنبه

کرده



آفتاب در عقرب باشد و مؤید این ست آنچه در حدیث آمده که نهی عن الحجامة
یوم الاربعا اذا کانت الشمس فی العقرب یعنی نهی شده از حجامت در روز
چهارشنبه وقتی که آفتاب در عقرب باشد و منافع آن زراره
اعین از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که قال رسول الله الحجامة فی الراس
شفاء من کل داء الا السام یعنی حجامت در سر شفاست از هر مرضی بجز مرگ
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحتجم ثلثة واحدة
منها بین الکتفین و یسمیها النافعة و واحدة بین الورکین و یسمیها المغیثة
حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه حجامت مینمودند یکی در سر و آنرا منقذه مینامید
یعنی خلاص کننده و یکی در میان هر دو شانه و آنرا نافعه مینامید یعنی
فریاد رسنده و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که کان النبی یحتجم
فی الاخدعین فاتاه جبرئیل علیه السلام عن الله تبارک و تعالی بالحجامة الکاهل یعنی حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم حجامت میکرد در اخدعین که دو رگند واقع بر بالای دوش پس جبرئیل آمد
و حضرت را از جانب حق تعالی امر نمود بحجامت دوش که مابین اخدعین باشد
باشد که چون اخدعین شعبه اند از حبل الورید و منشعب نخون بسیار مبادا که از شرط
حجام و اتفاق انتها و ترف دم محظوری محذوری بظهور رسد و نیز از آنحضرت
مرویست که شکی الیه رجل الحکة فقال احتجم ثلث مرات فی الرجلین جمیعا فیما بین
العرقوب و الکعب ففعل ذلک الرجل فذهب عنه یعنی شکوه کرد با آنحضرت





امردی از خوارش فرمود که حجامت کن سه مرتبه هر دو پای خود میان عرقوب
که پیغلطیست که بالای عقب ست و کعب استخوانیست نزد مفصل ساق و
قدم آن مرد بموجب فرموده عمل نموده خارشش برطرف شده و نیز از آنحضرت
روایت شده که الحجامة فی النقرة تورث النسیان یعنی حجامت در کو قفا موجب
فراموشیست و سبب ایراث نسیان چنانکه اطبا گفته اند آنست که حجامت نقره
بسبب قرب جوار خدم و سب دم از بطن مؤخر دماغ که موضع ذکر ست مینماید و این
معنی سبب استلزام و استیلای برودت بر آن موضع مورث نسیان ست
با آن در حال حجامت بعد از آن سزاوار ست از حضرت ابی
جعفر علیه السلام مرویست که مردی از اصحاب خود فرمود که چون اراده حجامت داشته باشی
بگو در حالی که خون از محاجم تو سیلان داشته باشد پیش از آنکه فارغ شوی
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم من العین
فی الدم و من کل سوء فی حجامتی هذه بعد از آن فرمود که آیا
میدانی که چون این را گفتی دفع کردی از خود جمیع مساوی را زیرا که حق تعالی
جل اسمه در کتاب کریم میفرماید که و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من
الخیر و ما مسنی السوء یعنی اگر غیب میدانستم هر آینه خیر بسیار بدست میاوردم
و سوء یعنی فقر من نمیرسید و نیز من میفرماید که و لقد همت به و هم بها لو لا ان
رای برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء یعنی بتحقیق که زلیخا قصد کرد بیوسف

ویوسف قصد کرده بود با و واگر برهان و دلیل پروردگار خود را مشاهده نمیکرد
واین مشاهده برای آن بود که دفع کنیم از یوسف سوء یعنی زنا را و در قصه حضرت
موسی ع میفرماید که ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء یعنی در آور
دست خود را در جیب خود که بیرون آید در حالتی که سفید و درخشان باشد چون
آفتاب بدون سوء یعنی مرضی چون برص پس سوء در کلام خدا تعالی باین معنی
آمده و چون در حال خون آید عالجوا الی جمیع این معانی را از تو منع خواهد
وام احمد زوجه حضرت کاظم ع از آنحضرت روایت نموده که من نظر الی اول
محجمة من دمه امن الواهیة الی الحجامة الاخری فسئلت سیدی و ما الواهیة
فقال وجع العنق یعنی هر که نظر کند باول محجمه از خون خود ایمن میشود از
واهیه تا حجامت دیگر پس پرسیدم که یا سیدی واهیه چیست فرمود که
درد گردن ست و حضرت باقر ع فرموده که من احتجم فنظر الی اول محجمة من دمه
امن من الرمد الی الحجامة الاخری یعنی هر که حجامت کند پس نظر کند باول
محجمه از خون خود پس ایمن میشود از رمد تا حجامت دیگر و زید شحام روایت
کرده که کنت عند ابی عبد الله ع فدعا بالحجام فقال له اغسل محاجمک و
علقها و دعا برمانة فاکلها فلما فرغ من الحجامة دعا برمانة اخری و قال یطفی
المرار یعنی بودم نزد حضرت که حجامی را طلبید و فرمود که محاجم خود را شسته بیاویزان
وامر فرمود که اناری حاضر ساختند و آنرا تناول نمود پس چون از حجامت





فارغ شد انار دیگر طلب نموده میل فرمود که خوردن انار بر این وجه اطفای صفرا
مینماید و اگر مقید شود انار بحامض ما نیز بقول اطبا که انار شیرین در معده حار مستحیل میشود
بصفرا منافات ندارد و زرارة بن اعین از حضرت صادق ع روایت نموده
که انه احتجم فقال یا جاریة هلمی الی ثلاث سکرات ثم قال ان السکر یورد
الدم الصافی و یقطع الحرارة یعنی بدرستیکه آنحضرت حجامت نمود و کنیز خود را
فرمود که سه پارچه قند بیار بعد از آن فرمود که قند بعد از حجامت وارد میسازد
در بدن خون صافی را و قطع مینماید حرارت را و شاید که قند سبب احداث
قوتی که دافع فساد ست قاطع حرارت باشد و از حضرت ابی الحسن عسکری
روایت شده که کلوا الرمان بعد الحجامة رمانا حلوا فانه یسکن الدم و یصفی الدم
فی الجوف یعنی بخورید انار شیرین بعد از حجامت که تسکین و تصفیه خون مینماید و شعیب
عقرقوفی از حضرت صادق ع روایت نموده که کان النبی اذا احتجم هاج به الدم
و تبیغ فاغتسل بالماء البارد لیسکن عنه حرارة الدم و ان امیر المؤمنین علیه السلام
کان اذا دخل الحمام و هاجت به الحرارة صب علیه الماء البارد فتسکن عنه
الحرارة یعنی حضرت پیغمبر ص واکه حجامت میکرد هیجان مینمود باب سرد
تا حجامت حرارت خون از و ساکن میشد و حضرت امیر المؤمنین ع چون داخل
حمام میشد حرارت حمام موجب هیجان حرارت میشد و میفرمود که آب
سرد بر او میریختند تا حرارت از و ساکن میشد      در استسقاء به



فصد پوشیده نماند که استفراغ بقصد معالجه فاسد مداوای کامل ست و جمله
اطبا را در شان او اعتقادی تمام و در تقریر منافعش اهتمامی لا کلام ست
سرعت نفعش و ازالهٔ اکثر امراض بر ارباب تجارب ظاهر و زبان قلم
از بیان شمه از فوایدش قاصر ست و چون وضع این مختصر مقصور ست
بر ذکر امور طبیه که از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم ماثور ست لاجرم
اقتصار بر همان نمودن لازم مینماید محسن و شا از حضرت صادق ع روایت
کرده که شکوت الی ابی عبد الله من الجرب علی جسدی و الحرارة فقال
علیک بالاقتصار من الاکل فقصدت فذهب عنی والحمد لله شکرا یعنی
شکوه کردم بحضرت ابی عبد الله ع از جربی و حرارتی که بر جسد من بود فرمود
که بر توست قصد کردن از اکل موجب فرموده عمل کردم آن مرض زایل شد
در استفراغ باسهال حضرت باقر ع فرمود که اخراج الحمی فی
ثلثة فی القی و فی العرق و اسهال البطن یعنی بر آوردن تب در سه چیز است
در قی و عرق و اسهال شکم و محمد بن سنان از حضرت امام رضا ع روایت
نموده که فرموده که سمعت موسی بن جعفر علیهم السلام و قد اشتکی فجاءه
المترفقون بالادویة یعنی الاطباء فجعلوا یصفون له العجائب یصفون فقال
این یذهبون بکم اقتصروا علی سید هذه الادویة الهلیلج و الرازیانج و السکر
فی استقبال الصیف ثلثة اشهر و فی کل شهر ثلاث مرات و تجعل





موضع الرازیانج المصطکی فلا یمرض الا مرض الموت و شرح این حدیث در
فصل تدبیر استسقاء سمت گذارش یافته رجوع نمایند
در استفراغ بقی آنچه در ضمن منافع حجامت و غیرها مبین شد از منافع و اینکه
از معالجات کلی ست احتیاج تکرار ندارد و ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر ع
روایت کرده که من تقیأ قبل ان یتقیأ کان افضل من سبعین دواء و تخرج القی علی هذه السبیل
کل داء و علة یعنی هر که قصد قی کند پیش از آنکه قی باید کرد یعنی قی استظهاری بکند
بهتر مینماید قی برای او از هفتاد دوا و علتی را از بدن او و محتمل ست که مراد این باشد
که هر که قی کند پیش از آنکه قی کند بطبع و اول بنابر حذف مقید ست و ثانی بنا
بر حذف قید فتامل      در استفراغ بحقنه در ضمن فصل حجامت سبق
ذکر یافت که از جمله تدبیر کلیه ست و سماعة بن مهران روایت کرده که
سمعت ابا عبد الله ع یقول الحقنة هی من الدواء و زعموا انها تعظم البطن
و قد فعلها رجال صالحون یعنی شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع که میفرمود
که حقنه از جملهٔ دواها ست و گمان مردم آنست که شکم را بزرگ میکند و حقنه را
استعمال نموده اند     در استفراغ بکی در ضمن فصل حجامت اشاره
ببعض فواید آن شد و حضرت ابی الحسن العسکری از حضرت کاظم علیهما السلام
روایت نموده که سئل یونس ابن یعقوب الرجل الصادق یعنی جعفر بن محمد علیهما السلام
قال یا ابن رسول الله الرجل یکتوی بالنار و ربما تخلص قال قد اکتوی رجل من

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله علی عهد رسول الله قائم علی راسه یعنی سؤال کرد یونس بن
یعقوب از مرد صادق یعنی جعفر بن محمد علیهما السلام که یابن رسول الله داغ میشود
که مردی بآتش داغ مینماید و بسا باشد که کشته شود و بسا باشد که از درد خلاصی
یابد فرمود که مردی از اصحاب رسول الله داغ کرد در عهد آنحضرت و حضرت
بر بالای سر او ایستاده بود محمد بن مسلم گفته که سئلت ابا جعفر علیه السلام
هل یعالج بالکی قال نعم ان الله تعالی جعل فی الدواء برکة و شفاء و خیر کثیر او ما
جعل الرجل ان تیداوا و ان لا باس فیه یعنی پرسیدم حضرت ابی جعفر را
که آیا معالجه بداغ میتوان نمود فرمود که آری خدا تعالی در دوا برکت و شفا
و خیر بسیار داده است و بر مرد حرجی نیست که تداوی کند و بداغ کردن
باکی نیست در استشفا بسعوط و طلا سابقاً معرض بیان رسید
که سعوط و طلا از جمله معالجات کلیه و عرب را با آنها اهتمام تمام است
در استشفا بحمیه یعنی پرهیز فواید حمیه حضرت کاظم ع فرموده که
الحمیة راس الدواء و المعدة بیت الداء و عوّد بدنا ما تعوّد یعنی حمیه سر دواست
و معده خانه رنج و غذاست و عادت نفرماید ترا یعنی ثابت دار او را با آنچه
عادت کرده و وجه مناسبت این عبارت بسابقش آنست که چون
حضرت هر یک از حمیه و معده را بوصفین مذکورین اختصاص داد استشعار
نمود که مبادا کسی توهم کند که جهة حمیه در حال محمود است حتی در حال صحت





پس بجهة ازاله آن فرمود که عادت بدن را بر طرف نباید ساخت
بلکه در حال صحت که بدن بحمیت معتاد نیست بلکه بتخلیط معتاد است بر وجه
معتاد و اجب انسان است قائل محمد بن
عمیص روایت کرده که قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک نسألک
فیامره المعالجون بالحمیة قال لکنا اهل البیت لا نحتمی الا من التمر و نتداوا بالتفاح
و الماء البارد قلت و لم تحتمون من التمر قال لان النبی صلی الله علیه و آله حمی
علیا علیه السلام منه فی مرضه و قال لا یضر المریض ما حمیر عنه من الطعام یعنی
گفتم بحضرت ابی عبد الله ع که فدای تو شوم بیمار میشود از ما کسی و معالجون امر
میکنند او را بحمیه فرمود که لیکن ما که اهل بیتیم پرهیز نمیکنیم مگر از خرما و تداوی مینمائیم
بسیب و آب سرد گفتم که شما برای چه چیز پرهیز میکنید از خرما فرمود که از برای آنکه
حضرت رسول ص پرهیز فرمود امیر المؤمنین را در بیماری که عارض ذات شریف
او شده بود از خرما و فرمود ضرر نمیکند بیمار را آنچه پرهیز نمائی او را از طعام و شاید
که احتمال بر نوعی چنانکه سیاق کلام مشعر بآنست از خصایص اهل بیت
علیهم السلام باشد حضرت صادق ع فرموده که لیس الحمیة من
الشیء ترکه انما الحمیة من الشیء الا قلال یعنی نیست حمیه از شیء ترک او و نیست
حمیه شیء مگر کم خوردن حلبی روایت کرده که سمعت ابا عبد الله ع یقول
لا ینفع الحمیة بعد سبعة ایام یعنی شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود



که نفع نمیکند حمیت بعد از هفت روز و یعقوب بن یزید از بعض رجال خود
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که الحمیة احد عشر دیبا فلا حمیة بعد
قال معنی قوله دیبا کلمة رومیة یعنی حمیه یازده دیباست و بعد از آن حمیت نیست
راوی گوید که معنی قول دیبا یازده صباح است و او کلمه رومیست و در معانی
الاخبار این لفظ بصورت و نقا ایراد شده و بین الحدیثین منافاتی نیست
چه حدیث اول دال است بر آنکه بعد از هفتم نفع ندارد و حدیث ثانی دال است
بر اینکه حمیه بعد از یازدهم ضرر دارد لیکن منافات حدیثین با اقوال
اطبا ظاهر است و اگر حمل کرده شود عدم انتفاع از حمیه بعد از هفت روز
انتفا حمیه بعد از یازده روز هفت یا یازده روز بعد از بر یعنی ایام نقاهت
مستبعد نیست و منافات نیز مندفع میشود در ادویه و اغذیه مفرده
و مرکبه مشتمل بر دو مطلب در ادویه و اغذیه و مفرده و ملتزم
آنست که بیان آن بر ترتیب حروف تهجی سمت گذارش یابد ان شاء الله تعالی
اترج یعنی ترنج ابراهیم بن حسن جعفری از حضرت صادق ع روایت
کرده که آنحضرت اصحاب خود را مخاطب ساخته فرمود که اخبرونی بای شیء
یامرکم اطباؤکم فقالوا یابن رسول الله یامروننا به قبل الطعام قال ما من شیء ارذ
منه قبل الطعام و ما من شیء انفع منه بعد الطعام فعلیکم بالمربی منه فان له رائحة فی
الجوف کرائحة المسک یعنی خبر کنید مرا که اطبای شما در اترج بچه چیز امر مینماید گفتند





یابن رسول الله ایشان امر میکنند ما را بآن پیش از طعام حضرت فرمود
که هیچ چیز پیش از طعام از و بدتر نیست و بر شما باد بمربای آن چه از آن در درون
رائحه بهم رسد چون رائحه مشک و در روایت دیگر فرموده که ان الطعام
خیر افبعد الطعام خیر و اخبث و اخبر ثم هو یوذی قبل الطعام و ینفع بعد الطعام
ان الجبن العتیق یهضم الاترج یعنی اگر پیش از طعام اخبث بود پس از طعام
خوب و خوبتر بود و بعد از آن فرمود که او ایذا میکند پیش از طعام و نفع میدهد بعد
از طعام تحقیق که پنیر خشک هضم میکند پنیر را یعنی سنگ سرمه حضرت
صادق ع فرمود که ان النبی ص و آله اعرابی یقال له فلیت و کان رطب
العین فقال له رسول الله ص و آله اری عینیک رطبتین قال نعم یا رسول
الله ص و آله هما کما تری ضعیفتان قال علیک بالاثمد فانه سراج العین یعنی
آمد بخدمت حضرت رسول ص و آله اعرابی که او را فلیت میگفتند و آنمرد
بمرض دمعه که تری چشم باشد مبتلا بود حضرت فرمود که چشمهای ترا تر میبینم
اعرابی گفت آری چشمهای من چنانکه مشاهده میفرمائید ضعیفند حضرت فرمود
که مداومت اثمد کن و چون آن مرد اهل زراعت بود حضرت بجهة سرعت
فهم او منافع اثمد را فرمود که اثمد سرگین چشم است یعنی همچنین که سرگین
محرک زمین و قوة افعال اوست همچنین اثمد مقوی عین و مفید کمال
افعال اوست و حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرموده که

کان قبل م

من اصابه ضعف فی بصره فلیکتحل بسبع مراود عند منامه من الاثمد یعنی هرکرا ضعف

ضعفی در بصر بهم رسیده باشد باید که وقت خواب هفت میله از اثمد بچشم

خود بکشد و حضرت صادق ع فرموده که کان النبی صلی الله علیه واله

مکحلة یکتحل بها فی کل لیلة ثلث مراود فی کل عین عند منامه یعنی حضرت رسول ص

واله را مکحله بود که هر شب در وقت خواب سه میله از ان در هر دو چشم میکشید

و نیز آن حضرت فرموده که در شب سرمه در چشم کشیدن دهن را خوشبو میکند

یعنی اکو جابر بن یزید جعفی نقل کرده که شکی رجل الی ابی جعفر ع از صفرائی

که با و هیجان کرده بود بمثابه که نزدیک بود که دیوانه شود حضرت فرمود که

تسکین کن او را با آلو حضرت صادق ع را از آلو پرسیدند فرمود که نافع من

المرار و یلین المفاصل فلا تکثر منه فیعقبک ریاحا فی مفاصلک یعنی آلو نافعست

از صفرا و مفاصل را نرم میکند پس مخور بسیار از ان که در عقب ان باد ها در

مفاصل تو بهم میرسد و نیز آنحضرت فرموده که اجاص علی الریق یسکن المرار

الا ان یهیج الریاح یعنی آلو بر ناشتا تسکین صفرا مینماید الا اینکه مهیج ریاح است

و در حدیث آمده است که علیکم بالاجاص العتیق فانه قد بقی نفعه و ذهب ضرره

و کلوه مقشرا فانه نافع لکل مرارة و هیج یهیج منها یعنی ملازم شوید الوی کهنه را که

نفع ان باقی مانده و ضررش برطرف شده و آنرا مقشر کشیده کرده بخورید که

او نافعست تمام صفرا را و هر حرارتی که از صفرا بهم رسیده یعنی





برنج حضرت صادق ع فرموده که ما دخل جوف المسلول مثله انه لیبل الدار سلا

یعنی داخل نشده جوف مسلول را چیزی مثل برنج بتحقیق که میکشد درد را از

بدن کشیدنی و نیز فرموده که نعم الدار الارز بارد صحیح سلیم من کل داء

یعنی نیکو دواییست برنج سرد است بمزاج و سبب صحت است و سلامتی از درد

و حضرت امام رضا ع از اجداد خود علیهم السلام نقل فرموده که قال رسول الله ص

واله سید طعام الدنیا والاخرة اللحم والارز یعنی رسول ص واله فرموده

که سید طعام دنیا و آخرت گوشت و برنج است احمد ابن اسحق گفته

که کتبت الی ابی محمد ع مسئله عن الاقشور یدخل فی دواء الباه علته له بخالب و ذنب

انجوز شربه فقال ان کان له قشور فلا باس یعنی بخدمت حضرت امام حسن

عسکری ع رقعه در حالی که سوالی نموده اند او را از سقنقور که در دواهای باه او را داخل

میکنند چنگالها و دنبی هست آیا خوردن ان جایز است فرمود که اگر او را پوستها

هست باکی نیست و این حدیث خالی از اشکال نیست از حضرت

باقر ع مرویست که کان اذا توضا بالاشنان ادخله فاه فیطاعمه ثم رمی به و قال

الاشنان ردی بخر بالفم و یصفر باللون و یضعف الرکبتین و احبه یعنی چون

حضرت باشنان آب دست مینمود آنرا در دهان خود داخل نموده میانداخت

و میفرمود که اشنان بدست موجب بخر یعنی بدبوئی دهان میشود و رنگ را

زرد میکند و زانوها را ضعیف میکند و من او را دوست میدارم شاید که ذم اشنان



باعتبار خوردن دوست داشتن بجهة آب دست باشد بسبب ازاله

اشنان او ساخ را و بوئیدن اشتیاق بازروج که نوعیست از

ریاحین و آنرا جوک نیز گویند حضرت صادق ع فرمود که الباذروج لنا و الجرجیر

لبنی امیة و حجامة الاثنین لنا و حجامة الثلثا لبنی امیة یعنی باذروج از ماست

و جرجیر از بنی امیه و حجامت روز دوشنبه از ماست و حجامت روز سه شنبه

از بنی امیه و ممکن است که دفع منافات میان این حدیث و حدیث سابق

والکه بر مدح حجامت در سه شنبه بر آنچه در غیر آن ایام مخصوصه مذکوره واقع

شده باشد حضرت صادق ع فرموده که کلوا الباذنجان

فانه شفاء لکل داء یعنی بخورید بادنجان را که شفاست از هر مرض و نیز فرموده

که الباذنجان جید للمرة السوداء و لا یضر بالصفراء یعنی بادنجان نیکست

برای سودا و ضرر نمیرساند بصفرا و از حضرت امام رضا ع منقول است

که انه قال لبعض قهارمته استکثروا لنا من الباذنجان فانه حار فی وقت

البرد و بارد فی وقت الحار معتدل فی الاوقات کلها جید فی کل حال یعنی

فرمود بعضی کارفرمایان خود را که بسیار کسید از برای ما بادنجان از برای

ما که آن گرمست در وقت سرما و سرد است در وقت گرما معتدل است

در کل اوقات نیک است در همه احوال و در کتاب فردوس آورده

که قال رسول الله ص واله کلوا الباذنجان فانها شجرة رایتها فی الجنة





الماوی شهدت لله بالحق ولی بالنبوة و لعلی بالولایة فمن اکلها علی انها داء

داء و من اکلها علی انها دواء کانت دواء یعنی رسول ص واله فرموده که بخورید

بادنجان را که اندرختی است که من او را در جنة الماوی دیده ام شهادت

داده برای خدا بحق و برای من به نبوت و برای علی علیه السلام بولایت هر که

بخورد او را بقصد آنکه درد است درد میشود و هر که بخورد بقصد آنکه دوا است

دوا میشود و حضرت صادق ع فرموده که اکثروا الباذنجان عند جذاذ النخل

فانه شفاء من کل داء یزید فی بهاء الوجه و یلین العروق و یزید فی ماء الصلب

یعنی بسیار خورید بادنجان را در وقت بریدن خرما که شفاست از هر درد

و زیاده میکند در آب صلب یعنی منی و نیز از آنحضرت فرموده که روی کان

بین یدی سیدی علی بن الحسین علیهما السلم باذنجان مقلو بالزیت

و عینه رمدة و هو یاکل منه قال الراوی فقلت یا ابن رسول الله تاکل من

هذا و هو نار فقال لی اسکت ان ابی حدثنی عن جدی علیهم السلام قال

الباذنجان من شحمة الارض و هو طیب فی کل شیء یقع فیه یعنی روایت

شده که بود در برابر سیدم علی ابن الحسین ع بادنجان که از زیت بریان

کرده بودند حضرت از ان تناول میفرمود و چشم او رمد داشت راوی

گوید که گفتم یا ابن رسول الله از این میخوری و حال آنکه آتش است فرمود که ساکت

باش که پدر من مرا از جدم حدیث کرده که بادنجان از پیه زمین است

واو نیک ست در هر چیزی که واقع شود مخفی نماند که قول اطبا مخالف
اکثر این خواص ست و تا حال چیزی که رافع خلاف باشد و از ان تشفی
حاصل شود از کسی مسموع نشده و بخاطر قاصر رسیده و رمز المحدثین در اعتقاد
این خواص را مشروط ساخته باصلاح خبر ما حیا نکه حدیث کلوا الباقلا
عند عذا و النخل فی الجمله اشعاری بآن دارد و هو کما تری
حضرت صادق ع فرموده که من حسی فشرب تلک اللیلة وزن
درهمین بذر القطونا او ثلاثة امن من البرسام تلک العلة یعنی هر که تب
کند در همان شب دو درهم یا سه درهم بذر قطونا نوشد ایمن شود
در ان علت از برسام که ورم حجاب سینه ست صاحب فردوس
از حضرت پیغمبر ص واله روایت شده کرده که کان طعام عیسی ع الباقلا
حتی رفع ولم یاکل عیسی شیئا غیرته النار یعنی بود طعام حضرت عیسی ع
باقلا تا آنکه بآسمان مرفوع شد و نخورد چیزی را که آتش تغییر داده بود و حضرت
امام رضا ع فرموده که الباقلا یمخ الساقین و یولد الدم الطری
و قال کلوا الباقلا بقشره فانه یدبغ المعدة یعنی باقلا مغز ساقین را زیاده
میکند و تولید خون تازه میکند و حضرت فرمود که بخورید باقلا را با پوست
که دباغت معده میکند و حضرت صادق ع فرموده که کلوا الباقلا
فانه یمخ الساقین و یزید فی الدماغ و یولد الدم یعنی بخورید باقلا را که مغز

یعنی



ساقین را زیاده میکند و دماغ را زیاده و تولید خون مینماید و نیز فرموده
که الباقلا یذهب ولا داء فیه یعنی باقلا میبرد درد را و درد میت در او
یعنی پیاز از حضرت باقر ع روایت شده که قال النبی صلعم
اذا دخلتم بلادا و کلوا من بصلها یطرد عنکم وباءها یعنی فرمود حضرت رسول ص
که چون داخل شهرها شوید از پیاز آن بخورید که میراند از شما وبای آن شهر را
و حضرت صادق ع فرموده که البصل یذهب بالنصب و التعب
و یشد العصب و یزید فی الماء و یزید فی الخطی و یذهب فی الحمی یعنی پیاز
بر درد و ماندگی را و سخت میکند پی را و زیاده میکند آب را و زیاده میکند
گام را و برطرف میسازد و تب را و نیز فرموده البصل یطیب الفم
و یشد الظهر و یرق البشرة فی البصل ثلاث خصال یطیب النکهة و یشد اللثة
و یزید فی الجماع یعنی پیاز دهن را خوشبو میکند و پشت را سخت میکند و بشره را
نازک میسازد و در پیاز سه خصلت ست خوشبو میکند بو را و سخت میکند
بیخ دندان را و زیاده میکند در جماع یعنی خربزه حضرت صادق ع فرموده
که کلوا البطیخ فان فیه عشر خصال مجتمعة و هو شحمة الارض لا داء فیه غائلة و هو
طعام و شراب و هو فاکهة و ریحان و هو اشنان و هو ادام و یزید فی
الماء و یغسل المثانة و هو یدر البول یعنی بخورید خربزه را که در او ده خصلت
پیه زمین ست که در او هیچ دردی و ضرری نیست طعامست و شراب



و میوه ست و ریحان و اشنانست یعنی چرک را زایل میکند و ادام و نان
خورش و باه را زیاده میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و در روایت دیگر
آمده که سنگ گرده و مثانه را میکند از دو حضرت کاظم ع فرموده که کان رسول
الله صلعم یاکل البطیخ بالسکر و یاکله بالرطب یعنی رسول ص واله خربزه را با قند میخورد
و با رطب نیز میخورد و حضرت امام رضا ع فرموده که البطیخ علی الریق یورث
الفالج یعنی خربزه بر ناشتا مورث فالج ست و در روایت دیگر آمده که
مورث قولنج ست سماعة بن مهران روایت کرده که قال
ابو عبد الله عن رجل کان به داء فامر له فشرب البول فقال لا تشربه قال انه مضطر
الی شربه و لم یجد دواء الداء فلیشرب بوله اما بول غیره فلا یعنی که عمرا در جواب
و سوال از مردی که دردی داشته باشد و اطبا امر نموده باشند بآشامیدن
بول فرمود که نباید آشامید گفتم آن مرد مضطر ست و دوای علاج برای خود
نمییابد فرمود که چون حال بر این منوال ست بول خود را بیاشامد و نه بول
غیر را و نیز سماعه روایت کرده که سالت ابا عبد الله ع عن شرب الرجل ابوال
الابل و البقر و الغنم تنعت له من الوجع هل یجوز ان یشرب قال نعم لا باس به
یعنی پرسیدم حضرت ابی عبد الله ع را از آشامیدن مرد بول شتر و گاو و گوسفند را
که برای او وصف کرده باشند بواسطه درد آیا جایز ست فرمود که آری باکی
نیست یعنی تخم مرغ علی ابن محمد ابن اثیم گفته که شکوت الی الرضا ع



قلة استمراء الطعام قال کل مح البیض ففعلت فانتفعت به یعنی شکوه کردم بحضرت
امام رضا ع از قلت گوارائی طعام فرمود که بخور زرده تخم مرغ چنان کردم
منتفع شدم و حضرت صادق ع فرموده که من عدم الولد فلیاکل البیض و لیکثر
منه یعنی هر که فرزند نداشته باشد باید که تخم مرغ بسیار بخورد و حضرت امیر
المومنین ع فرموده که ان نبیا من الانبیاء شکی الی ربه قلة النسل فی امته فامره
عز و جل ان یامرهم ان یاکل الخبز بالبیض یعنی بدرستیکه پیغمبری از پیغمبران
شکوه کرد به پروردگار از قلت نسل امت خود حق تعالی امر نمود آن نبی را
که امت خود را که امر کند بخوردن نان و تخم مرغ تفاح یعنی
سیب ایوب ابن فضاله روایت نموده که قال الصادق ع لو یعلم الناس
ما فی التفاح ما داووا مرضاهم الا به الا و انه اسرع شیء منفعة للفواد خاصة و انه
نفوحه یعنی حضرت صادق ع فرموده که اگر میدانستند مردم آنچه در سیب ست
از منافع مداوا نمیکردند بیمار خود را مگر بسیب دانسته باش که سیب سریع
النفع ترین چیز ست خصوصا دل و سیب نضج دهنده اخلاط و اغذیه دل است
و زیاد حبدی گفت که دخلت المدینة و معی اخی سیف فاصاب الناس رعاف
شدید کان الرجل یرعف یومین و یموت فرجعت الی منزلی فاذا سیف
بالرعاف و هو یرعف رعافا شدیدا فدخلت الی ابی عبد الله ع فقال یا زیاد
اطعم سیفا التفاح فاطعمه یعنی داخل شدم مدینه را و با من برادر من سیف

همراه بود واتفاقا مردم مدینه بمرض رعاف مبتلا بودند بمرتبه که مردی دوروز
رعاف میشد و میمرد پس بخانه برگشتم با کاو برادرم رعاف بود و رعافش
شدت تمام داشت چون چنین دیدم بخدمت ابی عبد الله ع رفته حقیقت را
عرض کردم فرمود که ای زیاد سیف را سیب بخوران پس اتدم اورا سیب
خورانیدم در حال به شد و ابو بصیر گفته که سمعت ابا جعفر ع قال اذا اردت
اکل التفاح فشمه فکله فاذا فانک اذا فعلت ذلک اخرج من جسدک کل
داء و غائلة و سکن ما یوجد من قبل الارواح کلها یعنی شنیدم حضرت باقر ع را
که فرمود که چون اراده خوردن سیب داشته اورا بو کرده بخور که چون چنین
کردی بر میارد از جسد تو درد و ضرر او ساکن میسازد هر دردی را که قبل ارواح است
یعنی شیاطین و جن و در حدیث آمده که ان التفاح یورث النسیان و ذلک
انه یولد فی المعدة لزوجة یعنی تحقیق که سیب سبب فراموشی است و جهت آنست
که سیب تولید میکند در معده لزوجی و بلغمی که موجب نسیان است یعنی خرما
حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که کلوا التمر فانه شفاء من الادواء یعنی بخورید خرما را
که در و شفاست از دردها و روایتی گفته که شکی رجل الی موسی بن جعفر علیهما السلام الرطوبة
فامره ان یاکل التمر البرنی علی الریق و یشرب علیه الماء ففعل ذالک فارتفع عنه
فاعتدل یعنی شکوه کرد مردی بموسی بن جعفر علیهما السلام از رطوبت امر نمود اورا
که بخور خرمای بسیار لذیذ بر ناشتا و آب بخور داد آن مرد چنان کرد پس رطوبت





ازو زایل شد و خشکی مفرط بر مزاجش مستولی گردید بار دیگر حضرت از یبوست سؤال کرد
حضرت اورا امر فرمود که بخور خرمای برنی بر ناشتا و آب بر بالای او بخور اگر و
چنان کرد مزاجش باعتدال آمد یعنی انجیر محمد بن عرفه روایت کرده که گفت
بخراسان ایام الرضا علیه السلام والمأمون فقلت للرضا ع یا ابن رسول الله ما
تقول فی اکل التین قال هو جید للقولنج فکلوه یعنی بودم بخراسان در ایامی که
حضرت با مأمون در انجا بود پس گفتم یا ابن رسول الله چه میفرمائی در خوردن
انجیر فرمود که بخورید که نیک است برای قولنج و از حضرت باقر ع مرویست که قال
امیر المؤمنین ع علیکم باکل التین فانه نافع للقولنج واقلوا من السمک فانه لحم یذبل
البدن و تکثر البلغم و تغلظ النفس یعنی فرمود حضرت امیر المؤمنین ع که بر شماست
خوردن انجیر که نافع است از برای قولنج و کم خورید ماهی را که گوشت ماهی بدن را
میکاهاند و بلغم را بسیار میکند و نفس را غلیظ میکند و غلظت نفس کنایه از بلادت
قوای او و نیز حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که اکل التین یلین السدد و هو نافع
للریاح القولنج فاکثروا منه بالنهار و کلوه باللیل ولا تکثروا منه یعنی خوردن انجیر سده ها را
نرم میکند و انجیر نافع است بادها را پس ازو بسیار بخورید در روز و شب بخورید
بسیار مخورید ثوم یعنی سیر حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که کلوا الثوم
و تداووا به فان فیه شفاء من سبعین داء یعنی بخورید سیر را و تداوا نمائید که
در سیر شفاست از هفتاد مرض جاورس بن کثیر گفته انطلق بطنی فامرنی



ابو عبد الله علیه السلام ان اخذ الجاورس بماء الکمون فقلت فامسک بطنی
و عوفیت یعنی مرا روانی شکم هم رسیده بود حضرت صادق ع فرمود که بگیر
جاورس را با آب زیره چنان کردم شکم من بسته شد و عافیت یافتم
یعنی پنیر حضرت صادق ع فرموده که الجبن والجوز اذا اجتمعا کان
فی کل واحد منهما شفاء و اذا افترقا کان فی کل واحد منهما داء یعنی پنیر و گردکان
وقتی که مجتمع شوند در هر یک از ایشان شفاست و چون متفرق شوند در هر
یک از ایشان درد است و نیز آنحضرت فرموده که الجبن یهضم ما قبله و یشتهی
ما بعده یعنی پنیر هضم میکند غذایرا که در پیش از و خورده شود و اشتها میدهد
خوردن غذائی که بعد از و ست نوعیست از تره تیزک از حضرت
صادق ع روایت شده که من اکل الجرجیر باللیل ضرب علیه عرق الجذام من
الانف یعنی هر که بخورد جرجیر را در شب زده میشود بر او رگ جذام از بینی او و نیز
از آنحضرت مرویست که اکل الجرجیر باللیل یورث البرص یعنی خوردن جرجیر
مورث برص یعنی گزر داود بن فرقد روایت کرده که دخلت الی
ابی عبد الله ع و بین یدیه جزر فناولنی جزرة فقال کل فقلت انه لیس لی طواحن
فقال اما لک جاریة قلت بلی قال مرها فلتسلقه لک و کله فانه یسخن الکلیتین
و یقیم الذکر و قال الجزر امان من القولنج والبواسیر و یعین علی الجماع یعنی داخل
شدم بر ابی عبد الله ع در حالی که نزد حضرت گزر حاضر بود حضرت یکی از آنها را بمن داد





و فرمود که بخور گفتم که مرا دندان خوردن آن نیست فرمود که ترا کنیزی نیست
گفتم بلی فرمود بفرما که اورا بپزد و پخته آنرا بخور که گرم میکند گرده ها را و قایم میسازد
ذکر را و فرمود که گزر امانست از قولنج و بواسیر و اعانت میکند بر جماع
یعنی گردکان حضرت صادق ع فرموده که اکل الجوز فی شدة الحر یهیج الحر فی الجسد
واکله فی الشتاء یسخن الکلیتین و یدفع البرد یعنی خوردن گردکان در شدت
گرما موجب هیجان ریشها میشود و خوردن او در زمستان گرده ها را گرم مینماید
و سردی را دفع میکند حرمل یعنی اسپند زید بن علی از پدران خود صلوات الله علیهم
علیهم روایت نموده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما انبتت الحرمل من
شجرة ولا ورقة ولا ثمرة الا و ملک موکل بها حتی تصل الی من وصلت الیه او تصیر
حطاما و ان فی اصلها و فرعها لنشرا و ان فی حبها الشفاء من اثنین و سبعین
داء فتداووا بها و بالکندر یعنی فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمیروید هیچ حرمل
درختی و برگی و میوه مگر آنکه ملکی موکل باشد تا برسد بآن کسی که برسد یا خشک و شکسته
گردد و به تحقیق که در بیخ و ساق سریست و در دانه او شفاست از هفتاد
دو مرض پس تداوی کنید باو و کندر و حضرت صادق ع را از حرمل و لبان
که کندر باشد پرسیدند فرمود که اما الحرمل فما تغلغل له عرق فی الارض ولا فرع
فی السماء الا وکل الله به ملکا حتی یصیر حطاما او یصیر الی ما صارت فان الشیطان
لیتنکب سبعین دارا دون الدار التی هو فیها و هو شفاء من سبعین داء

اهونه الجذام فلا تقطعوا عنه یعنی اما حمل می جنبد اورا کی درزمین و شاخی در هوا مگر آنکه
موکل کند خدا تعالی بآن ملکی تا آنکه خشک و شکسته شود یا برسد بچیزی که برسد
بدرستیکه شیطان را دور میکند از هفتاد خانه که نزد آن خانه که حمل در وست
و حمل شفا است از هفتاد مرض که آسان تر آن جذام است و غافل نشوید از و
قال رسول صلعم و آله علیکم بالحلبه ولو یعلم امتی مالها فی الحلبه لتداووا
بها ولو بوزنها ذهبا یعنی لازم شوید حلبه را و اگر میدانستند امت من آنچه نفع است
ایشانرا در حلبه هر آینه تداوی میکردند بآن و اگرچه بوزن آن طلای بود
یعنی نخود مرویست که ذکر عند الصادق علیه السلام الحمص فقال هو جید لوجع
الظهر یعنی مذکور شد نزد حضرت صادق ع نخود فرمود که نیک است برای درد
پشت خبز یعنی نان حضرت رسول صلعم فرموده که اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا
فِي الْخُبْزِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا
صُمْنَا وَلَا اَدَّيْنَا فَرَائِضَ اللّٰهِ یعنی بارخدایا برکت ده در نان و جدائی مینداز
میان ما و نان که اگر نه نان میبود ما نماز و روزه نمیگذاردیم و هیچ فرضی
از فرایض الله را ادا نمی نمودیم و حضرت صادق ع فرموده که مخ الخبز ع الجبن
یعنی نانشده بز نان یعنی کاهو حضرت صادق ع فرموده که علیکم بالکاهو
فانه یقطع الدم یعنی ملازم شو کاهو را بتحقیق که او قطع خون میکند و حضرت
امیرالمؤمنین ع فرموده که قال رسول الله ص کل الخس فانه یورث النعاس و یهضم
الطعام



یعنی فرمود حضرت رسول صلعم و آله که بخور کاهو را که او مورث خواب است و هاضم
طعام یعنی سرکه در حدیث آمده که دخل رسول الله صلعم و آله علی ام سلمه
و قدمت الیه کسرا فقال هل عندکم ادام فقالت یا رسول الله ما عندی الا الخل
فقال نعم الادام الخل ما افتقر بیت فیه خل یعنی داخل شد رسول صلعم و آله برام سلمه
و ام سلمه نان ریزه چند نزد حضرت آورد حضرت فرمود که آیا نزد شما نان خورش
هم میرسد گفت که نیست نزد ما مگر سرکه حضرت فرمود که خوب نان خورشی است
سرکه و درنشده یا نشود خانه که در و سرکه باشد و حضرت صادق ع فرموده که نعم
الادام الخل یکسر المرار و یحیی القلب یعنی خوب نان خورشی است سرکه که میشکند
صفرا را و زنده میکند دل را و نیز فرموده که علیک بالخل الخمر فانه لا یبقی فی جوفک دابة
یعنی ملازم سرکه شراب را که نمیگذارد در درون تو کرمی دبا یعنی کدو حضرت
امام حسین علیه السلام فرموده که قال رسول الله صلعم و آله کلوا الیقطین فلو اعلم
الله ان شجرة اخف من هذا انبتها علی اخی یونس اذا اتخذ احدکم مرقا فلیکثر فیه
الدبا فانه یزید فی الدماغ و فی العقل یعنی حضرت رسول صلعم و آله فرموده که بخورید
کدو را که اگر خدا تعالی میدانست که درختی از و سبکتر است انبات مینمود آنرا
برای برادر من یونس ع چون از کسی شما شوربا بگیرد باید که در ون کدو بسیار
میکند که دماغ را میافزاید و عقل را زیاد میکند و فریح محاربی که قلت لابی عبدالله ع
فی الحدیث مروی عن امیرالمؤمنین ع فی الدبا فانه انه کلوا الدبا فانه یزید فی
قال

الطعام



الدماغ فقال الصادق ع نعم و انا اقول انه جید نافع لوجع القولنج یعنی گفتم بحضرت
صادق ع در باب حدیث امیرالمؤمنین ع که در کدو فرمود که در دماغ میافزاید
فرمود که آری و من میگویم که کدو نیک و نافع است درد قولنج را و حضرت امام
رضا ع از حضرت رسول صلعم روایت نموده که من اکل الدبا با العدس رق
قلبه لذکر الله و زاد فی جماعه یعنی هرکه بخورد کدو را با عدس نازک میشود دل او نزد
ذکر خدای تعالی و در جماعش میافزاید و حضرت امام رضا ع از حضرت رسول صلعم و آله
روایت فرموده که اذا طبخ فاکثروا القرع فانه یسر القلب الحزین یعنی چون
طبخی بکنند کدوی تر در آن بسیار کنید که سرور میبخشد دل حزین را
حضرت کاظم ع از پدران خود از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت
فرموده که سمعت رسول الله ص یقول من سره ان یقل غیظه فلیاکل الدراج
و من اشتکی فواده و کثرة غمه فلیاکل الدراج یعنی شنیدم که حضرت رسول صلعم و آله
که هرکه را مسرور کند کم شدن خشم او باید که دراج بخورد و هرکه شکوه داشته باشد
از درد دل و کثرت غم باید که دراج بخورد رازقی ابن عباس از
حضرت رسول صلعم و آله روایت کرده که لیس شیء للجسد من الرازقی قلت و ما
الرازقی قال الزنبق هیچ چیز برای جسد از رازقی بهتر نیست گفتم چیست رازقی فرمود
زنبق و حضرت صادق ع فرموده که الرازقی افضل ما دهنتم به الجسد یعنی روغن
رازقی فاضلترین روغنهاست که بر جسد میمالید یعنی کله حضرت صادق ع
فرموده



اللهم صلی بالامام حسین سید الانام آله البررة الکرام

فرموده که الراس موضع الذکاء و اقرب من المراعی و ابعد من الاذی
یعنی کله موضع فهم است و نزدیکتر است بچراگاه و از سایر اعضا دورتر است
از رنج و میتواند بود که اقرمیت بمرعی کنایه باشد از تغذی راس بالطف و
اصفی و تخصیص او از اغذیه یقطاوفی و علی ابن سلیمان روایت کرده که اکلنا
عند الرضا ع رؤسا فدعا بسویق فقلت انی قد امتلات فقال ان قلیل السویق
یهضم الراس و هو دواء یعنی خوردیم نزد حضرت کله پس حضرت سویق طلبید
گفتم که خود را ممتلی مییابم فرمود که اندک سویق هضم میکند کله را و او دواست
یعنی انار حضرت صادق ع از پدران خود و از امیرالمؤمنین ع روایت
فرموده که کلوا الرمان بشحمه فانه دباغ المعدة و فی کل حبة منها اذا استقرت
فی المعدة حیاة القلب و انارة للنفس و تمرض وسوسة الشیطان اربعین صباحا
و الرمان من فواکه الجنة قال الله تعالی فیهما فاکهة و نخل و رمان یعنی بخورید انار را
با پیه که دباغ معده است در هر دانه از آن که در معده قرار گیرد حیات دل و
روشنی جانست و بیمار و ضعیف میکند وسوسه شیطان را تا چهل روز و انار
از میوهای بهشت است و حق تعالی فرموده که در بهشت میوه خرما و انار
هست و ذکر نخل خرما و رمان بعد از فاکهه اشعار دارد و باختصاص ایشان
بمزایا و نیز آنحضرت فرموده که من اکل رمانة عند منامه فهو آمن فی نفسه الی ان
یصبح یعنی هرکه بخورد یک انار در وقت خواب ایمن خواهد بود در نفس خود

تا آنکه صحیح شود و حارث بن مغیره گفت که شکوت الی ابی عبدالله ع ثقلا اجده
فی فؤادی و کثرة التخمة من طعامی فقال تناول هذا الرمان الحلو و کله بشحمه فانه
یدبغ المعده دبغا و یشفی التخمة و یهضم الطعام و یسبح فی الجوف یعنی شکوه کردم بحضرت
ابی عبدالله ع از ثقلی که در معده خود مییافتم و از کثرت امتلا که مرا از طعام
میرسید فرمود که بگیر این انار شیرین را و بخور او را با پیهش که برای دباغت
معده نیک است و امتلا را شفا میدهد و هضم طعام مینماید و در شکم تسبیح میکند
زبیب یعنی مویز حضرت صادق ع از پدران خود از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت فرموده که من اکل احدی و عشرین زبیبة حمراء
اول النهار دفع الله عنه کل مرض و سقم یعنی هر که بیست و یکدانه مویز
سرخ در اول روز بخورد دفع کند خدای تعالی از و هر مرض و بیماری را
و نیز حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده که الزبیب یشد القلب و یذهب
بالمرض و یطفی الحرارة و یطیب النفس یعنی مویز دل را قوت میدهد و بیماری را
میبرد و گرمی را می نشاند و نفس را خوشبو میکند یعنی زیتون
حضرت امام رضا علیه السلام از پدران خود از حضرت رسول ص روایت
کرده که علیکم بالزیت فانه یکشف المرة و یذهب بالبلغم و یشد العصب
و یذهب بالاعیاء و یحسن الخلق و یطیب النفس و یذهب بالغم یعنی
ملازم شوید زیت را که فواید بسیار دارد و چرک را پاک میسازد و بلغم را





میبرد و پی را سخت میگرداند و ماندگی را دور مینماید و خلق را نیکو میگرداند
و نفس را خوشبو میکند و غم را میبرد و نیز حضرت رسول ص و آله فرموده
که نعم الطعام الزیت یطیب النکهة و یذهب بالبلغم و یصفی اللون و یشد
العصب و یطفی الغضب یعنی خوب طعامیست زیت بو را خوش میکند و
بلغم را میبرد و رنگ را صفای میدهد و پی را سخت میسازد و رنج را دور میکند
و غضب را می نشاند سداب حضرت رسول ص و آله فرمود که السذاب
جید لوجع الاذن یعنی سداب نیک است از برای درد گوش و حضرت امام رضا
فرموده که السذاب یزید فی العقل غیر انه ینثر ماء الظهر یعنی سداب زیاد میکند عقل را
الا آنکه آب پشت را متفرق میسازد حضرت صادق ع فرموده که
اربعة اشیاء یجلو البصر و ینفعن و لا یضررن فسئل عنهن فقال سعتر و الملح اذا
اجتمعا و النانخواه و الجوز اذا اجتمعا قال و لما یصلح هذه الاربعة اذا اجتمعن النانخواه
و الجوز یحرقان البواسیر و یطردان الریح و یحسنان اللون و یخشنان المعدة
و یسخنان السدد و البلغم و یدران الماء و یطیبان النکهة و یلینان المعدة
و یذهبان بالریح الخبیثة و من الغم و یصلبان الذکر یعنی چهار چیز است که چشم را
جلا میدهد و نفع می بخشد و ضرر نمیکند پس حضرت را از آن چهار چیز پرسیدند
فرمود که سعتر و نمک چون مجتمع شوند و نانخواه و گردکان چون مجتمع شوند پرسیدند
که چون این چهار چیز مجتمع شوند برای چه صالحند فرمود که نانخواه و گردکان چون بسوزانند



بواسیر را و میرانند باد ها را از معده و وا میکنند سده ها را و میسوزانند بلغم را [illegible]
میکنند ادرار ادرار میکنند بول را و خوشبو میسازند بو را و نرم میکنند معده را
و برطرف میسازند بوی زشت را از دهن و ذکر را صلب میکنند
ابراهیم بن نظام روایت کرده که اخذنی اللصوص و جعلوا فی فمی الفالوذج
الحار حتی نضج ثم حشوه بالثلج بعد ذلک فتساقطت اسنانی و اضراسی فرأیت
الرضا ع فی النوم فشکوت الیه ذلک فقال استعمل السعد فان اسنانک
تنبت فلما حمل الی خراسان بلغنی انه فاستقبلته و سلمت علیه و ذکرت له حالی
و انی رأیته فی المنام و امرنی باستعمال فقال و انا امرک فی الیقظة فاستعملت
فعادت اسنانی و اضراسی کما کانت یعنی گرفتند دزدان مرا در راهی و در
دهان من پالوده گرم کردند تا دهان من پخته شد بعد از آن دهان مرا پر از
برف ساختند پس بسبب آن جمیع دندانهای من ریخت پس حضرت
امام رضا را در خواب دیدم از آنها شکوه نمودم فرمود که استعمال سعد بکن که
دندانهایت خواهد روئید چون حضرت را بخراسان میبردند مرا خبر شد که حضرت
با خواهد گذشت استقبال کردم و بر او سلام کردم و احوال خود را ذکر کردم
و گفتم ترا در خواب دیدم و امر کردی مرا باستعمال سعد حضرت فرمود در بیداری
نیز باستعمال آن امر مینمایم حسب الفرموده عمل نمودم جمیع دندانهای من چنان شد
که بیشتر بود یعنی به حضرت صادق ع از پدران خود از امیرالمؤمنین





روایت فرموده که اکل السفرجل یزید فی قوة الرجل و یذهب بضعفه یعنی خوردن
به زیاده میکند در قوت مرد و ضعف او را میبرد و حلاء بن یزید روایت کرده
که سئلت اباعبدالله ع عن الحجامة یوم السبت قال تضعف قلت انما علتی
من ضعفی و قلة قوتی قال فعلیک باکل السفرجل الحلو مع حبه فانه یقوی الضعیف
و یطیب المعدة و یزکی المعدة یعنی سوال کردم حضرت ابی عبدالله ع را از
حجامت در روز شنبه فرمود که ضعف است گفتم نیست علت من مگر از ضعف و
کمی قوت فرمود که چون چنین است ملازم شو به شیرین را با دانه اش که تقویت
میکند ضعف را و معده را خوشبو میکند و ذکی میسازد یعنی بلادت را و میبرد
و نیز آنحضرت فرموده که ان السفرجل خصلة لیست فی سایر الفواکه قلت و ما ذلک
یا بن رسول الله قال تشجیع الجبان هذا و الله من علم الانبیاء اجمعین یعنی بتحقیق
که در به خصلتی هست که در باقی میوه ها نیست راوی گفته که گفتم کدام است یا بن
رسول الله فرمود که دلیر کردن بد دل خدا قسم که این علم از جمیع انبیاست
و نیز آن حضرت فرموده که کلوا السفرجل و تهادوا بینکم فانه یجلو البصر و
ینبت المودة فی القلب و اطعموه حبالاکم فانه یحسن اولادکم یعنی بخورید به را و هدیه
بفرستید او را در میان خود که موجب جلای چشم است و محبت مودت
و بخورانید زنان آبستن خود را از آن که اولاد شما را نیکو میگرداند و نیز فرموده
که علیکم بالسفرجل فانه یزید فی العقل یعنی ملازم شوید به را که عقل را زیاد میکند و حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرموده که کلوا السفرجل فی الریق یعنی بخورید به را ناشتا
یعنی بسکر از حضرت صادق ع در باب علتی که بعضی از اصحاب
او رسیده بود مرویست این هو المبارک قلت جعلت فداک و ما
المبارک قال السکر قال سلیمانیکم هذا یعنی کجاست او از دوای مبارک
راوی گفته که گفتم دوای مبارک چیست فرمود که شکر گفتم کدام فرمود همین سلیمانی
که قند باشد و وجه تسمیه آن بسلیمان چنانکه در اخبار آمده آنست که حضرت
سلیمان واضع اوست و سبب استفهام راوی آنست که سکر بر چند معنی
اطلاق میکنند مثل سکر عشر و غیر آن و نیز مرویست که شکی واحد الیه الوجع
فقال اذا اویت الی فراشک فکل سکرتین قال ففعلت فبرأت یعنی شکوه
کرد باو کسی از درد فرمود که چون بفراش خواب جای گیری بخور دو پاره
قند آن شخص گفت که چنان کردم به شد و علی ابن یقطین روایت کرده
که سمعت ابا الحسن ع یقول من اخذ سکرتین عند النوم کانت شفاء من
کل داء الا السام یعنی شنیدم حضرت ابی الحسن ع که فرمود هر که بگیرد دو پاره
قند در وقت خواب خود شفا خواهد بود او را از هر درد و حضرت صادق ع
فرموده که قصب السکر یفتح السدد و لا داء فیه و لا غائلة یعنی نی شکر سده ها را
وا میکند و هیچ مرض و ضرر در آن نیست و زرارة بن اعین روایت
کرده که قلت لابی جعفر ع قال امیر المومنین ع انا قسیم النار ذالی و ذلک



قال نعم قال له امیر المومنین علی رؤس الاشهاد عن ابی جعفر ع قال ویحک
یا زرارة ما اغفل الناس عن فضل السکر الطبرزد و هو ینفع سبعین داء
و یاکل البلغم اکلا و یقلعه باصله یعنی گفتم حضرت باقر ع را که حضرت امیر المومنین ع
قائل باین شده است که انا قسیم النار ذالی و ذلک یعنی من قسمت کننده
دوزخم این برای من و این برای تو حضرت فرمود که آری امیر المومنین ع
این را گفته علی رؤس اشهاد و از باقر ع مرویست که در آن مجلس بزراره
گفت که رحمت بر تو ای زراره چه غافل کرده است مردم را از فضل شکر
طبرزد یعنی قند سفید یا نبات چه طبرزد در فارسی بمعنی سفید است و حال آنکه او
نافع است از هفتاد مرض و بلغم را میخورد خوردنی و با بیخ او را میکند و قول
امیر المومنین ع که ذالی و ذلک بدل تغیر است تقدیر قول اول که انا قسیم النار
بعد از طی و الحذف یعنی چغندر حضرت امام رضا ع به بعض
اصحاب خود فرمود که علیکم بالسلق فانه ینبت علی شاطی الوادی
الفردوس و فیه شفاء من الادواء و هو یشد العصب و یطفی الدم و یغلظ
العظام و لولا ان تمسه ایدی الخاطئة لکانت الورقة قلت جعلت فداک
کان احب البقول قال فاحمد الله علی معرفتک یعنی ملازم شوید چغندر را
که او بر کنار فردوس روییده و در او شفاست از جمیع دردها و از جمله فواید
او آنست که سخت میکند عصب را و اکرنه دستهای گنهکاران باو میرسید



ورق او چندان بزرگ بود که هر ورقی مردی را میپوشید آنمرد گفت فدای
تو شوم چغندر محبوبترین بقولست نزد من حضرت فرمود که حمد کن خدا را بادای
معرفتی که بتو داده یعنی ماهی حلبی روایت کرده از حضرت باقر ع
روایت کرده که ان هذا السمک لروی لغشاوة العین و ان هذا اللحم الطری
ینبت اللحم یعنی این ماهی بسیار بدست از برای پرده چشم و این گوشت
تازه میرویاند گوشت حضرت صادق ع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روایت فرموده که علیکم بالسنا فتداووا به فلو دفع الموت شیی فدفعه
السنا یعنی ملازم شوید سنا را و تداوی با آن نمایید که اگر چیزی دفع موت
میکرد سنا بودی و نیز آنحضرت فرموده که علم الناس ما فی السنا لبلغوا
مثقالا منه مثقالین ذهبا اما انه امان من البهق و البرص و الجذام و ا
الجنون و الفالج و اللقوة و یوخذ مع الزبیب الاسمر لا نوی له و یجعل معه
هلیلج کابلی و اسود و صفر اجزاء سواء یوخذ علی الریق مقدار ثلثة دراهم
و اذا اویت الی فراشک مثله و هو سید الادویة یعنی اگر میدانستند
مردم آنچه در سناست هر آینه مثقالی از و بدو مثقال از طلا میرسانیدند
و بدان بدرستیکه سنا امانست از بهق و برص و جذام و جنون و فالج
و لقوه و دستور استعمالش آنست که میگیرند سنا و مویز سرخی که
هسته نداشته باشند و هلیله کابلی و هلیله سیاه و هلیله زرد همه برابر



و بر ناشتا تناول کنند مقدار سه درهم و در وقت خواب نیز مقدار
سه درهم و این مرکب سید ادویه است یعنی قاووت حضرت
صادق ع فرموده که ان السویق الجاف اذا اخذ علی الریق اطفا الحرارة
و سکن المرة و الصفرا و اذا لت ثم شرب لم یفعل ذلک
یعنی سویق خشک را بر ناشتا بخورند اطفای حرارت میکند و تسکین صفرا
مینماید و چون تر کرده بیاشامند این فعل نمیکند و حضرت صادق ع
فرموده که ما اعظم برکة السویق اذا شربه الانسان علی الشبع ازال المرة و
هضم الطعام و اذا شربه الانسان علی الجوع اشبعه و نعم الزاد فی السفر
و الحضر السویق یعنی چه چیز بزرگ کرده قاووت را چون انسان او را بر سیری
بیاشامند صفرا را زایل میکند و طعام را هضم مینماید و چون شرب او بر گرسنگی
نماید سیر میکند او را و خوب توشه ایست در سفر و حضر یعنی [?]
به حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من اکل لقمة شحما انزلت مثلها
هر که بخورد لقمه پیه فرود میآرد آن لقمه از بدن او مثل خود درد را یعنی
سیاه دانه ذریح محاربی گفته که قلت لابی عبد الله انی لاجد فی بطنی
قراقر و وجعا قال ما یمنعک من الحبة السوداء فان فیها شفاء من کل داء
الا السام یعنی گفتم بحضرت ابی عبد الله ع تحقیق که مییابم در شکم خود درد و قراقر
فرمود چه مانع است ترا از سیاه دانه که در او شفاست از هر درد مگر مرگ

وحضرت باقر ع از حضرت رسول ص واله روایت کرده که ان فی هذه
الحبة السوداء شفاء من کل داء الا السام فقیل یا رسول الله ص واله وما السام
قال الموت یعنی بتحقیق که درین دانه سیاه شفاست از هر درد مگر سام
پرسیدند که سام چیست فرمود که مرگ و زرارة بن اعین روایت
کرده که سمعت ابا جعفر الباقر ع وقد سئل عن قول رسول الله فی الحبة
السوداء فقال ابو جعفر علیه السلام نعم قال ذلک رسول الله ص
واستثنی فیه فقال الا السام ولکن ادلک علی ما هو ابلغ منها ولم یستثن الرسول
فیه فقلت بلی یا ابن رسول الله ص واله قال الدعاء یرد القضاء وقد ابرم ابراما
والصدقة تطفی الغضب وضم اصابعه یعنی شنیدم از حضرت باقر ع
در حالی که سؤال کرده شده بود از قول رسول ص واله در سیاه دانه
فرمود که آری حضرت رسول صلی الله علیه واله این فرموده واستثنا
نموده در آن بقول خود که الا السام لیکن دلالت کنم ترا بر آنچه ابلغ از آن
باشد و حضرت پیغمبر در آن استثنا نکرده گفتم بلی یا ابن رسول الله
فرمود که دعا رد میکند قضا را و حال آنکه آن قضا بسیار محکم شده باشد و صدقه
اطفا مینماید غضب حق را و حضرت در آن اثنا انگشتان خود را جمع نموده
و این جمع اصابع میتواند بود که اشاره باشد بمحافظت آنچه فرموده یا آنکه اشاره
باشد بمعیت محکوم علیه در این دو حکم محکوم به را طین ارمنی



حدیث آمده که سئل ابو عبد الله علیه السلام من الطین الارمنی یؤخذ للکسر والبطون
ایحل اخذه قال لا باس به اما انه من طین قبر ذی القرنین وطین قبر الحسین خیر منه یعنی
پرسیده شد حضرت ابی عبد الله ع از گل ارمنی آیا حلال است که اعضای
شکسته و کسی که شکم روش داشته باشد استعمال او نماید فرمود که باکی نیست بدرستی که
گل ارمنی از خاک قبر ذی القرنین است و خاک قبر حضرت علی الحسین ع از آن بهتر است
عدس حضرت صادق ع فرموده که بینا رسول الله ص واله
جالس فی مصلاه اذ جاء عبد الله التیهان وقال لرسول الله ص واله
انی لاجلس الیک کثیرا واسمع منک کثیرا فما یرق قلبی ولا تسرع دمعتی فقال له
رسول الله ص واله یا ابن التیهان علیک بالعدس وکله فانه یرق القلب و
یسرع الدمعة وقد بارک فیه سبعون نبیا یعنی در اثنائی که رسول خدا ص واله در مصلای
خود نشسته بود که ناگاه عبد الله بن تیهان بخدمت او آمد و گفت یا رسول الله
من بخدمت تو بسیار می نشینم و از تو حدیث موعظت میشنوم مرا رقت قلب
حاصل نمیشود و زود چشم من گریان نمیگردد آیا این را علاجی هست
حضرت فرمود که یا ابن تیهان مداومت کن بعدس و او را بخور که دل را
رقت میبخشد و چشم را زود گریان میسازد حضرت
صادق ع فرموده که لعق العسل شفاء من کل داء یعنی خوردن عسل شفاست
از هر درد و حضرت ابی الحسن ع فرموده که من تغیر علیه ماء ظهره ینفع له العسل



باللبن الحلیب یعنی هر که متغیر شود برا و آب پشتش نفع میکند او را عسل بشیر تازه
دوشیده و حضرت رسول ص واله فرموده که من شرب العسل فی کل شهر مرة
یرید ما جاء به القران عوفی من سبعین داء یعنی هر که بنوشد عسل را در ماهی یک مرتبه
باراده آنچه در قرآن آمده که فیه شفاء للناس عافیت می یابد از هفتاد علت
مرض و نیز آن حضرت فرموده که خوب چیزیست عسل دل را رعایت میکند
و سینه را میبرد و در حدیث آمده که سه چیز است که حفظ را زیاده میکند و بلغم را کم میکند
قران و عسل و کندر حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که العناب یذهب
بالحمی یعنی عناب تب را میبرد و ابن ابی الخضیب روایت کرده که کان ان عینی
قد ابیضت ولم اکن ابصر بهما شیئا فرایت امیر المؤمنین ع فی المنام فقلت عینی
اصابت الی ما تری فقال خذ العناب فدقه واکتحل به فدققته بنواه وکحلتها به
فانجلت عن عینی الظلمة ونظرت انا الیها اذا هی صحیحة یعنی چشم من سفید شده
بمثابه که هیچ چیز نمیدیدم حضرت امیر المؤمنین ع را بخواب دیدم گفتم ای سید
چشم من باین حال است که مشاهده میفرمائی آیا بعلاجی توسل میتوان جست
حضرت فرمود که بگیر عناب را با هسته اش کوفته بچشم کش چنان کردم ظلمت
از چشم من برطرف شد و بچشم خود نگاه کردم ناگاه صحیح یافتم
یعنی سفیدی زایل شده بود انگور از حضرت صادق ع مرویست
که ان نوحا شکی الی الله الغم فاوحی الیه کل العنب الاسود فانه یذهب بالغم



یعنی بدرستیکه حضرت نوح شکوه کرد بخدای تعالی از غم وحی الهی باو رسید
که بخور انگور سیاه را که غم را میبرد و حضرت امیر المؤمنین ع از حضرت رسول ص واله
روایت فرموده که کلوا العنب حبة حبة فانه اهنأ وامرأ یعنی بخورید انگور را دانه
دانه که گوارا و سازگارتر است غبیرا یعنی سنجد حضرت امام رضا ع
از پدران خود از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت فرموده
که دخل رسول الله ص واله علی ابن ابیطالب ع وهو محموم فامره ان یاکل
الغبیرا یعنی داخل شدم حضرت رسول ص واله بر علی ابن ابیطالب ع در حالی که صاحب
تب بود پس امر نمود او را که سنجد بخورد و حضرت صادق ع فرموده که ان الغبیرا لحمه
ینبت اللحم وعظمه ینبت العظم وجلده ینبت الجلد ومع ذلک فانه یسخن الکلی
الکلیتین ویدبغ المعدة وامان من البواسیر والتقطیر ویقوی الساقین ویقمع عرق
الجذام یعنی بتحقیق که غبیرا گوشت را میرویاند و میرویاند استخوان و پوست را
و با وجود آن گرم میسازد گرده ها را و دباغت مینماید معده را و امان است از بواسیر
و تقطیر بول و تقویت میکند ساقین را و بر میکند رگ جذام را
فجل یعنی ترب حنان بن سدیر روایت کرده که کنت مع ابی عبد الله ع
علی المائدة فناولنی فجلة وقال لی یا حنان کل الفجل فان فیه ثلاث خصال
ورقه یطرد الریاح ولبه یسهل البول واصوله تقطع البلغم یعنی با حضرت ابی
عبد الله ع بر خوان نشسته بودم پس حضرت بمن یک ترب داد و فرمود که ای

جهان بخور ترب را که در او سه خصلت ست برک او میدواند باد نار او مغز او
ادرار بول مینماید و بیخهای او قطع میکند بلغم را و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده
که الفجل اصله یقطع البلغم و یهضم الطعام و ورقه یحدر البول یعنی ترب اصلش
قطع میکند بلغم را و هضم میکند طعام را و برکش فرود میآورد بول را
یعنی خرفه حضرت صادق ع فرموده که لا تنبت علی وجه الارض بقلة
انفع ولا اشرف من الفرفخ وهی بقلة فاطمة ع یعنی نمیروید بر روی زمین
کیاهی که نافع تر و خیر تر باشد از خرفه و او تره حضرت فاطمه ع است چه
آن حضرت خرفه را بسیار دوست میداشت و او را بقله مبارکه و
بقله طاهره و بقلة الحمقاء نیز کویند صاحب صید نه کفته که وصف او
بمبارکه برای کثرت نفع اوست ولهذا وصف میکنند او را الحمقاء زیرا
که واجب بود بر او که مغرو باشد نفعها تا آنکه متر ذل باشد و بجز مکان ابر و بر
و بعضی کفته اند که وصف او بحمق رویدن اوست در سیل که موجب آنست
که سیل او را ضایع کند پس بنابر و جهین از قبیل اضافه موصوفست بصفت بتاویل
مذکور در نحو و در بعضی روایات آمده که چون او را نسبت بحضرت فاطمه ع
نموده بقلة الزهرا میکفته اند بنی امیه لعنهم الله او را از عداوت و عتوا بقلة الحمقا کفته اند
کنایت از نسبت او بآنحضرت مقدسه چون نسبت عما یقول الظالمون و بنا
بر این اضافه موصوف بصفت نیست و احتیاج بتاویل ندارد و نیز آنحضرت





فرموده که علیکم بالفرفخ فانه کان شیء یزید فی العقل یعنی ملازم شوید خرفه را
که اگر چیزی زیاد میکند عقل اوست قثا یعنی خیار حضرت
صادق ع فرموده که کان رسول الله یاکل القثاء بالملح یعنی حضرت رسول ص و آله
خیار را با نمک میخوردند کباب یونس بن بکر روایت کرده که
قال لی الرضا ما لی اراک مصفارا قلت وعکا اصابنی قال کل اللحم فاکلته
ثم اراني بعد جمعة علی حالی مصفارا قال الم امرک یاکل اللحم قلت ما اکلت غیره
منذ امرتنی فقال کیف اکلته قلت طبیخا قال کله کبابا ثم ارسل الی بعض جمعة
فاذا الدم قد عاد فی وجهی فقال لی نعم یعنی کفت مرا حضرت امام رضا ع
که سبب چیست که رنک ترا زرد می بینم کفتم تبش رنجیست که مرا رسیده
فرمود که بخور کوشت را موجب فرموده بکیفیه کوشت خوردم بعد از جمعه که بخدمت
شتافتم مرا بر همان حال دید فرمود که نه ترا امر کرده بودم بخوردن کوشت
کفتم در این مدت بغیر از کوشت چیزی نخورده ام کفت که کوشت را چه کونه خورده
کفتم بخته فرمود که او را کباب کرده بخور بعد از جمعه که بفرموده عمل نمودم کس طلب من
فرستاد اتفاقا رنک من بحال آمده بود و رخسار من سرخ شده چون
چنین دید ع فرمود که آری چنان کرده خوبست یعنی کندنا موسی بن
بکر روایت کرده که اشتکی غلام لابی الحسن علیه السلام فقال این هو فقلنا
به طحال فقال اطعموه الکراث ثلثة ایام فاطعمناه فقعد الدم ثم برا یعنی بیمار شد



غلامی از ابی الحسن ع حضرت فرمود که غلام کجاست کفتم سپرز دارد فرمود
که بخورانید او را کندنا تا سه روز او را کندنا خورانیدم چند مجلسی خون نشسته بهتر شد
و حضرت باقر ع فرموده که فی الکراث اربع خصال یطرد الریح ویطیب النکهة
ویقطع البواسیر وهو امان من الجذام لمن ادمن یعنی در کندنا چهار خصلت ست
میراند باد نار او خوش میاند بو را و قطع میکند بواسیر را و امانست از جذام کسی را
که مداومت نماید بآن حضرت رسول ص و آله فرموده که الکرفس
بقلة الانبیاء یعنی کرفس تره انبیاست بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت
فرموده که کل الکرفس فانه بقلة الیاس و یوشع بن نون یعنی بخور کرفس را
که او تره الیاس و یوشع بن نون ست یعنی سماروغ حضرت
امام رضا ع از حضرت رسول ص و آله روایت نموده که الکماة من المن
الذی نزل علی بنی اسرائیل وهی شفاء العین والعجوة من الجنة وهی شفاء
من السم یعنی سماروغ از منی ست که حق تعالی بر بنی اسرائیل نازل ساخته
بود همچنانکه من بی مونت بعت ملکه بمحض موهبة الهیت حاصل بود این نیز
خیالست که در مدینه بهم میرسد از بهشت ست و او شفا ست از زهر
یعنی امرود حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که کلوا الکمثری فانه یجلو
القلب یعنی بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و حلبی روایت کرده که
قال ابو عبد الله ع لرجل شکی الیه وجعا یجده فی قلبه و غطا علیه فقال کل الکمثری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده
الذى قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين وعجزت عن صفته
اوهام الواصفين وتحيرت العقول فى كنه معرفته ونصبت الجود
فى بحر ربوبيته الذى خلق الخلايق بقدرته وجعلهم ايتر لوبيته
ونصب لهم من الادلة الواضحة والحجج اللايحة وابعث اليهم انبياء
وجعلهم سفراء بينه وبينهم يرغبونهم فى جزيل ثوابه ويرهبونهم
من شديد عقابه لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل
والصلوة على خاتم انبيائه وسيد اصفيائه محمد النبى صلى الله
عليه وآله وسلم الطاهرين النجوم الزاهرة والحجج اللامعة الذين
جعلهم الله تعالى من الخطاء مامونين عليهم عن السهو فى
السراء والضراء ليامن بذلك من يفزع اليهم من التغير فى الدين
ويحصل له فيما سالهم العلم اليقين اما بعد فانى منذ كنت عنبر نحو
رزف سنى الى خمسين متشوق الى كتاب يشتمل ابوابا وفصولا جامعة





للزهد والموعظة والترغيب والترهيب من الاخبار المنقودة عن
الائمة الاطهار والاثار المنقولة عن الرواة الاخيار محجوجة بالقرآن
ثابتة بالبرهان مضبوطة بالاسناد مربوطة بالارشاد كاشفة
للقلوب زايلة للكروب وانا مجتهد لاستجماع ذلك تايق الى ترتيبه
ولكن يقطعنى عن ذلك القواطع ويشغلنى الشواغل ويضعف
نيتى على عملى ان همم اهل العصر تقاصر عن بلوغ ادناها فضلا عن الترقى
الى اعلاها فانا اذا الارغب فيه احيانا اعرض عنه ازمانا حتى
مضت على تردد فى ايام وقرنت بها العوام ثم اهتز خاطرى وتذكر
طويتى على ان للزواجر منازل رفيعة وفى التذكير منافع كثيرة
كقوله عز من قايل وذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين وقال عز شانه
ولن ليس للانسان الا ما سعى وقال ع نيته والمجزى بالجز
لا بما عمله بغيره او ذكر انه منه بحسن بل الحسن طويته واخلاص
دواعيه فلما تيقنت حقيقة ذالك واوردت ان اسعى سعيا
جميلا واسلك فيه وان كان قليلا لم التفت الى قلت رغبات
اهل الزمان وترك عنايتهم فى طلب الاديان واستخرت الله
سبحانه فى جميع ذلك فرتبت هذا الكتاب على احسن ترتيب وانتم
تهذيب وجمعت فيه مما فيه منبهة للخواطر منجيات من المهالك



هداية الى مسالك الدين مادة لشارع اليقين وسلكت فيه طريقا
الايجاز والاقتصار بكل طاقة ثوابك شهيد فان جهاد الرجال
الغرو والاختصار وتجنبت التطنيب والاكثار وابتدات اولا
بذكر التوحيد والعدل وثانيا بذكر النبوة والامامة وبعد ذلك
اوردت اشياء كما ذكرت فى فهرسته وسفقه على ذلك ثم
انشاء الله سبحانه وتعالى سميته بكتاب جامع الاخبار ثم نرغب
الى الله سبحانه وتعالى ليجعل ذلك خالصا لوجهه ويجعلنى ممن
ينفعه ونجاه انه مامول واكرم مسئول وهو حسبى ونعم الوكيل
باب اول وفيه ثلث فصول الفصل الاول فى معرفة الله الفصل الثانى
فى التوحيد الفصل الثالث العدل باب دويم وفيه خمسة عشر فصلا
الفصل الاول فى فضايل النبى م الفصل الثانى فى فضايل على م الفصل الثالث
فى فضايل الائمة الفصل الرابع فى فضايل شيعة على م الفصل الخامس فى فضايل
اصلاب النبوة وارحامها الفصل السادس فى اكرام اولاد النبى الفصل
السابع فى زيارة النبى م الفصل الثامن فى زيارة على ع الفصل
التاسع فى زيارة الحسين م الفصل العاشر فى زيارة الحسن الفصل
الحادى عشر فى زيارة على ابن الحسين ومحمد بن على وجعفر بن محمد الفصل
الثانى عشر فى زيارة موسى ابن جعفر عليهما السلام الفصل الثالث





الفصل الثالث عشر فى زيارة على ابن موسى الرضا عليه السلم
الفصل الرابع عشر فى زيارة محمد ابن على ابن موسى الرضا عليه
الفصل الخامس عشر فى زيارة على ابن محمد ابن على وزيارة ابى
الحسن وابى محمد عليه السلام باب سيم وفيه سبعة فصولا الفصل
الاول فى معرفة الايمان الفصل الثانى فى معرفة الاسلام الفصل
الثالث فى معرفة المؤمنين وعلاماتهم الفصل الرابع فى حق مؤمن
على المؤمن الفصل الخامس فى حال المؤمن الفصل السادس
فى الاخوان وزيارتهم الفصل السابع فى الحب فى الله والبغض
فى الله باب چهارم وفيه تسعة فصول الاول فى ذكر الوضوء وحقيقته
الثانى فى ذكر السبب وجوب الصلوة الخمس وتلك المواقيت
الخمس الثالث فى ثواب الاذان ومن يجيب المؤذن الرابع
فى فضل المسواك الخامس فى ثواب اداء الصلوة الخمس
السادس فى عقوبة تارك الصلوة السابع فى فضيلة صلوة
الليل الثامن فى فضيلة صلوة الجماعة وفى عقوبة تارك الجماعة
التاسع فيما يستحب قوله عند دخول المسجد وعند الخروج عنه
وفى ذكر عقوبة النوم فى المسجد وفى ثواب الاسراج فيه بالليل
باب پنجم وفيه ثلث فصول الفصل الاول فى فضيلة التهليل

والتسبيح والتحميد والتكبير والتمجيد الثاني في فضيلة الاستغفار
الثالث في فضيلة الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم باب ششم وفيه اربعة فصول
الفصل الاول في فضل اداء الزكوة الثاني في فضل اداء الصوم ر
مضان وغيره الثالث في فضل الجهاد الرابع في ذكر فايدة بعض ما
فرض الله تعالى من الايمان والزكوة والصلوة باب هفتم وفيه سبعة
فصول الفصل الاول في فضيلة العدل الثاني في عون المومن
الثالث في ادخال السرور على المومن الرابع في ايذاء المومن الخامس
في الظلم السادس في الرشوة السابع في ثواب رد المظالم الى صا
حبها باب هشتم وفيه ثمانية فصول الفصل الاول في فضل التزويج
الثاني فيما ينبغي عند دخول العروس في البيت وفي بيان
الاوقات المكروهة للجماع الثالث وثواب خدمة العيال الرابع
فيما ينبغي ان يفعل مما يريد الوالد الخامس في ثواب من جهة الوالد
السادس في عقوبة من يرضى ان تزني زوجته وتخرج من داره
السابع في عقوبة قذف النساء الثامن في عقوبة النظر الى من ليس بمحرم
باب نهم وفيه ثمانية فصول الفصل الاول في فضيلة الزهد في
الدنيا والرغبة في الآخرة الفصل الثاني في الحث على الخوف من
الله تعالى ورجائه الفصل الثالث في فضل الاخلاص في العمل





الفصل الرابع في فضل ايثار طاعة الله على طاعة النفس الفصل الخامس
في التوكل الفصل السادس في البلاء الفصل السابع في فضيلة
الصبر الفصل الثامن في فضيلة الشكر باب ده وفيه ثلثة فصول
الفصل الاول في فضل الدعاء وادعية معدودة الفصل الثاني
في اوقات الدعاء الفصل الثالث في ذكر تاخير اجابة الدعاء باب
يازدهم وفيه خمسة فصول الفصل الاول في صفة الفقر والفقراء
الفصل الثاني في خصال يوجب الفقر الفصل الثالث في فضيلة
السخاء والايثار الفصل الرابع فيما يستحق السائل بسؤاله باب
دوازدهم وفيه عشرة فصول الفصل الاول في قتل المومن الفصل
الثاني في الربوا الفصل الثالث في الزنا الفصل الرابع في اللواطة
الفصل الخامس في الغيبة الفصل السادس في البهتان
الفصل السابع في الكذب الفصل الثامن في الخمر الفصل
التاسع في الشطرنج الفصل العاشر في الغناء وفي خلعها وفي
الطنبور باب سيزدهم وفيه سبعة فصول الفصل الاول في عيادة
المريض وغسل الميت الفصل الثاني في ثواب المومن بسبب موته
في كل يوم من الاسبوع الفصل الثالث في ثواب تشييع جنا
زة الميت والصلوة على الميت الفصل الرابع في عقوبة الوحي لعدم



وقايته يوصيت الميت الفصل الخامس في ثواب الحفر القبر وسؤال
القبر وصفت الموت الفصل السادس في حال الميت عند خروج
الروح عنه وحال الروح في حال النوم واليقظة وفي حاله بعد
مفارقته عن الابدان وتكفنه في الرؤيا الفصل السابع في صفة الجنة
ونعيمها باب چهاردهم وفيه اخبار متفرقة تشتمل على اربع وثلثين فصلا
الفصل الاول في مدح التوبة وحقيقتها الفصل الثاني في فضل السلم
الفصل الثالث في فضيلة يوم الجمعة الفصل الرابع في قوله لا تعادوا
الايام فيعاديكم الفصل الخامس في حال الرجل اذا دخل الصباح وما يلحق
بذلك الفصل السادس في فضل الشيب والهرم الفصل السابع في مدح
كف اللسان عما لا يعني الفصل الثامن في مدفن الشيب على الحي و
على الميت الفصل التاسع فيما ورد في الترغيب على النفقة الفصل العاشر
في كظم الغيظ الفصل الحادي عشر في ثواب المومن بسبب زيادة عمره
وفضيلته بسبب بلوغ الى اربعين سنة ثم الى خمسين ثم الى ستين
ثم الى تسعين الفصل الثاني عشر في يوم يستحسن فيه تعليم الاطفال
في يوم ينعم فيه التعلم الفصل الثالث عشر في ذكر زينة البلاء و
زينة الحسب وزينة الكلام وزينة الايمان وغير ذلك
الفصل الرابع عشر في ذكر ما يوجب المنزلة والرفعة وما يوجب الكرامة





وما يوجب الغناء وغير ذلك الفصل الخامس عشر فيما خلف الخلاف الفصل
السابع عشر في ذكر زمان سوء تخوف النبي صلى الله عليه وسلم امته عن ذلك الزمان
الفصل الثامن عشر في الموعظة الفصل التاسع عشر في فضيلة خاتم العقيق
وغيره الفصل العشرون في فضيلة كسب الحلال الفصل الحادي عشرون
في ذم الوسائق الفصل الثاني عشرون في ذم الحسد الفصل الثالث
والعشرون في ذم الغضب الفصل الرابع والعشرون فيما وردت في العين
ودواء العين الفصل الخامس والعشرون في مدح صلة الرحم الفصل
السادس والعشرون في مدح خلق الحسن الفصل السابع والعشرون
في ان الرزق مقدر الفصل الثامن والعشرون في فضل العلم و
العالم الفصل التاسع والعشرون في فضيلة القران والقراءة القران
الفصل الثلثون في فضيلة بسم الله الرحمن الرحيم الفصل الحادي
وثلثون في مدح القاري وذم القاري لغير الله وفي ثواب تعليم الولد
القران الفصل الثاني والثلثون في فضيلة بر الوالدين الفصل
الثالث والثلثون في الاخبار متفرقة الفصل الرابع والثلثون
في الملاحم باب الاول وفيه ثلثة فصول الفصل الاول في معرفة الله
قال الله تعالى فاعلم انه لا اله الا هو وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اعرفكم بنفسه اعرفكم
بربه سئل امير المومنين عن اثبات الصانع فقال البعرة تدل على البعير و

والرؤيه تدل على المبصر وآثار القدم تدل على المسير فهيكل علوي بهذه
اللطافة ومركز السفلي بهذه الكثافة فكيف لا تدلان على اللطيف الخبير
وقال ع بصنع الله يستدل عليه وبالعقول يعتقد معرفته وبالتفكر تثبت
حجته معروف بالدلالات مشهور بالبينات سئل جعفر بن محمد الصادق ما الدليل
على صانع العالم قال رايت بيضة حصنا مغلقا اما لعس لا فرج فيها ولا خلل ظاهرها
فضة مائعة وباطنه من ذهب مائع انفلق منه طاووس وغراب ونسر و
عصفور فعلمت ان للخلق صانعا على ابن موسى الرضا قال حدثني ابي عن آبائه
عن الحسين ابن علي عن علي ابن ابي طالب ع قال الحسين ابن علي سئل يهودي
عن امير المومنين قال اخبرني عما لا يعلمه الله وعما ليس عند الله وعما
ليس لله فقال امير المؤمنين ع اما لا يعلمه الله فان الله لا يعلم ان له و
لدوا اما ما ليس عند الله ظلم العباد واما ما ليس لله فليس شريك فقال
اليهودي وانا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
قال جاء رجل الى رسول الله وقال ما راس العلم قال معرفة الله حق معرفته
قال ان تعرفه بلا مثال ولا شبيه وتعرفه الها واحدا خالقا قادرا اولا
وآخرا وظاهرا وباطنا لا كفو ولا مثل له فذلك معرفة الله حق
معرفته وقال النبي ع افضلكم ايمانا افضلكم معرفة وسئل عن
امير المومنين ع بم عرفت ربك قال بما عرفني نفسه ولا يشبه بصورة

ولاقياس



ولا يقاس بالناس قريب في بعده بعيد في قربه فوق كل شيء ولا يقال
شيء تحته وتحت كل شيء ولا يقال شيء فوقه امام كل شيء ولا يقال
شيء خلفه وخلف كل شيء ولا يقال شيء امامه داخل في الاشياء لا كشيء
في شيء سبحانه من هو هكذا ولا هكذا غيره الفصل الثاني في التوحيد
قال الله تعالى في سورة البقرة الهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم
عن علي ابن موسى الرضا ع باسناده عن علي ابن ابي طالب ع قال قال
رسول الله التوحيد نصف الدين قال وجاء رجل يهودي الى علي ع
ابي طالب ع قال له كيف كان ربنا فقال علي ع انما يقال كيف لشيء لم
يكن فكان هو كائن بلا كينونة كائن بلا كيف يكون كان كائن
بلا كيف كان لم يزل بلا لم يزل كيف يكون كان لم يزل بلا كيف كان
قبل القبل بلا قبل يكون قبله فلا غاية ولا منتهى غاية اليه غاية قد
انقطع الغاية وهو غاية كل غاية وسئل جعفر بن محمد عن قول
الرحمن على العرش استوى قال استوى علمه بكل شيء فليس
شيء اقرب اليه من شيء وسئل ابن الحنفية عن الصمد فقال علي ع
تاويل الصمد لا اسم ولا جسم ولا مثل ولا شبه ولا صورة ولا مثال
ولا حد ولا حدود ولا موضع ولا مكان ولا كيف ولا اين ولا
هنا ولا ثما ولا علا ولا خلا ولا ملا ولا قيام وقعود ولا سكون



ولا حركات ولا ظلماني ولا نوراني ولا نفساني ولا يخلو عنه موضع
ولا يبلغه موضع ولا على لون ولا على خطر قلب ولا على شم رائحة
منفي من هذه الاشياء قال ودخل علي ابن الحسين ع في مسجد المدينة
فراى قوما يختصمون فقال لهم فيما تختصمون قالوا في التوحيد
قال اعرضوا عن مقالتكم قال بعض القوم ان الله يعرف بخلقه سمواته
وارضه وهو في كل مكان وقال علي ابن الحسين ع قولوا نور لا ظلام
فيه وحياة لا موت فيه وصمد لا مدخل فيه ثم قال من كان ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير كان نعته لا يشبه نعتا فهو ذلك وسئل
عن علي ابن موسى الرضا فقال من شبه الله تعالى بخلقه فهو مشرك
ومن وصفه بالمكان فهو كافر ومن نسب اليه ما نهى عنه فهو
كافر ثم تلا هذه الاية انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بآيات
الله واولئك هم الكافرون وسئل امير المومنين ما الدليل
على اثبات الصانع قال ع ثلثة اشياء تحويل الحال وضعف الاركان
ونقض الهمة قال رسول الله ص ان الله تعالى وعدني واهل بيتي
خاصة من اقر منهم بالتوحيد فله الجنة قال ع من انعم الله ع
بالتوحيد الا الجنة وكان جعفر بن محمد ع يقول من زعم ان الله
في شيء او من شيء او على شيء فقد اشرك لانه لو كان على شيء لكان

محمولا



لكان محمولا ولو كان في شيء لكان محصورا ولو كان من شيء لكان
محدثا الفصل الثالث على شيء في العدل قال الله تعالى ان الله لا يظلم
الناس شيئا ولكن كانوا انفسهم يظلمون قال الله تعالى وما الله يريد
ظلما للعباد وقال الله تعالى وما ربك ظلاما للعالمين وقال ولا يرضى
لعباده الكفر وقال يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر وقال ان الله
يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والبغي
وروى حريز بن عبد الله عن ابي عبد الله قال الناس في القدر على
ثلثة اوجه من زعم ان الله اجبر خلقه على المعاصي فهذا قد ظلم الله تعالى في
حكمه فهو كافر ورجل يزعم ان الامر مفوض اليهم فهذا قد وهن سلطان
الله تعالى فهو كافر ورجل يزعم ان الله تعالى كلف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم
ما لا يطيقون فاذا احسن حمد الله واذا اساء استغفر الله فهو مسلم
بالغ روى عباد بن صهيب ان ابا حنيفة سئل موسى بن جعفر ع وهو
شاب حدث فقال الصغير عن المعاصي فقال يا كهل لا تخلوا من احدى ثلث
اما ان تكون من الله فالعباد منها برآء وان كانت منهما جميعا
فهما شريكان احدهما اقوى من الاخر فليس للشريك القوي
ان يظلم الشريك الضعيف فيشاركه في المعصية وتفرده في العقوبة
فما بقي الا ان تكون من العباد فقام حينئذ وقبل بين عينيه وقال

ان رسول الله حقا وقال الرضا ع من شبه الله تعالى بخلقه فهو مشرك و
من نسب اليه ما نهى عنه فهو كافر باب دويم وفيه خمسة فصول ص
الفصل الاول في بعض فضايل النبي ص حدثنا محمد بن علي بن ما
جيلويه رحمه الله قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن احمد بن هلال
عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق
يقول اتى يهودي الى النبي ص فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال
يا يهودي ما حاجتك قال انت افضل ام موسى بن عمران النبي الذي كلمه
الله تع وحمل وانزل ع التورية والعصى وفلق له البحر واظله بالغمام فقال
له النبي ص انه يكره للعبد ان يزكي نفسه ولكني اقول ان ادم لما اصاب
الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وال محمد
ان تغفر لي خطيئتي فغفرها الله له وان نوحا لما ركب في السفينة وخاف
الغرق قال اللهم اني اسئلك بحق محمد وال محمد ان تنجيني من الغرق
فنجاه الله عنها وان ابراهيم لما القي في النار قال اللهم اني اسئلك
بحق محمد وال محمد ان تنجيني منها فجعلها الله تع بردا وسلاما
وان موسى لما القى عصاه واوجس في نفسه خيفة قال اللهم اني
اسئلك بحق محمد وال محمد لما امنتني منها فقال الله جل جلاله لا
تخف انك انت الاعلى يا يهودي ان موسى ع لو ادركني ثم لم يؤمن بي





ويبوني ما نفعه ايمانا شيئا ولا نفعته النبوة يا يهودي ومن ذريتي المهدي
اذا خرج نزل عيسى ابن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه وقال الشيخ الفقيه ابو
جعفر بن محمد بن علي بن الحسين موسى بن بابويه القمي ره حدثنا الحسين
ابن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن
الضحاك قال اخبرنا جويبر بن عبد الحميد عن اسمعيل بن طلحة عن كثير بن عمير عن
جابر بن عبد الله الانصاري قال سمعت رسول الله ص يقول ان الله تع خلقني
وخلق عليا وفاطمة والحسين والحسن والائمة ع من نور واحد فعصر
ذلك النور عصرة فخرج منه شيعتنا فسبحنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا و
هللنا فهللوا ومجدنا فمجدوا ووحدنا فوحدوا ثم خلق الله السموات والا
رضين وخلق الملائكة فمكث الملائكة مائة عام لا يعرف تسبيحا ولا تقديسا
ولا تمجيدا فسبحنا فسبحت شيعتنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا وقدسنا و
قدست شيعتنا فقدست الملائكة لتقديسنا ومجدنا فمجدت شيعتنا ومجدت
الملائكة لتمجيدنا ووحدنا فوحدت شيعتنا ووحدت الملائكة لتوحيدنا و
كانت الملائكة لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا ولا تهليلا من قبل تسبيحنا
وتسبيح شيعتنا نحن الموحدون لا موحد غيرنا وحقيق على الله كما اختصنا
واختص شيعتنا ان ينزلنا في اعلى عليين ان الله تع اصطفانا واصطفى
شيعتنا من قبل ان نكون ان يستغفر الله حدثنا محمد ابن ابراهيم الطا



لقاني قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي بالبصرة قال حدثنا عبد الواحد
بن غياث قال حدثنا ابو عوانة عن عثمان بن المغيرة عن ابي صادق عن ربيعة
بن ناجد عن علي بن ابي طالب قال سمعت رسول الله ص يقول ان الله تع خلقني
وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين من نور واحد الفصل الثاني ع في
بعض فضايل امير المؤمنين ع حدثنا الحاكم الرئيس الامام محمد الاحكام
ابو منصور علي بن عبد الله الزيادي ادام الله جماله املاء في داره يوم
الاحد الثاني من شهر الله اعظم رمضان المبارك سنة ثمان وخمسمائة
قال حدثنا الشيخ الامام ابو عبد الله جعفر بن محمد علي ابن الحسين قال
حدثني ابي قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن الحسين ابن
ابي الخطاب عن ابيه عن محمد بن سنان عن زرارة ابن اعين الشيباني
قال سمعت الصادق جعفر بن محمد ع قال لما خرج رسول الله ص الى مكة في
حجة الوداع فلما ان فرغ منها وفي خبر اخر وقد شيعه من مكة اثنى عشر الف
رجل من اليمن وخمسة الاف رجل من المدينة جاءه جبرئيل ع في الطريق فقال
له يا رسول الله ان الله تع يقرئك السلام وقرا هذه الاية يا ايها الرسول
بلغ ما انزل اليك من ربك فقال له رسول الله يا جبرئيل ان الناس بحدد
حديث عهدنا بالاسلام فاخشى ان يضطربوا ولا يطيعوا فعرج جبرئيل الى
مكانه ونزل اليه في اليوم الثاني وكان رسول الله نازلا بغدير فقال





ع له يا محمد يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت
رسالته فقال له يا جبرئيل اخشى من اصحابي من ان يخالفوني فعرج جبرئيل
ونزل اليه في يوم الثالث وكان رسول الله ص بموضع يقال له غدير خم
وقال له يا رسول الله بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالته والله يعصمك من الناس فلما سمع رسول الله هذه المقالة
قال للناس انيخوا ناقتي فوالله ما ابرح من هذا المكان حتى ابلغ
رسالة ربي وامر ان ينصب له منبر من اقتاب الابل وصعدها واخرج معه
عليا ع وقائما وخطب خطبة بليغة ووعظ فيها وزجر ثم قال في اخر الكلام
يا ايها الناس الست اولى بكم من انفسكم فقالوا بلى يا رسول الله ثم
قال قم يا علي فقام علي فاخذ رسول الله بيده فرفعها حتى رأى بياض ابطيه
ثم قال الا من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ثم نزل من المنبر وجاء اصحاب
الى امير المؤمنين ع وهنوه بالولاية واول من قال له عمر بن الخطاب ثم
فقال يا علي اصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة ونزل جبرئيل
بهذه الاية اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم
الاسلام دينا فسئل الصادق ع عن قول الله تع يعرفون نعمة الله
ثم ينكرونها قال يعرفونها يوم الغدير وينكرونها يوم السقيفة فا

فاستاذن حسان بن ثابت ان يقول ابياتا من الشعر في ذلك اليوم فاذن
له النبي صلعم فانشا يقول يناديهم يوم الغدير نبيهم بخم واسمع بالرسول
مناديا فخص بها دون البرية كلها عليا وسماه الغدير المواخيا و
قال فمن مولاكم ووليكم فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا الهك مولانا و
انت ولينا وما لك هنالك المقالة عاصيا فقال له قم يا علي فانني رضيتك
من بعدي اماما وهاديا هناك دعا اللهم وال وليه وكن للذي
عادى عليا معاديا فقال له رسول الله صلعم لا تزال يا حسان مؤيدا بروح
القدس ما نصرتنا بلسانك فلما كان بعد ثلثة ايام في مجلس النبي صلعم
مجلسه اتاه رجل من بني مخزوم وقيل عمرو بن عتبة وفي خبر آخر حارث بن
النعمان الفهري فقال يا محمد اسئلك عن ثلث مسائل فقال سل عما
بدا لك فقال اخبرني عن شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
امنك ام من ربك قال النبي صلعم الوحي الي من الله والسفير جبرئيل و
المؤذن انا وما اذنت الا من امر ربي قال فاخبرني عن الصلوة والزكوة
والحج والجهاد امنك ام من ربك قال النبي مثل ذلك قال فاخبرني عن
هذا الرجل يعني علي بن ابي طالب وقولك فيه من كنت مولاه فهذا
علي بن ابي طالب مولاه الى الآخر امنك ام من ربك قال النبي صلعم الوحي الي
من الله والسفير جبرئيل والمؤذن انا وما اذنت الا من امر ربي فرفع





المخزوم راسه الى السماء فقال اللهم ان كان محمد صادقا فيما يقول فارسل
علي شواظا من النار وفي خبر آخر في السفر فقال اللهم ان كان هذا هو
الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء وولى مغضبا فوالله ما
سار غير بعيد حتى اظلته سحابة سوداء فارعدت وابرقت فاصعقت
فاصابته الصاعقة فاحرقته النار فهبط جبرئيل وهو يقول اقرأ
يا محمد سال سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي
المعارج والسائل عمرو المخزومي فقال النبي لاصحابه ارأيتم قالوا نعم قال
وسمعتم قالوا نعم فقال صلعم طوبى لمن والاه والويل لمن عاداه وكاني
انظر الى علي وشيعته يوم القيمة يزفون على نوق من رياض الجنة
شباب جعد جرد مرد متوجون مكحولون لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
فقد ايدوا برضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم حتى سكنوا
حظيرة القدس من جوار رب العالمين ولهم فيها ما تشتهي الانفس و
تلذ الاعين وهم فيها خالدون وتقول لهم الملئكة سلام عليكم بما صبرتم
فنعم عقبى الدار روى سعيد بن جبير باسناد صحيح عن ابن عباس رض قال قال
رسول الله ولاية علي بن ابي طالب ولاية الله وحبه عبادة الله واتباعه
فريضة الله واولياؤه اولياء الله واعداؤه اعداء الله وحربه حرب الله
وسلمه سلم الله ثم وروى عن الصادق عن ابيه عن ابائه قال قال رسول



انا جبرئيل من قبل ربي جل جلاله فقال يا محمد ان الله تعالى يقرئك السلام
ويقول لك اخبر اخاك عليا باني لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه
وروي باسناد صحيح الى جابر بن عبد الله الانصاري انه قال لقد سمعت
رسول الله يقول الله في علي خصالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس
لاكتفوا بها فضلا قوله صلعم من كنت مولاه فعلي مولاه وقوله علي مني
كهرون من موسى وقوله صلعم علي مني وانا منه وقوله صلعم علي مني كنفسي طاعته
طاعتي ومعصيته معصيتي وقوله حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله وقوله
وعدوه عدو الله وقوله علي حجة الله وخليفته على عباده وقوله صلعم حب علي ايمان
وبغضه كفر وقوله حزب علي حزب الله وحزب اعدائه حزب الشيطان وقوله
علي مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا علي الحوض وقوله علي قسيم الجنة
والنار وقوله من فارق عليا فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله
وقال صلعم شيعة علي هم الفائزون يوم القيمة حدثنا احمد بن الصائغ قال
حدثنا محمد بن سليمان بن بزيع الخزاز قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن سلام
ابن ابي عمرة الخراساني عن معروف بن خربوذ المكي عن ابي الطفيل عامر بن واثلة
عن حذيفة بن اسيد الغفاري قال قال رسول الله صلعم يا حذيفة ان حجة الله
عليكم بعدي علي بن ابي طالب الكفر به كفر بالله والشرك به شرك بالله و
والشك فيه شك في الله والالحاد فيه الحاد في الله والانكار له انكار لله





والايمان به ايمان بالله لانه اخو رسول الله ووصيه وامام امته ومولاهم
وهو حبل الله المتين وعروة الوثقى لا انفصام لها وسيهلك فيه اثنان
ولا ذنب له محب غال ومبغض قال يا حذيفة لا تفارقن عليا فتفارقني و
لا تخالفن عليا فتخالفني ان عليا مني وانا منه من اسخطه فقد اسخطني ومن ارضاه
فقد ارضاني حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن
محمد الحسيني قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن محمد الفزاري قال حدثني
عبد الله بن يحيى الاهوازي قال حدثني ابو الحسن علي بن عمرو قال
حدثني الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى
ابن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن
الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عن النبي صلعم عن جبرئيل عن ميكائيل عن
اسرافيل عن اللوح عن القلم قال يقول الله تعالى ولاية علي بن ابي طالب
حصني فمن دخل حصني امن من ناري حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن
احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبد الله عن ابي
عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت
ابن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال
قال رسول الله لعلي بن ابي طالب يا علي انا مدينة العلم وانت بابها ولن
تؤتى المدينة الا من قبل الباب وكذب من زعم انه يحبني ويبغضك

لانك مني وانا منك لحمك لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي
وسريرتك من سريرتي وعلانيتك علانيتي وانت امام امتي وخليفتي
عليها بعدي سعد من اطاعك وشقي من عصاك وربح من تولاك و
خسر من عاداك وفاز من لزمك وهلك من فارقك مثلك ومثل الا
ئمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق
ومثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة قال رسول
حق علي على المؤمنين والمسلمين كحق الوالد على ولده وقال من احب عليا
وتولاه اكرمه الله وادناه ومن ابغض عليا وعاداه مقته الله
واحناه وقال من احب عليا كان طاهر الاصل ومن ابغضه ندم
يوم الفصل وقال من احب عليا فقد اهتدى ومن ابغضه فقد اعتدى
قال من احب عليا كان رشيدا مصيبا ومن ابغضه لم ينل من الخير نصيبا
وقال يا علي من احبك فقد احبني ومن احبني فقد احب الله ومن ابغضك
فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله ومن ابغض الله فعليه
لعنة الله والملائكة والناس اجمعين وقال من ظلم عليا مقعدي
هذا بعدي وفاتي فكانما جحد نبوتي ونبوة الانبياء قبلي وقال لو وزن
علي بايمان اهل الارض لرجح ايمان علي وروى باسناد صحيح عن النبي
انه قال لمبارزة علي بن ابي طالب لعمرو بن عبد ود يوم الخندق افضل

من عبادة



من عبادة امتي الى يوم القيمة حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال
حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد
ابن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي
عن ابائه الصادق قال قال رسول الله ان الله تعالى جعل لاخي علي بن ابي طالب
فضايل لا يحصى عددها غيره فمن ذكر فضيلة من فضايله مقرا بها غفر الله له ما
تقدم وما تاخر ولو وافى القيمة بذنوب الثقلين ومن كتب فضيلة
من فضايل علي بن ابي طالب لم تزل الملائكة يستغفر له ما بقي لتلك الكتابة
رسم ومن استمع فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالا
ستماع ومن نظر الى كتابة في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر
الى علي بن ابي طالب ثم قال رسول الله النظر الى علي بن ابي طالب عبادة
وذكره عبادة ولا يقبل الايمان عبد الا بولايته والبراءة من اعدائه
فصل يتم في بعض فضايل الائمة الاثني عشر روى محمد بن ابي عبد الله
الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسين بن ابي
حمزة عن ابيه عن يحيى بن ابي القسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه
عن جده قال قال رسول الله الائمة بعدي اثنا عشر اولهم علي بن
ابي طالب واخرهم القائم هم خلفائي واوصيائي واوليائي وحجج الله
على امتي بعدي المقر بهم مؤمن والمنكر بهم كافر وقال رسول الله مثل



اهل بيتي كمثل النجوم فانها امان لاهل السماء واهل بيتي امان لاهل الارض
فاذا ذهبت السماء من النجوم اتى اهل السماء ما توعدون واذا ذهبت
الارض من اهل بيتي اتى اهل الارض ما توعدون وقال الائمة من اهل
بيتي بعدي اثنا عشر اولهم علي واوسطهم علي وثامنهم علي وعاشرهم علي و
آخرهم مهدي وروى الحسن بن محبوب عن ابي الجارود عن ابي جعفر عن
جابر بن عبد الله الانصاري قال دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه
اسماء الاوصياء من ولدها فعددت اثني عشر احدهم القائم ثلثة منهم
محمد واربعة منهم علي وقال رسول الله الائمة من بعدي اثنا
عشر عدد نقباء بني اسرائيل كلهم امناء اتقياء معصومون قال
للحسين بن علي انت امام ابن امام اخو امام ابو الائمة تسعة تا
سعهم قائمهم وقال حدثنا ابو محمد بن احمد قال حدثني ابو الفضل
العباس بن محمد قال حدثني ابو الحسين طاهر بن اسمعيل الخثعمي
قال حدثني محمد بن ابراهيم البغدادي قال حدثني عبيد بن موسى
ابن سفيان العبسي قال حدثني خالد بن عبد الله الوالبي قال حدثني جابر
ابن سمرة العامري قال سمعت رسول الله يقول لا يضر هذا الدين من
ناواه حتى يمضي اثنا عشر اماما كلهم من قريش وبهذا الاسناد
عن ابي خالد عن ابي الطفيل عامر بن واثلة قال عبد الله بن مسعود

بالكوفة



بالكوفة فاجتمع اليه الناس وسمعوا منه الاحاديث فقام اليه رجل فقال
له يا عبد الله هل عهد اليكم نبيكم كم يكون بعده من خليفة فرفع راسه
اليه وقال له هذه مسئلة ما سالني عنها احد منذ قدمت العراق قال
بلى سالنا عن عدد الخلفاء بعده فقال اثني عشر عدد نقباء بني اسرائيل حدثنا ابي
رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن ابي الحسين صالح بن ابي حماد عن بكر بن
صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله السلم قال
ابي لجابر بن عبد الله الانصاري ان لي اليك حاجة فمتى يخف عليك ان
اخلو بك فاسئلك عنها قال له جابر في اي الاوقات احببت فخلا به ابي
في بعض الاوقات فقال يا جابر اخبرني عن اللوح الذي رايته في
يد امي فاطمة بنت رسول الله وما اخبرتك به ان في ذلك اللوح
مكتوبا قال جابر اشهد بالله اني دخلت على امك فاطمة في حيوة
رسول الله اهنئها بولادة الحسين ورايت في يدها لوحا اخضر
ظننت انه من زمرد ورايت مكتوبا ابيض شبيه نور الشمس فقلت
لها بابي انت وامي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح فقالت هذا
اللوح اهداه الله الى رسول الله فيه اسم ابي واسم بعلي واسم
ابني واسماء الاوصياء من ولدي واعطانيه ابي ليبشرني بذلك
قال جابر الانصاري فاعطتنيه امك فقراته وانتسخته فقال

ابي فهل لك يا جابر ان تعرضه علي قال نعم فمشى معه ابي حتى انتهى الى
منزل جابر واخرج الى ابي صحيفة من رق وقال يا جابر انظر في كتابك
لاقرأ عليك فنظر جابر في نسخته فقرأه ابي فما خالف حرف حرفا فقال جابر فاشهد بالله
اني هكذا رأيته في اللوح مكتوبا بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب
من الله العزيز العليم لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح
الامين من عند الله رب العالمين عظم يا محمد اسمائي واشكر نعمائي
ولا تجحد آلائي اني انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارين ومذل الظالمين
وديان الدين اني انا الله لا اله الا انا فمن رجا غير فضلي او خاف غير عدلي
عذبته عذابا لا اعذبه احدا من العالمين فاياي فاعبدون وعلي فتوكل
اني لم ابعث نبيا فاكملت ايامه وانقضت مدته الا جعلت له وصيا واني
فضلتك على الانبياء وفضلت وصيك على الاوصياء واكرمتك بشبليك
بعده وسبطيك الحسن والحسين فجعلت حسنا معدن علمي بعد
انقضاء مدة ابيه وجعلت حسينا خازن وحيي واكرمته بالشهادة
وختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع الشهداء درجة
وجعلت كلمتي التامة معه والحجة البالغة عنده بعترته اثيب واعاقب
اولهم سيد العابدين وزين اولياء الماضين وابنه شبيه جده
المحمود محمد الباقر لعلمي والمعدن لحكمي وسيهلك المرتابون في جعفر

عليه



عليه كالراد علي حق القول مني لاكرمن مثوى جعفر ولاسرنه في اشياعه
وانصاره واوليائه وانتجب بعده موسى وانتجب بعده فتنة عمياء
حندس الا ان خيط فرضي لا ينقطع وحجتي لا تخفى وان اوليائي لا يشقون الا من
جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتي ومن غير آية من كتابي فقد افترى علي و
ويل للمفترين الجاحدين وعند انقضاء مدة عمري عبدي موسى حبيبي وخيرتي
ان المكذب بالثامن مكذب بكل اوليائي علي وليي وناصري ومن ا
ضع عليه اعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت مستكبر يدفن
المدينة التي بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقي حق القول لاقرن عينه
بمحمد ابنه وخليفته من بعده فهو وارث علمي ومعدن حكمي وموضع
سري وحجتي على خلقي وامين وحيي لا يؤمن عبد به الا جعلت الجنة مثواه
وشفعته في سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا النار واختم بالسعادة
لابنه علي وليي وناصري والشاهد في خلقي واميني على وحيي اخرج منه
الداعي الى سبيلي والخازن لعلمي الحسن ثم اكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين
عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبر ايوب سيذل اوليائي في
زمانه ويتهادى رؤسهم كما يتهادى رؤس الترك والديلم ويقتلون و
يحرقون ويكونون خائفين مرعوبين وجلين تصبغ الارض بدمائهم ويفشو
الويل والانين في نسائهم اولئك اوليائي حقا بهم ادفع كل فتنة عمياء



حندس وبهم اكشف الزلازل وارفع الاصار والاغلال اولئك عليهم
صلوات من ربهم ورحمة اولئك المهتدون

في فضائل شيعة علي

روي عن انس بن مالك انه قال قال رسول الله ص ان الله
تعالى يبعث يوم القيمة عبادا يتهلل وجوههم نورا عن يمين العرش وعن
شماله بمنزلة الانبياء وليسوا بانبياء وبمنزلة الشهداء وليسوا بشهداء
فقام قائم فقال انا منهم يا نبي الله فقال لا فقام اخر فقال انا منهم فقال
لا ثم وضع يده على راس علي ع وقال هذا وشيعته وروي عن سويد بن
غفلة انه خرج امير المؤمنين في باب المسجد الكوفة فلقيته كوكبة من الناس
فقالوا السلام عليكم يا امير المؤمنين فانكرهم فقالوا له انا اصحابك
ومن شيعتك فقال ما لي لا ارى عليكم سيماء الشيعة فقالوا وما
سيماء الشيعة فقال ع عمش عيونهم من البكاء خمص بطونهم من
الطوى يبس شفاههم من الظماء مطوية ظهورهم من السجود وطيبة
افواههم من الذكر هم مني وانا منهم ومن لم يكن كذلك ليسوا مني ولا انا
منهم بوف قال رسول الله ص بشر شيعتك وانصارك بخصال عشر اولها
طيب المولد وثانيها حسن ايمان وثالثها حب الله ورابعها الفسحة في القبر
وخامسها النور على الصراط بين اعينهم وسادسها نزع الفقر عن اعينهم
وغنى قلوبهم وسابعها المقت من الله لاعدائهم وثامنها الامن من الجذام

وتاسعها



وتاسعها انحطاط الذنوب والسيئات عنهم وعاشرها هم معي في الجنة
وانا معهم عن سبيكا الصيرفي قال سمعت ابا عبد الله ع يقول شيعتنا كلهم
في الجنة محسنهم ومسيئهم وهم يتفاضلون فيها بعد ذلك بالاعمال
قال رسول الله ص لا تستخفوا بشيعة علي فان الرجل منهم ليستشفع
بعدد ربيعة ومضر روي باسناد الصحيح عن نافع عن ابن عمر قال
قال رسول الله ص من اراد التوكل على الله فليحب اهل بيتي ومن اراد الحكمة
فليحب اهل بيتي ومن اراد دخول الجنة بغير حساب فليحب اهل بيتي فوالله
ما احبهم احد الا ربح الدنيا والاخرة ولقد سمعت يعني زيد بن علي
عن ابيه علي ابن الحسين عن ابيه الحسين ابن علي عن ابيه علي ابن
ابي طالب ع عن رسول الله ص يقول لو ان المؤمن خرج من الدنيا وعليه
مثل ذنوب الارض لكان الموت كفارة لتلك الذنوب ثم قال
من قال لا اله الا الله باخلاص فهو بريء من الشرك ومن خرج
من الدنيا لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة ثم تلا هذه الاية ان الله لا
يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء من شيعتك ومحبيك
يا علي قال امير المؤمنين ع فقلت يا رسول الله هذا لشيعتي قال اي و
ربي انه لشيعتك وانهم ليخرجون من قبورهم وهم يقولون لا اله الا
الله محمد رسول الله علي حجة الله فيؤتون بحلل خضر من الجنة واكاليل

ونجائب من الجنة ونجائب من الجنة فيلبس كل الكرامة ثم يركبون
النجائب فتطير بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم الملائكة هذا
يومكم الذي كنتم توعدون قال النبي لا تستخفوا بفقراء شيعة
علي وعترته من بعده وقال رب اشعث اغبر ذي طمرين مدفوع بالابواب
لو اقسم بالله لابره قال وحدثني ابو عبد الله احمد بن عبدون البزاز
بمدينة السلام سنة احدى واربعمائة وانا ابن اثنين وعشرين سنة
وكان هذا الرجل يعرف بابن الحاشر قال حدثنا ابو الفضل محمد بن عبد الله
الشيباني قال حدثني احمد بن عبد الله العبرتائي قال حدثني عبد الله بن
موسى عن موسى بن جعفر قال خرج امير المؤمنين ذات يوم الى الجبانة با
لكوفة ليصلي هناك فاتبعه قوم فالتفت اليهم قال لهم من انتم قالوا نحن
شيعتك يا امير المؤمنين قال ما لي لا ارى عليكم سيماء الشيعة فيكم
قالوا وما سيماء الشيعة قال صفر الوجوه من السهر عمش العيون من
البكاء ذبل الشفاه من الدعاء خمص البطون من الصيام حدب الظهور
من القيام عليهم غبرة الخاشعين وهكذا الاسناد قال امير المؤمنين
اختبروا شيعتي بخصلتين فان كانتا فيهم فهم شيعتي محافظتهم على اوقات
الصلوة ومواساتهم مع اخوانهم المؤمنين بالمال وان لم تكونا فيهم
فاعزب ثم اعزب ثم اعزب
في فضائل اصلاب النبي صلى وعلي و

ارحامهما



ارحامهما عن علي بن الحسين بن موسى قال حدثنا ابو عبد الله
جعفر بن محمد الدوريستي قال حدثنا ابو محمد بن احمد قال حدثنا الشيخ
ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا
يحيى بن احمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا عبد العزيز بن عبد الصمد
قال حدثنا مسلم بن خالد المكي قال حدثنا جابر بن عبد الله الانصاري
قال سالت رسول الله عن ميلاد امير المؤمنين فقال لقد سالت عن
خير مولود ولد بعدي على سنة المسيح ان الله تعالى خلقني وعليا من نور
واحد كنت في جنب آدم الايمن وعلي في جنبه الايسر نسبح الله و
نقدسه الى ان نقلنا من صلبه في الاصلاب الطاهرة والارحام الطيبة
الى ان اودعني في صلب عبد الله بن عبد المطلب وخرجت وهي امنة
واودع عليا في صلب ابي طالب ورحم فاطمة بنت اسد وقال ابو طالب
لما مضى من الليل الثلث اخذ فاطمة ما ياخذ النساء من الولادة فقلت
لها ما لك يا سيدة النساء العالمين قالت اني اجد وجعا فقرات
عليها الذي فيه النجاة فسكنت ثم دعوت النساء فاتينها على امرها فلما
ولدنا اذا هو كالشمس الطالعة وهو يقول اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله يختم الله به النبوة وبي تتم
الوصية ثم لما وضعته فجرها ناداها السلام عليك يا اماه ما خبر والدي



فقالت في نعم الله يتقلب وفي نعمته يتنعم قال جابر الانصاري قلت يا رسول
الله ان الناس يقولون ان ابا طالب مات كافرا قال يا جابر ربك اعلم بالغيب
انه بالغيب لما كانت الليلة التي اسري بي الى السماء انتهيت الى العرش فرايت
اربعة انوار فقيل لي هذا عبد المطلب وهذا عمك ابو طالب وهذا ابوك
عبد الله وهذا ابن عمك جعفر بن ابي طالب فقلت الهي بم نالوا هذه الدرجة
قال بكتمانهم الايمان واظهارهم الكفر حتى ماتوا على ذلك في اكرام
اولاد النبي قال الله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وقال رسول
الله حقت شفاعتي لمن اعان ذريتي بيده ولسانه وماله قال رسول الله
اذا قمت المقام تشفعت في اصحاب الكبائر من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا
تشفعت فيمن اذى ذريتي وقال ابن بابويه في الامالي قال رسول الله من وصل
احدا من اهل بيتي في دار هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار و
روي عنه انه قال اربعة انا لهم شفيع يوم القيمة ولو جاؤوا بذنوب اهل
الدنيا المكرم لذريتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم في امورهم عند
ما اضطروا اليه والمحب لهم بقلبه ولسانه وقال اكرموا اولادي وحسنوا
ادابي وقال اكرموا اولادي الصالحين لله والطالحين لي روي عن
الصادق انه قال لا تخالطوا احدا من العلويين فانك ان خالطتهم مقت
الجميع ولكن احبهم بقلبك ولكن محبتك من بعيد في فضلة

زيارة



زيارة النبي روي عن الصادق قال قال رسول الله من زارني
بعد موتي كان كمن هاجر الي في حيوتي فان لم تستطيعوا فابعثوا الي بالسلام
فانه يبلغني وقال من اتى مكة حاجا ولم يزرني بالمدينة فقد جفاني ومن
جفاني فقد جفوته يوم القيمة وقال من زارني بعد مماتي كان كمن زارني
في حيوتي ومن زارني في حيوتي كان في جواري يوم القيمة وسئل الصادق
فقيل له ما لمن زار رسول الله قال من زاره كمن زار الله تعالى في عرشه و
واقول ان معنى هذا التمثيل هو ان زايره من المثوبة والاجر العظيم
والتبجيل في يوم القيمة كان كمن رفعه الله تعالى الى سمائه وادناه
من عرشه الذي يحمله الملائكة واراه من خاصة ملكه ما يكون
به توكيد الكرامة وليس هو على ما تظنه من مقتضى التشبيه وقبض
مسموما بالمدينة يوم الاثنين لليلتين بقيتا من صفر سنة عشر من الهجرة
وهو ابن ثلث وستين سنة وقبره بالمدينة في حجرته التي توفي فيها و
كان قد اسكنها في حيوته عايشة بنت ابي بكر سمته امراة يهودية
في غزوة خيبر فما زالت هذه الاكلة تعاوده حتى قطعت ابهره
في زيارة امير المؤمنين علي بن ابي طالب ابو القاسم جعفر بن محمد بن عبد الله عن
ابن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن
سنان عن المفضل بن عمر الجعفي قال دخلت على ابي عبد الله فقلت

له انا اشتاق الى الغري قال فما شوقك اليه فقلت اني احب ان ازور امير
المؤمنين فقال هل تعرف فضل زيارته فقلت لا يابن رسول الله الا ان
تعرفني ذلك قال اذا زرت امير المؤمنين عليه السلام فاعلم انك زائر عظام آدم
وبدن نوح وجسم علي بن ابي طالب فقلت ان آدم هبط بسرانديب في مطلع
الشمس وزعموا ان عظامه في بيت الله الحرام فكيف صارت عظامه بالكوفة
قال ان الله تعالى اوحى الى نوح وهو في السفينة ان يطوف بالبيت اسبوعا
فطاف بالبيت كما اوحى اليه ثم نزل في الماء الى ركبتيه فاستخرج تابوتا فيه
عظام آدم عليه السلام فحمله في جوف السفينة حتى طاف ما شاء ان يطوف ثم ورد الى
باب الكوفة في وسط مسجدها ففيها قال الله تعالى يا ارض ابلعي ماءك ويا
سماء اقلعي فبلعت ماءها من مسجد الكوفة كما بدأ الماء منه وتفرق
الجمع الذي كان مع نوح في السفينة فاخذ نوح التابوت فدفنه في
الغري وهو قطعة من الجبل الذي كلم الله موسى تكليما وقدس
عليه عيسى تقديسا واتخذ عليه ابراهيم خليلا واتخذ محمدا صلى الله عليه وآله حبيبا وجعله للنبيين
مسكنا والله ما سكن فيه بعد ابويه الطيبين الطاهرين آدم ونوح عليهما السلام
اكرم من امير المؤمنين فاذا زرت جانب النجف فزر عظام آدم وبدن
نوح وجسم علي بن ابي طالب فانك زائر الآباء الاولين ومحمدا خاتم
النبيين وعليا سيد الوصيين فان زائره تفتح له ابواب السماء عند دعوته

فلا تكن



فلا تكن عن الخير نواما وروى باسناد صحيح عن ابي عبد الله عليه السلام انه لما اصيب
امير المؤمنين قال للحسن والحسين غسلاني وكفناني واحملاني على
سريري واحملا مؤخره تكفيان مقدمه فانكما تنتهيان الى قبر محفور و
لحد ملحود ولبن موضوع فالحداني واشرجا اللبن علي وارفعا لبنة مما يلي
رأسي فانظرا ما تسمعان فاخذا اللبنة من عند الرأس بعدما اشرجا عليه
اللبن فاذا ليس في القبر شيء واذا هاتف يهتف امير المؤمنين كان عبدا
صالحا فالحقه الله بنبيه وكذلك يفعل بالاوصياء بعد
الانبياء ان نبيا مات في المشرق ومات في المغرب لالحق الله النبي بالوصي
روى باسناد صحيح عن الحسن بن علي بن ابي طالب عن جده ابي طالب قال
قلت للحسن بن علي اين دفنتم امير المؤمنين قال على شفير الجرف ومررنا به
ليلة على مسجد الاشعث قال ادفنوني في قبر اخي هود وعن ابي بصير قال
قلت لابي عبد الله عليه السلام اين دفن امير المؤمنين قال دفن في قبر ابيه نوح قلت
واين نوح الناس يقولون في مسجد الكافي في الكوفة انه في المسجد
قال في الاظهر الكوفة روى باسناد صحيح عن ابي جعفر في حديث انه كان
في وصية امير المؤمنين عليه السلام ان اخرجوني الى الظهر فاذا تورطت اقدامكم فا
ستقبلكم ريح فادفنوني وهو اول طور سيناء ففعلوا ذلك روى
باسناد صحيح عن ابي النجف الارجي قال حدثنا عمر بن عبد الله بن طلحة

وجبه



الهندي عن ابيه قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فذكر حديثا محدثنا قال فمضينا
معه يعني ابا عبد الله حتى انتهينا الى الغري روى عن الصادق عليه السلام عن آبائه عن
رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال من زار عليا بعد موته فله الجنة وقال الصادق عليه السلام ان
ابواب السماء لتفتح عند دعاء الزائر لامير المؤمنين عليه السلام فلا تكن عن الخير نواما
وقال من ترك زيارة امير المؤمنين لم ينظر الله اليه الا تزورون من تزوره
الملائكة والنبيون عليهم السلام ان امير المؤمنين افضل من كل الائمة وله مثل
ثواب اعمالهم وعلى قدر اعمالهم فضلوا وقبض صلوات الله عليه قتيلا بالكوفة
ليلة الجمعة تسع ليال بقين من شهر رمضان سنة اربعين من الهجرة وله يومئذ
ثلث وستين سنة وقبره بالغري من نجف الكوفة وقاتله عبد الرحمن بن ملجم
لعنه الله      في زيارة الحسن بن علي عليه السلام روى عن الصادق جعفر
ابن محمد عن آبائه عليهم السلام قالوا انا ان الحسن بن علي كان يوما في حجر
رسول الله صلى الله عليه وآله اذ رفع رأسه فقال يا ابت ما لمن زارك بعد موتك فقال
يا بني من اتاني زائرا بعد موتي فله الجنة ومن اتى اباك زائرا بعد موته فله
الجنة ومن اتاك زائرا بعد موتك فله الجنة ومن اتاك زائرا بعد موتك
فله الجنة وقاتله الاسماء بالسم بامر معوية لعنه الله وله يومئذ سبع و
اربعين سنة في البقيع      في زيارة الحسين بن علي عليه السلام سئل
الصادق عليه السلام عن زيارة قبر الحسين فقال اخبرني ابي قال من زار قبر الحسين عليه السلام عارفا

بحقه



بحقه كتب في عليين ثم قال ان حول القبر اربعين الف ملك شعثا غبرا
يبكون عليه الى يوم القيمة وروى عن علي بن موسى الرضا عليه السلام باسناده
عن النبي ان موسى بن عمران سأل ربه زيارة قبر الحسين عليه السلام لما اخبره ربه
بفضله وفضله فاذن له فزاره في سبعين الفا من الملائكة وباسناده عليه السلام
عن الصادق عليه السلام لما قتل الحسين عليه السلام مر بقبره سبعون الف ملك فصعدوا الى
السماء فاوحى الله تعالى اليهم يا ملائكتي مررتم بقبر ابن بنت نبي يقتل فلم تزوروه
اهبطوا الى قبره فهم عند قبره شعثا غبرا يبكون عليه الى يوم القيمة
عن الربيع بن فضل ابن سنان قال قلت لابي عبد الله اي قبر من قبور الشهداء
افضل عندكم قال قبر الحسين قال او ليس افضل الشهداء عندكم الحسين
فوالله ان حوله اربعين الف ملك شعثا غبرا يبكون عليه الى يوم روى
عن الباقر عليه السلام انه قال مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين فان اتيانه مفترض على
كل مؤمن يقر للحسين بالامامة من الله وروى عن الصادق عليه السلام انه
قال من زار الحسين عليه السلام لا اشرا ولا بطرا ولا رياء ولا سمعة محصت ذنوبه كما
يمحص الثوب في الماء فلا يبقى عليه دنس ويكتب له بكل خطوة حجة وكلما
رفع قدمه عمرة وروى عنه عليه السلام انه قال اما اتى قبر الحسين بن علي عليه السلام
مكروب قط الا فرج الله كربته وقضى حاجته عن محمد بن احمد عن علي بن
ابراهيم الجعفي عن محمد بن الفضيل ابن بنت داود الرقي قال قال

الصادق ع اربع بقاع ضجت الى الله من الغرق ايام الطوفان البيت المعمور
فرفعه الله اليه والغري وكربلا وطوس عن ابي الحسن الرضا ع قال
من زار قبر ابي عبد الله ع بشط الفرات كمن زار الله فوق عرشه عن
الحسين المازني قال من زار قبر الحسين عارفا بحقه غفر الله له ما
تقدم من ذنبه وما تاخر عن الحسن ابن محمد القمي قال ابو الحسن بن موسى
ابن جعفر ع ادنى ما يثاب به زائر ابي عبد الله ع بشط الفرات اذا عرف
حقه وحرمته وولايته ان يغفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر عن الحسين
ابن محمد القمي قال قال ابو الحسن من اتى قبر ابي عبد الله عارفا بحقه غفر
الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر عن الحسن ابن الجهم قال قلت لابي
الحسن ع ما تقول في زيارة قبر الحسين فقال لي ما تقول انت فقلت بعضنا
حجة وبعضنا عمرة قال هي عمرة مبرورة عن ابراهيم ابن هرون قال سال
رجل ابا عبد الله ع وانا عنده فقال ان الحسين وكل الله به اربعة
الف ملك شعثا غبرا يبكونه الى يوم القيمة فقلت له بابي انت وامي روي
عن ابيك انه في الحج قال نعم حجة وعمرة حتى عد عشرا عن صالح النيلي قال
ابو عبد الله ع من اتى قبر الحسين ع عارفا بحقه كتب الله له من اعتق الف
نسمة وكمن حمل الف فرس في سبيل الله مسرجة ملجمة قال قال
ابو عبد الله ع ان اربعة الاف ملك عند قبر الحسين شعثا غبرا يبكونه

الى يوم



الى يوم القيمة رئيسهم ملك يقال له منصور فلا يزوره زائر الا استقبلوه
ولا يودعه مودع الا شيعوه ولا يمرض الا عادوه ولا يموت الا صلوا على
جنازته واستغفروا له بعد موته عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع انه
قال وكل الله ع بالحسين سبعين الف ملك يصلون عليه كل يوم وليلة
شعثا غبرا يدعون لمن زاره ويقولون ربنا هولاء زوار الحسين افعل بهم
وافعل بهم عن بشير الدهان قال قال ابو عبد الله ع ايما مومن زار الحسين ع
عارفا بحقه في غير يوم العيد كتب الله له عشرين حجة وعشرين عمرة مبرورة
مقبلات وعشرين غزوة مع نبي مرسل او امام عادل ومن اتاه في يوم العيد
كتب الله له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل او امام قال
فقلت له فكيف لي بمثل الموقف قال فنظر الي شبه المغضب ثم قال يا بشير ان
المومن اذا اتى قبر الحسين يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه ع
كتب الله له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا اعلمه الا قال وغزوة عن ابي
فاختة قال قال ابو عبد الله ع يا حسين انه من خرج من منزله يريد زيارة
قبر الحسين عليه ان كان ماشيا كتب الله له بكل قدم حسنة ومحى
عنه سيئة حتى اذا صار بالحائر كتبه الله من المفلحين حتى اذا قضى
مناسكه كتبه الله من الفائزين حتى اذا اراد الانصراف اتاه ملك فقال
له ان رسول الله يقرئك السلام ويقول لك استانف العمل فقد غفر الله



لك ما مضى عن بشير الدهان عن ابي عبد الله ع قال ان الرجل ليخرج الى قبر
الحسين فله اذا خرج من اهله بكل قدم مغفرة لذنوبه ثم لم يزل يقدس
بكل خطوة حتى ياتيه فاذا اتاه ناداه الله تعالى فقال يا عبدي اسالني
اعطك ادعني اجبك اطلب مني اعطك اسالني حاجة اقضها لك قال
وقال ابو عبد الله ع وحق على الله ان يعطي ما بذل عن صالح عن الحارث بن
المغيرة عن ابي عبد الله ع قال ان لله ملائكة موكلين بقبر الحسين فاذا هم
بزيارته الرجل اعطاهم ذنوبه فاذا خطى خطوة محوها ثم اذا خطى خطوة ضا
عفوا له حسناته فما تزال حسناته تضاعف حتى توجب له الجنة ثم اكتنفوه
فقدسوه وينادون ملائكة السماء ان قدسوا زوار حبيب الله فاذا اغتسلوا
ناداهم محمد رسول الله يا وفد الله ابشروا بمرافقتي في الجنة ثم ناداهم امير المومنين
انا ضامن لقضاء حوائجكم ودفع البلاء عنكم في الدنيا والاخرة ثم اكتنفوه عن ايمانهم
وعن شمائلهم حتى ينصرفوا الى اهاليهم عن صالح النيلي قال قال ابو عبد الله
من اتى قبر الحسين عارفا بحقه كان كمن حج مائة حجة مع رسول الله وروي
ان الله تعالى يخلق من عرق زوار الحسين سبعين الف ملك يسبحون
الله ويهللونه تعالى ويستغفرون لزوار الحسين عليه الى ان تقوم
الساعة عن اسحق ابن عمار قال سمعت ابا عبد الله ع يقول موضع قبر
الحسين منذ يوم دفن روضة من رياض الجنة قال موضع قبر الحسين

ترعة



ترعة من ترع الجنة عن اسحق ابن عمار عن ابي عبد الله ع قال سمعته يقول
ليس ملك في السموات والارض الا وهم يسالون ان ياذن لهم في زيارة قبر
الحسين عليه ففوج ينزل وفوج يعرج عن داود الرقي قال سمعت ابا
عبد الله ع يقول ما خلق الله خلقا اكثر من الملائكة انهم لينزلون من السماء
كل مساء سبعون الف ملك يطوفون بالبيت ليلتهم حتى اذا طلع
الفجر انصرفوا الى قبر النبي صلى الله ع فيسلموا عليه ثم ياتون الى قبر امير المومنين
والحسين فيسلموا عليهم ثم ياتون الى قبر الحسين ثم يعرجون الى السماء
قبل ان تغيب الشمس ثم تنزل ملائكة النهار سبعون الف ملك يطوفون
بالبيت الحرام نهارهم حتى اذا غربت الشمس انصرفوا الى قبر النبي فيسلموا
عليه ثم ياتون الى قبر امير المومنين والحسن والحسين عليهما السلام فزوروها
فيسلموا عليهما ثم يعرجون الى السماء قبل ان تغيب الشمس وروي عن حنان
ابن سدير عن ابيه قال قال ابو عبد الله ع يا سدير تزور قبر الحسين في
كل يوم قلت لا قال فتزوره في كل شهر فقلت لا قال فتزوروه في كل
سنة قلت قد يكون ذلك قال يا سدير ما اجفاكم بالحسين اما علمت
ان الله تعالى الف الف ملك شعث غبر يبكون ويزورون الحسين لا يفترون
وعليك يا سدير ان تزور قبر الحسين في الجمعة خمس مرات وفي كل
يوم مرة قلت جعلت فداك بيننا وبينه فراسخ كثيرة قال لي اصعد فوق

يلحمك ثم تلتفت يمينه ويساره ثم ترفع رأسك الى السماء ثم تنحو نحو القبر و
يقول السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك ورحمة الله وبركاته
يكتب لكم بكل زورة والزورة حجة وعمرة وهذا حديث طويل وقبض قتيلا بالطف
الكربلاء من اصل العراق يوم السبت العاشر المحرم وروي يوم الجمعة قبل
الزوال اليوم منه سنة احدى وستين من الهجرة وله يومئذ ثمان وخمسين
سنة وقبره بطف كربلاء بين نينوى والغاضرية من قرى النهرين وقاتله سنان
ابن انس النخعي لعنه الله وقيل شمر ذي الجوشن عليه اللعنة

في زيارة علي ابن الحسين ومحمد ابن علي وجعفر ابن محمد عليهما

روي عن الصادق قال من زارني غفرت له ذنوبه ولم يمت فقيرا وروي عن
ابي عبد الله محمد الحسن العسكري انه من قال من زار جعفرا واباه لم يشتك عيناه
سقم ولم يمت مبتلى وقال الصادق من زار اماما من الائمة وصلى عنده اربعا
كتب له حجة وعمرة وقيل للصادق ما لمن زار احدكم قال كان كمن زار
رسول الله صلى الله عليه وقال الرضا ان لكل امام عهدا في عنق شيعته و
اوليائه وان من تمام الوفاء بالعهد وحسن الاداء زيارة قبورهم فمن
زارهم رغبة في زيارتهم وتصديقا بما رغبوا فيه كانوا شفعاءه يوم القيمة
واما علي ابن الحسين عليه فان مروان ابن حكم قاتله على ما روي بالسم وفي رواية
الوليد بن عبد الملك ابن مروان وقبض بالمدينة سنة خمس وتسعين وله

اي علي ابن



اي علي ابن الحسين يومئذ سبع وخمسون سنة واما جعفر ابن محمد
فقاتله المنصور بالسم وقبض في شوال سنة ثمان واربعين ومائة واما
محمد ابن علي فقاتله الوليد ابن المغيرة وروي ابراهيم ابن الوليد بالسم وقبره
بالبقيع وقبض سنة اربع عشرة ومائة وله يومئذ سبع وخمسون سنة

في زيارة موسى ابن جعفر عليهما السلام محمد ابن احمد بن

داود عن سلامة ابن محمد قال اخبرنا احمد ابن محمد ابن علي ابن ابان القمي
عن احمد ابن محمد ابن عيسى عن الحسن ابن علي الوشاء عن الرضا قال
سألته عن زيارة قبر ابي الحسين قال هي مثل زيارة قبر الحسين قال نعم
وعنه عن علي ابن حسان الكوفي قال حدثنا علي ابن سليمان الزرادي عن محمد
ابن الحسين عليه عن محمد ابن اسمعيل عن الحسن عن الحسين ابن محمد
القمي قال قال الرضا من زار قبر ابي ببغداد كمن زار قبر حضرة رسول الله
وامير المؤمنين الا ان لرسول الله ولامير المؤمنين فضلهما وعنه عن الحسين
ابن احمد ابن ادريس عن ابيه عن سلامة ابن الخطاب عن علي ابن ميسر
عن ابن سنان قال قلت للرضا ما لمن زار اباك قال له الجنة فزره وعنه
عن ابيه احمد ابن داود قال حدثنا احمد ابن جعفر المؤدب عن محمد ابن
يحي عن يعقوب ابن يزيد عن الحسين ابن يسار ابن بشار الواسطي قال سألت
ابا الحسن ما لمن زار قبر ابيك قال اي شيء فيه من الفضل قال كفضل من



زار قبر والده يعني رسول الله صلى الله عليه وقلت فان خفت ولم يمكن ان ادخل
داخلا قال سلم من وراء القبر وعنه عن محمد ابن همام قال حدثنا
ابو جعفر ابن محمد ابن مالك الاودي عن منصور ابن عباس عن جعفر ابن الجوهري
عن ذكريا سالم القمي عن الرضا قال ان الله نجى ببغداد لمكان قبر موسى
ومحمد ابن الجواد فيها قبض قتيلا ببغداد لست من رجب سنة ثمانين و
مائة وله يومئذ خمس وخمسون سنة وقبره ببغداد بباب التبن من
مدينة السلام في المقبرة المعروفة بمقابر قريش وقاتله هرون الرشيد
بالسم على يد السندي ابن شاهك لعنة الله عليهما

في فضيلة زيارة علي ابن موسى ابن جعفر

حدثنا باسناده عن الشيخ الفقيه ابي
جعفر قال حدثنا محمد ابن علي ماجيلويه قال حدثنا علي ابن ابراهيم عليه
ابن هاشم عن ابيه قال حدثنا عبد الرحمن ابن حماد عن عبد الله ابن ابراهيم
عن ابيه عن الحسين ابن زيد قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر ابن محمد
يقول يخرج رجل من ولدي ابني موسى اسمه اسم امير المؤمنين فيدفن
في ارض طوس وهي بخراسان يقتل فيها بالسم فيدفن غريبا من زاره عارفا
بحقه اعطاه الله اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل حدثنا احمد ابن
زياد الهمداني رحمه الله قال حدثنا علي ابن ابراهيم ابن هاشم قال حدثنا
محمد ابن عيسى ابن عبيد قال حدثنا محمد ابن سليمان المصري عن ابيه

عن ابراهيم



عن ابراهيم ابن ابي حجر الاسلمي قال حدثنا قبيصة عن جابر ابن يزيد الجعفي
قال سمعت وصي الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا محمد ابن علي ابن الحسين
ابن علي ابن ابي طالب يقول حدثني سيد العابدين علي ابن الحسين ابن علي
ابن ابي طالب عن سيد الاوصياء امير المؤمنين قال قال رسول الله ستدفن
بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب الا فرج الله كربته و
لا مذنب الا غفر الله ذنوبه حدثنا محمد ابن الحسن ابن احمد ابن
الوليد قال حدثنا محمد ابن الحسن البرنطي قال قرأت كتاب ابي
الحسن الرضا ابلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله الف حجة و
الف عمرة متقبلة كلها قال ابي جعفر ابنه الف حجة قال اي والله والف
الف حجة لمن زاره عارفا بحقه حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد ابن
عبد الله قال حدثنا احمد ابن محمد ابن عيسى ومحمد ابن الحسين ابن ابي
الخطاب عن احمد ابن محمد ابن نصر البزنطي قال حدثنا الرضا يقول
ما زارني احد من اوليائي عارفا بحقي الا تشفعت فيه يوم القيمة حدثنا
علي ابن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد ابن عبد الله ابن ابي خلف قال
حدثنا عمر ابن موسى عن الحسين ابن علي ابن النعمان عن محمد ابن فضيل
عن غزوان الضبي قال اخبرني عبد الرحمن ابن اسحق عن النعمان ابن سعد قال
قال امير المؤمنين سيقتل رجل من ولدي بارض خراسان بالسم ظلما اسمه

اسمي واسم ابيه اسم موسى بن عمران ع الا من زاره في غربته غفر الله
ذنوبه ما تقدم من ذنبها وما تأخر ولو كانت مثل عدد النجوم وقطر الامطار
وورق الاشجار وحدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد عن
عمه عبد الله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي قال سمعنا ابا الحسن موسى
ابن جعفر يقول من زار قبر ولدي علي كان له عند الله تعالى سبعين حجة قال
قلت سبعين حجة مبرورة قال نعم سبعين وسبعون الف حجة قال قلت رب
حجة لا تقبل من زاره او بات عنده ليلة كان كمن زار الله تعالى قال نعم وعرشه
اذا كان يوم القيمة كان على عرش الله تعالى اربعة من الاولين واربعة من
الاخرين فاما الاولون فنوح وابراهيم وموسى وعيسى واما الاربعة الا
الاخرون محمد وعلي والحسن والحسين ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار قبور
الائمة الا ان اعلاهم درجة واقربهم حبوة زوار قبر ولدي علي قال الشيخ
الفقيه ابو جعفر رحمه الله معنى قوله ع كان كمن زار الله في عرشه ليس
بتشبيه لان الملائكة تزور العرش وتلوذ به وتطوف حوله وتقولون
نزور الله في عرشه كما يقول الناس نحج بيت الله ونزور الله لان الله تعالى
موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا حدثنا احمد بن محمد بن
يحيى العطار رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ايوب بن نوح
قال سمعنا ابا جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا ع يقول من زار قبر ابي





بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فاذا كان يوم القيمة نصب له
منبر بحذاء منبر رسول الله ص يجلس عليه حتى يفرغ الله تعالى من حساب عباده حدثنا الحسين
ابن ابراهيم بن ناتانه رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد
ابن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله ع يقتل حفدتي بارض
خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفا بحقه اخذته بيدي
يوم القيمة فادخلته الجنة وان كان من اهل الكبائر قلت جعلت فداك وما
عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفا بحقه
اعطاه الله تعالى اجر سبعين شهيدا ممن استشهد بين يدي رسول الله ص على حقيقة
حدثنا علي بن احمد بن موسى رحمه الله تعالى قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله
الكوفي عن احمد بن محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني قال
قال الرضا ع من زارني على بعد داري اتيته يوم القيمة في ثلث مواطن
حتى اخلصه من اهوالها اذا تطايرت الكتب يمينا وشمالا وعند الصراط
وعند الميزان حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا عبد
العزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عمارة عن
ابيه عن الصادق عن آبائه قال قال رسول الله ص ستدفن بضعة مني بارض خراسان
لا يزورها مؤمن ولا مؤمنة الا اوجب الله له الجنة وحرم جسده على النار
حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرني علي



ابن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا
ع قال ان بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل
من السماء وفوج يصعد الى ان ينفخ في الصور فقيل له يا بن رسول الله
واية بقعة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني
في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله ص وكتب الله له بذلك ثواب الف حجة
مبرورة والف عمرة مقبولة وكنت انا وآبائي شفعاءه يوم القيمة حدثنا محمد بن
موسى المتوكل قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي الصلت عبد السلام
ابن صالح الهروي قال سمعت الرضا ع يقول والله ما منا الا مقتول شهيد فقيل
له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله في زماني يقتلني بالسم ثم يدفنني
في دار مضيعة وبلاد غربة الا فمن زارني في غربتي كتب الله له مائة شهيد و
مائة الف صديق ومائة الف حاج ومعتمر ومائة الف مجاهد وحشر في زمرتنا
وجعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا حدثنا محمد بن ابراهيم رحمه الله
قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسين بن علي بن فضال
عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا ع انه قال له رجل من اهل خرا
سان يا بن رسول الله رأيت رسول الله ص في المنام كأنه يقول لي كيف انتم
اذا دفن في ارضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال له
الرضا ع انا المدفون في ارضكم وانا بضعة من نبيكم وانا الوديعة والنجم





الا فمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تعالى من حقي وطاعتي فانا وآبائي
شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاءه يوم القيمة نجى ولو كان عليه
مثل وزر الثقلين الجن والانس وروى حمدان بن اسحق النيسا
بوري قال قلت لابي جعفر الثاني عليه السلام ما لمن زار قبر ابيك بطوس قال
من زار قبر ابي ع بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وقبض
بطوس من خراسان بقرية سناباد في صفر سنة ثلث ومائتين وله يومئذ
خمس وخمسون سنة وقبره ببلد طوس في قرية سناباد قتله المأمون عليه
اللعنة بالسم

في زيارة محمد بن علي بن موسى ع

روى ابراهيم بن
عقبة قال كتبت الى ابي الحسن الثالث ع اسئله عن زيارة ابي عبد الله
الحسين عليه السلام وزيارة ابي الحسن موسى بن جعفر ومحمد بن علي ببغداد ع
فكتب الي المقدم وهذا اجمع واعظم اجرا وقبض ببغداد في آخر ذي القعدة
سنة عشرين ومائتين وله يومئذ خمس وخمسون سنة وقبره ببغداد
في مقابر قريش في ظهر جده موسى بن جعفر ع قتله المأمون وقيل المعتصم
وقيل ام الفضل

في زيارة علي بن محمد بن علي بن موسى

وزيارة ابي الحسن وابي محمد ع روي عن الصادق ع انه قال من زار امامه بعد
مماتنا فكانما زارنا في حياتنا ومن جاهد عدونا فكانما جاهد معنا و
من تولى محبنا فكانما احبنا ومن سر مؤمنا فقد سرنا ومن اعان فقيرا كان

مكافاته على جده رسول الله وقال من زار اماما مفترض الطاعة بعد وفاته
وصلى عنده اربع ركعات كتب الله له حجة وعمرة وقال الرضا ان لكل
امام عهدا في اعناق شيعته وان من تمام وفاء العهد وحسن اداء زيارة
قبورهم فمن زارهم رغبة في زيارتهم كانوا شفعاءه يوم القيمة وقبض بسر
من راى فخرجت سنة اربع وخمسين ومائتين وله يومئذ احدى واربعين سنة
واما الحسن ابن علي ابن محمد فقبض بسر من راى ثمان خلون من شهر ربيع الاول
سنة ستين ومائتين وله يومئذ ثمانية وعشرين سنة وقبر الى جانب
قبر ابيه والبيت الذي دفن فيه ابوه في دارهما بسر من راى قاتل علي ابن محمد

الباب السابع

المتوكل بالسم وقيل واحد قاتلهما — وفيه سبعة فصول

الفصل الاول

في معرفة الايمان قال الله تعالى في سورة الانعام والذين امنوا ولم يلبسوا ايمانهم
بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون وقال الله في سورة الجن وانا لما سمعنا الهدى
امنا به فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا رهقا قال رسول الله الايمان نصف
صبر ونصف شكر وقال الايمان معرفة بالجنان واقرار باللسان والاعمال بالاركان
وعن الصادق عن ابائه عن النبي قال الايمان قول مقول وعرفان
بالعقول واتباع الرسول وقال النبي في ذكر خصال الايمان اعلاها
شهادة ان لا اله الا الله وادناها اماطة الاذى عن الطريق وعن الامام
علي ابن موسى الرضا قال حدثني ابي عن ابيه عن ابائه عن علي ابن ابي طالب انه قال

قال رسول الله



قال رسول الله الايمان معرفة بالقلب واقرار باللسان وعمل بالاركان وجاء جبرئيل الى
النبي في صورة اعرابي والنبي لا يعرفه فقال يا محمد ما الايمان قال النبي
ان تؤمن بالله واليوم الاخر والملائكة والكتاب والنبيين والبعث
بعد الموت قال صدقت يا محمد فما الاسلام قال ان تشهد ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله وتقيم الصلوة وتؤتي الزكوة وتصوم رمضان وتحج
البيت قال صدقت وعن جعفر بن محمد عن ابيه قال الايمان له اربعة اركان
التوكل على الله والتفويض الى الله والتسليم لامر الله والرضا بقضاء الله و
عن النبي انه قال افضل الايمان ان يعلم ان الله معه حيثما كان قال
ابو عبد الرحمن جاء رجل الى علي ابن ابي طالب فسأله عن الايمان قال الايمان
على اربعة دعائم الصبر واليقين والعدل والجهاد وقوله تعالى وانك
لعلى خلق عظيم قال الايمان عن ابي عبد الله قال قال رسول الله الايمان
اقرار باللسان والعمل بالاركان والاسلام اقرار بلا عمل عن ابي جعفر
في قوله تعالى والزمهم كلمة التقوى قال هو الايمان وفي قوله تعالى هو الذي
انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا قال السكينة الايمان
وقال مجاهد من امن بالله لا هان اي الايمان ومن اعتصم بالله لا يخرج و
من اطاع الله لا يعدم ومن عصى الله لا يسلم قال امير المؤمنين لابنه
الحسن ما الايمان وما اليقين قال الايمان ما سمعناه باذننا فصدقناه



واليقين ما رايناه باعيننا فتلقيناه عن ابي عبد الله قال قال رسول الله الايمان
قول والعمل اخوان

فصل دوم

في معرفة الاسلام قال الله تعالى في سورة ال
عمران ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الاخرة من الخاسرين
وقال الله تعالى في سورة الحجرات قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و
لما يدخل الايمان في قلوبكم وقال في سورة الجن وانا منا المسلمون ومنا
القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا وقال رسول الله بني الاسلام
على اربعة اركان الصبر واليقين والجهاد والعدل سئل ابو عبد الله
عن الاسلام فقال له دين الله اسمه الاسلام هو دين الله قبل ان يكون
وحيثما كنتم وبعد ان تكونوا فمن اقر بدين الله فهو مسلم ومن امر بدين الله
فهو مؤمن روى عبد الله ابن عباس عن النبي انه قال الا ان مثل هذا
الدين كمثل نابتة ثابتة الايمان اصلها والزكوة فرعها والصلوة ماؤها
والصيام عروقها وحسن الخلق ورقها والاخاء في الدين لقاحها والحياء
لحاؤها والكف عن المحارم الله ثمرة فكما لا تكمل الشجرة الا بثمرة طيبة كذالك
لا يكمل الايمان الا بالكف عن المحارم الله وقال المسلم من سلم المسلمون

فصل چهارم

من يده ولسانه — في المؤمن وعلاماته قال الله تعالى في سورة
المؤمن بسم الله الرحمن الرحيم قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون
والذين هم عن اللغو معرضون والذين هم للزكوة فاعلون والذين هم لفروجهم حافظون

الا على



الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم الى قوله وهم فيها خالدون وقال امير المؤمنين
علامات المؤمن اربعة اكله كاكل المريض ونومه كنوم الغريق وبكاؤه كبكاء الثكلى
وقعوده كقعود الواثب روى عن امير المؤمنين انه قال المؤمن يكون صادقا
في الدنيا واعي القلب حافظ الحد وعاء العلم كامل العقل ماوى الكرم
سليم القلب ثابت الحلم عاطف اليدين باذل المال مفتوح الباب للاحسان لطيف
اللسان كثير التبسم دائم الحزن كثير التفكر قليل النوم قليل الضحك طيب الطبع
قاتل الهوى زاهد في الدنيا راغب في الاخرة يحب الضيف ويكرم اليتيم ويلطف
الصغير ويوقر الكبير ويعطي السائل ويعود المريض ويشيع الجنائز ويعرف حرمة
القران ويناجي الرب ويبكي على الذنوب امر بالمعروف ناهي عن المنكر اكله بالجوع
وشربه بالعطش وحركته بالادب وكلامه بالنصيحة بالرفق لا يخاف الا الله و
لا يرجو الا اياه ولا يشتغل الا بالثناء والحمد ولا يتهاون ولا يتكبر ولا يفتخر
بمال الدنيا مشغول بعيوب نفسه فارغ من عيب غيره الصلوة قرة عينه و
الصيام حرفته والصدق عادته والشكر مركبه والعقل قائده والتقوى
زاده والدنيا حانوته والقبر منزله والليل والنهار راس ماله والجنة ماويه
والقران حديثه ومحمد شفيعه والله تعالى مونسه قال رسول الله مثل المؤمن
عند الله كمثل ملك مقرب وان المؤمن اعظم عند الله من ملك فليس احب الى الله
من مؤمن تائب ومؤمنة تائبة وقال رسول الله اتاني جبرئيل عن ربي وهو

يقول ربي يقرئك السلام ويقول يا محمد بشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات
ويؤمنون بك وباهل بيتك بالجنة فلهم عند الجزاء الحسنى ويدخلون
الجنة وقال المؤمن مرآة المؤمن المؤمن اخ المؤمن المؤمن بشر المؤمن المؤمن
كيس فطن حذر المؤمن الفقها الوفي المؤمن امنه الناس على انفسهم و
اموالهم المؤمن غر كريم والفاجر خب لئيم المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد
بعضه بعضا المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الراس من الجسد المؤمن
يوم القيمة في ظل صدقته المؤمن ياكل في معي واحد والكافر ياكل في سبعة
امعاء المؤمن هينون لينون الشتاء ربيع المؤمن الدعا سلاح المؤمن
الصلوة نور المؤمن الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر الحكمة ضالة المؤمن
نية المؤمن ابلغ من عمله هدية الله الى المؤمن السائل على بابه تحفة
المؤمن الموت شرف المؤمن قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس

في حق المؤمن على المؤمن

قال رسول الله صلعم للمؤمن على المؤمن
سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل الاجلال له في عينه والود له في صدره
والمواساة له في ماله وان يحرم غيبته وان يعوده في مرضه وان يشيع
جنازته وان لا يقول بعد موته الا خيرا

في حال المؤمن

قال
النبي صلى الله عليه وسلم الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر وعن ابي عبد الله
ان الله عز وجل جعل وليه في الدنيا غرضا وقال ما افلت المؤمن من ثلث و

لربما



لربما اجتمعت الثلث عليه اما ممن يكون معه في الدار يغلق عليه بابه
يؤذيه او جار يؤذيه ولو ان مؤمنا على قلة جبل لبعث الله عليه شيطانا
يؤذيه ويجعل له من ايمانه انسا لا يستوحش معه الى احد وقال لو ان
مؤمنا على لوح في البحر لقيض الله له شيطانا يؤذيه وقال رسول الله لو كان
المؤمن في جحر فارة لقيض الله فيه من يؤذيه وعنه ع انه قال لا يكون في الدنيا
مؤمن الا وله جار يؤذيه وقال ما كان ولا يكون وليس بكائن نبي ولا وصي الا
وله قرابة تؤذيه وقال الصادق ع لا ينفك المؤمن من خصال اربع من جار يؤذيه
وشيطان يغويه ومنافق يقفو اثره ومؤمن يحسده وعن ابي جعفر قال ان
المؤمن ليبتلى باهل بيته الخاصة فان لم يكن له اهل بيت فجاره الادنى
فالادنى

في الاخوان وزيارتهم

قال الله تعالى في سورة الحجرات
انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون وقال رسو
ل الله صلعم ان المؤمن اخ المؤمن قال علي ابن موسى الرضا عن النبي صلعم نور اهل
الجنة الرب تبارك وتعالى في وجهه والمتحابين في الله خاصة يزورون في
كل يوم الاثنين والخميس مرة قال علي عم كل اخوان في الله له لباس
وهيئة يشبه هيئة صاحبه وهم يعرفون بذلك حتى يجلون في دار
الله ثم يقول الله تبارك وتعالى مرحبا بعبادي وخلقي وزواري والمتحابين في
الله حق كرامتي اطعموهم واسقوهم واكسوهم فاول من يكسوان منهم سبعون



الى سبعمائة الف انشاء الله تعالى من الحلل الخضر حلة يشبه صاحبها ثم يقول
مرحبا بعبادي وزواري وجيراني والمتحابين وعطروهم فيتنزهون بالطيب
قبله ما يشبه ثم يقول لهم رحلوا حللا غير ان حتى ادخلوهم الى نخل الاظلال
في ايديهم مائدة من ذهب وفضة حدثنا ابو جعفر بن بابويه عن ابيه
قال حدثنا سعد ابن عبد الله عن احمد بن محمد عن الحسن ابن محبوب عن
ابي جميلة عن جابر عن ابي جعفر الباقر قال ان ملكا من الملائكة مر برجل قائم
على باب دار فقال له الملك يا عبد الله ما يقيمك على باب هذا الدار فقال
اخ لي فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة او
هل نزعتك اليه حاجة قال لا بيني وبينه قرابة ولا نزعتني اليه حاجة الا
اخوة الاسلام وحرمته وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين
فقال الملك اني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام ويقول اياي اردت
ولي تعاهدت وقد اوجبت لك الجنة واعفيتك من غضبي واجرتك من
النار

في الحب في الله والبغض في الله

قال الله تعالى في سورة
البقرة والذين امنوا اشد حبا لله وفي سورة المائدة يا ايها الذين لا
تتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منكم
فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين وفي سورة المجادلة لا تجد
قوما يؤمنون بالله واليوم الاخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا

اباءهم



اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم وعن ابي حمزة عن النبي صلعم قال ان حول
العرش منابر من نور عليها قوم لباسهم من نور ووجوههم نور ليسوا بانبياء
يغبطهم الانبياء والشهداء قالوا يا رسول الله فقل لنا من هؤلاء قال المتحابون
في الله والمتجالسون في الله والمتزاورون في الله واوحى الله تعالى الى موسى هل
عملت لي عملا قط قال الهي صليت وصمت وتصدقت وذكرت لك فقال لك
ان الصلوة لك برهان والصوم جنة والصدقة ظل والزكوة نور فاي
عمل عملت لي فقال موسى الهي دلني الى عمل هو لك فقال يا موسى هل واليت لي
وليا وهل عاديت لي عدوا فعلم موسى ان احب الاعمال الحب في الله
والبغض في الله

وفيه تسعة فصول

في الركوة
الوضوء وحقيقته قال الله تعالى في سورة المائدة يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى
الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم
الى الكعبين عن ابي عبد الله قال من توضأ فذكر اسم الله تعالى طهر جسده و
كان الوضوء للوضوء كفارة لما بينهما من الذنوب ومن لم يسم لم يطهر
من جسده الا ما اصابه الماء ثواب من توضأ مثل وضوء وقال مثل
قوله عن ابي عبد الله ان علي ابن ابي طالب ذات يوم جالس ومعه ابن
الحنفية اذ قال يا محمد ائتني باناء من ماء اتوضأ للصلوة فاتاه محمد بالماء
فاكفى بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي

جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا ثم استنشق فقال اللهم حرم وجهي وعقبه
واستر عورتي وحرمني على النار ثم مضمض فقال اللهم لقني حجتي يوم ألقاك
واطلق لساني بذكرك وشكرك قال ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علي ريح
الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وطيبها ثم غسل وجهه فقال اللهم بيض وجهي
يوم تبيض فيه الوجوه ولا تسود فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطني
كتابي بيميني والخلد في الجنان وحاسبني حسابا يسيرا ثم يده اليسرى فقال اللهم
لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ
بك من مقطعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك
وعافيتك ثم مسح رجليه اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام
واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام ثم رفع رأسه فنظر الى محمد
فقال يا محمد من توضأ مثل وضوئي وقال مثل قولي خلق الله له من كل قطرة ملكا
يسبحه ويقدسه ويكبره ويكتب الله له ثواب ذلك الى يوم القيمة عن ابي
عبد الله قال من توضأ ثم تمندل كتب الله له ثلثين حسنة عن ابي الحسن
موسى من توضأ للمغرب كان وضوءه ذلك كفارة لما مضى من ذنوبه في نهاره
ما خلا الكبائر ومن توضأ لصلوة الصبح كان وضوءه ذلك كفارة لما
مضى من ذنوبه في ليلته ما خلا الكبائر عن ابن عباس قال قال رسول الله افتحوا
عيونكم عند الوضوء لعلها لا ترى نار جهنم قال من تطهر ثم اوى الى فراشه بات

وقرائته كسى



وفراشه كمسجده قال النبي يا علي اذا توضأت فقل بسم الله اللهم اني اسئلك تمام
الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك وتمام مغفرتك وهذا زكوة الوضوء
وقال امير المؤمنين لا تجوز صلوة امرء حتى يطهر خمس جوارح الوجه و
اليدين والرأس والرجلين بالماء والقلب بالتوبة وكان امير المؤمنين اذا
حضر وقت الصلوة يتزلزل ويتلون فقيل له في ذلك فقال جاء امانة الله
اخره وكان الحسين بن علي اذا توضأ تغير لونه وارتعد مفاصله فقيل
له في ذلك حق لمن وقف بين يدي الملك الجبار ان يصفر لونه وارتعد مفاصله

الفصل الثاني

في ذكر وجوب الصلوة الخمس في تلك المواقيت الخمس عن
امير المؤمنين قال سأل يهودي النبي فقال يا محمد لاي شيء وقت هذه
الصلوة الخمس في خمس مواقيت على امتك في ساعات الليل والنهار فقال
النبي ان الشمس اذا بلغت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها عند الزوال
فاذا دخلت فيها زالت فيسبح الله كل شيء ما دون العرش لوجه ربي وفي
هذه الساعة التي يصلي علي فيها ربي ففرض الله تع علي وعلى امتي فيها الصلوة
وقال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر كان مشهودا
وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوافق في ذلك
الساعات ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار واما الصلوة
العصر فهي الساعة التي اكل آدم فيها من الشجرة فاخرجه الله من الجنة فامر الله ذريته



بهذه الصلوة واختارها لامتي فرضا وهي من احب الصلوة الى الله تع واوصاني
ان احفظها من بين الصلوة واما الصلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله
عليه ثلثمائة سنة من ايام الدنيا والايام الاخرة يوم كالف سنة ما بين
العصر الى العشاء فصلى آدم ثلث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئة حواء وركعة لتوبته
فافترض الله عز وجل هذه الثلث ركعات على امتي وهي الساعة التي يستجاب
فيها الدعاء وهي الصلوة التي امرني بها ربي وقال فسبحان الله حين تمسون و
حين تصبحون واما الصلوة العشاء الاخرة فان للقبر ظلمة وليوم القيمة ظلمة
فامرني الله تع وامتي بهذه الصلوة قبل ذلك الوقت لتنور القبور وليعطى وامتي
النور على الصراط وما من قدم مشى الى صلوة العتمة الا حرم الله جسده على النار
وهي الصلوة التي اختارها الله للمرسلين قبلي فان الصلوة الفجر فان الشمس
اذا طلعت تطلع على قرني الشيطان فامرني الله تع ان اصلي صلوة قبل طلوع
الشمس وقبل ان يسجد بها الكافرون فيسجد امتي لله تع وسرعتها احب
الى الله وهي الصلوة التي تشهدها ملائكة الليل وملائكة النهار قال صدقت
يا محمد حدثنا محمد بن موسى المتوكل قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي
عن احمد بن ابي عبد الله قال لما اهبط آدم من الجنة ظهرت شامة سوداء
في وجهه من قرنه الى قدمه فطال حزنه وبكاؤه على ما قد ظهر به فاتاه جبرئيل
فقال له ما يبكيك يا آدم قال لهذه الشامة التي ظهرت بي قال قم يا آدم فهذا

فهذا وقت



فهذا وقت الصلوة الاولى فقام فصلى فانحطت الشامة الى عنقه
فجاءه في الصلوة الثانية فقال يا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة
الثانية فقام فصلى فانحطت الشامة الى سرته فجاءه في الصلوة
الثالثة فقال يا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الثالثة فقام فصلى
فانحطت الشامة الى ركبتيه فجاءه في الصلوة الرابعة فقال يا آدم
قم فصل فهذا وقت الصلوة الرابعة فقام فصلى فانحطت الشامة
الى رجليه فجاءه وقت الصلوة الخامسة فقال يا آدم قم فصل فهذا
وقت الصلوة الخامسة فقام فصلى فخرج منها فحمد الله واثنى
عليه فقال جبرئيل مثل ولدك في هذه الصلوة كمثلك في هذه
الشامة من صلى من ولدك في كل يوم وليلة خمس صلوات
خرج من ذنوبه كما خرجت من هذه الشامة

الفصل الثالث

في ثواب الاذان ومن يجب المؤذن قال الله تع في سورة المائدة
واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا
يعقلون وقال الله تع في سورة السجدة ومن احسن قولا ممن دعا
الى الله وعمل صالحا وقال انني من المسلمين عن امير المؤمنين علي بن ابي
طالب عن النبي عن تفسير الاذان فقال يا علي الاذان حجة
على امتي وتفسيره اذا قال المؤذن الله اكبر الله اكبر فانه يقول اللهم

ان الشاهد علينا اقول يا امة محمد قد حضرت الصلوة فتهيؤا ودعوا
عنكم شغل الدنيا واذا قال اشهد ان لا اله الا الله فانه يقول يا امة
احمد اشهد الله واشهد الملائكة انى اخبرتكم بوقت الصلوة فتفرغوا لها
فانه خير لكم واذا قال حي على الصلوة فانه يقول يا امة احمد دين قد
اظهره الله لكم ورسوله فلا تضيعوه ولكن تعاهدوا يغفر الله لكم تفرغوا
لصلوتكم فانه عماد دينكم واذا قال حي على الفلاح فانه يقول يا امة
احمد قد فتح الله عليكم ابواب الرحمة فقوموا فخذوا نصيبكم من الرحمة
تربحوا الدنيا والآخرة واذا قال حي على خير العمل قال الله اكبر الله اكبر
فانه يقول ترحموا على انفسكم فانه لا اعلم لكم عملا افضل من هذه فتفرغوا
لصلوتكم قبل الندامة واذا قال لا اله الا الله فانه يقول يا امة احمد
اعلموا انى جعلت امانة سبع سموات وسبع ارضين في اعناقكم فان
شئتم فاقبلوا وان شئتم ادبروا فمن اجابني فقد ربح ومن لم يجبني فلا
يضرني ثم قال علي الاذان نور فمن اجاب نجا ومن عجز خيف وكنت له خصما
بين يدي الله ومن كنت له خصما فما اسوء حاله وقال المؤذن المؤ[ذنون]
اعناقا يوم القيمة وقال ع اجابة المؤذن كفارة الذنوب والمشي
الى المسجد طاعة الله ورسوله ومن اطاع الله ورسوله دخل الجنة
مع الصديقين والشهداء وكان في الجنة رفيق داود وله مثل ثوا[ب]





داود وقال النبي اجابة المؤذن رحمة وثواب الجنة ومن لم يجب
خاصمه يوم القيمة فطوبى لمن اجاب داعي الله ومشى الى المسجد ولا يجيبه
ولا يمشي الى المسجد الا مؤمن من اهل الجنة وقال ع من اجاب واجاب
العلماء كان يوم القيمة تحت لوائي ويكون في الجنة من جواري وله
عند الله ثواب ستين شهيدا وقال ع من اجاب المؤذن والتائبين هم
والشهداء في صعيد واحد لا يخافون اذا خاف الناس وقال ع من
اجاب المؤذن كتب الله له شفاعتي وكنت له شفيعا بين يدي الله
وغفر الله له ذنوبه سرها وعلانيتها وكتب الله له بكل ركعة مدينة
وقال من سمع الاذان فاجابه كان عند الله من السعداء ومن لم يجب
داعي الله فليس له في الاسلام نصيب ومن اجاب اشتاقت له الجنة وقال
من اجاب داعي الله استغفر له الملائكة ويدخل الجنة بغير حساب
في فضيلة السواك عن امير المؤمنين ع عن النبي صلعم
قال من استاك كل يوم مرة رضي الله عنه ومن استاك كل يوم مرتين فقد
دام سنة الانبياء وكتب الله له بكل صلوة ثواب مائة ركعة واستغنى
من الفقر وتطيب نكهته ويزيد في حفظه ويشتد لثته ويمري لطعامه و
يذهب اوجاع اضراسه ويدفع عنه السقم وتصافحه الملائكة لما يرون
عليه من النور وتنقى اسنانه وتشيعه الملائكة عند خروجه من البيت



ويستغفر له حملة العرش والكروبيون وكتب الله له بكل مؤمن ومؤمنة
ثواب الف سنة ورفع الله له الف درجة وفتح الله له الف ابواب الجنة
يدخل من ايها شاء واعطاه الله كتابه بيمينه وحاسبه حسابا يسيرا وفتح
عليه ابواب الرحمة ولا يخرج من الدنيا حتى يرى مكانه من الجنة وقد اقتدى
بالانبياء دخل معهم الجنة ومن استاك كل يوم فلا يخرج من الدنيا حتى
يرى ابراهيم في المنام وكان يوم القيمة في الاعداد الانبياء وقضى الله تع
له كل حاجة كانت له من امر الدنيا والآخرة ويكون يوم القيمة في ظل العرش
يوم لا ظل الا ظله ويكون في الجنة رفيق ابراهيم ورفيق جميع الانبياء
في ثواب اداء الصلوة الخمس واجتنب الكبائر السبع نودي
يوم القيمة يدخل الجنة من اي باب الجنة شاء فقال رجل للراوي الكبائر السبع
هل سمعتهن من رسول الله صلعم ما هي قال نعم الشرك بالله وعقوق الوالدين
وقذف المحصنات والقتل والفرار من الزحف واكل مال اليتيم والزنا
قال الله تع بسم الله الرحمن الرحيم قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم
خاشعون حدثنا احمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع
بن بدر عن سوار بن شبيب عن ابن عباس قال قال رسول الله صلعم ان الله
تبارك وتع ملكا يقال له سخائيل ياخذ البراوات للمصلين عند كل صلوة
من رب العالمين فاذا اصبح المؤمن وقاموا وتوضؤا وصلوا صلوة





الفجر اخذ من الله تع براءة لهم مكتوب فيها انا الله الباقي عبادي وامائي
في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحت كنفي صيرتكم وعزتي لا اخذلنكم
وانتم مغفور لكم ذنوبكم الى الظهر فاذا كانت وقت الظهر فقاموا وتوضؤا
وصلوا اخذ لهم من الله تع البراءة الثانية مكتوب فيها انا القادر
عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات واحللتكم
برضاي دار الجلال فاذا كان وقت العصر فقاموا وتوضؤا وصلوا
اخذ لهم من الله البراءة الثالثة مكتوب فيها انا الله الجليل جل ذكري
وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت ابدانكم على النار واسكنتكم مساكن
الابرار ودفعت عنكم برحمتي شر الاشرار فاذا كان وقت المغرب فقاموا و
توضؤا وصلوا اخذ لهم من الله البراءة الرابعة مكتوب فيها انا
الله الجبار الكبير المتعال عبيدي وامائي صعد ملائكتي فاذا كان و
قت العشاء فقاموا وتوضؤا وصلوا اخذ لهم من الله البراءة الخامسة
مكتوب فيها اني انا الله لا اله غيري ولا رب سواي عبادي وامائي
في بيوتكم تطهرتم والى بيوتي مشيتم وفي ذكري خضتم وحقي عرفتم وفرائضي
اديتم اشهدك سخائيل ثلثة صوات كل ليلة بعد صلوة العشاء يا ملائكتي
الله ان الله تع قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك في السموات السبع
الا استغفر للمصلين ودعا لهم بالمداومة على ذلك فمن رزق كما

الليل من عبد او امته فام الله مخلصا فتوضا وضوء سابغا وصلى لله
بنيه صادقه وقلب سليم وبدن خاشع وعين دامعه جعل الله تعالى
خلفه تسعه صفوف من الملائكه في كل صف ما لا يحصي عددهم من
الملائكه الا الله احد طرفي كل صف بالمشرق والمغرب قال فاذا فرغ
كتب له بعددهم من زايد درجات قال منصور كان ربيع بن بدر اذ
احدث بهذا الحديث يقول اين انت يا غافل عن هذا الكرم واين انت عن
قيام هذا الليل وعن جزيل هذا الثواب وعن هذه الكرامه وقال
رسول الله صلعم الصلوه عمود الدين وقال الصلوه قربان كل تقي وقال
ان لكل شي زينه وزينه الاسلام الصلوه الخمس ولكل شي ركن
وركن المومن الصلوه الخمس ولكل شي سراج وسراج قلب المومن الصلوه
الخمس ولكل شي ثمن وثمن الجنه الصلوه الخمس ولكل شي برائه وبراءه
المومن من النار الصلوه ولكل شي امان وامان المومن من القطيعه
والفرقه الصلوه الخمس وخير الدنيا والاخره في الصلوه وبها يتبين
الكافر من المومن والمخلص من المنافق وهي عمود الدين وملاذ
الحسد وزين الاسلام ومنابات للحب وقضاء الحاجه ونوبه التنا
وتذكرت المنه وبركه في المال وسعه الرزق ونور الوجه وعن
المومن واستنزال الرحمه واستجابه الدعا واستغفار الملائكه ورغم

الملحدين



الملحدين وقهر الشياطين وسرور المومنين وكفاره الذنوب
وحصن المال وقبول الشهاده وعمران المساجد وزين المسا
جد وزين البلد وتواضع الله ونفي الكبر واستكثار القصور
ومهور حور العين وغرس الاشجار وهيبه الفجار ونثار رحمه
الله وقال من ادى فريضه فله عند الله دعوه مستجابه وقال
علم الايمان الصلوه وقال اول ما يحاسب عليه الصلوه وقال
ان اول ما فرض الله تعالى على عباده الصلوه واخر ما يبقى عند الموت
الصلوه واول ما يحاسب به يوم القيمه الصلوه فمن اجاب فقد سهل
ما بعده ولم يجب فقد اشتد ما بعده وعن سلمان ابن الفارسي
وعن النبي صلعم قال ان الرجل يصلي وخطاياه توضع على راسه فكلما
سجد خطاياه تحات خطاياه متفرقا حتى يفرغ وقد تحاتت وعن
ابي هريره عن النبي صلعم انه قال اذا صلى العبد في العلانيه فاحسن و
صلى في السر فاحسن قال الله تعالى هذا عبدي حقا
في عقوبه تارك الصلوه قال الله تعالى في سوره طه ومن اعرض عن
ذكري فان له معيشه ضنكا ونحشره يوم القيمه اعمى قال رب
لم حشرتني اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتتك اياتنا فنسيتها و
كذلك اليوم تنسى وفي سوره مريم اضاعوا الصلوه واتبعوا الشهوات



فسوف يلقون غيا وقال رسول الله صلعم الصلوه عماد الدين فمن
ترك صلوته متعمدا فقد هدم دينه ومن ترك اوقاتها تدخله الويل
واد في جهنم كما قال الله تعالى في ارايت فويل للمصلين الذين هم عن
صلوتهم ساهون وقال من ترك الصلوه حتى تفوته من غير عذر
فقد حبط عمله ثم قال بين العبد وبين الكفر ترك الصلوه وقال
حافظوا على الصلوه الخمس فان الله تعالى اذا كان يوم القيمه يدعى
بالعبد فاول شي يسال عنه الصلوه فان جاء بها تاما والا زج في
النار وقال لا تضيعوا صلوتكم فان من ضيع صلوته حشره الله تعالى مع قارون
وفرعون وهامان لعنهم الله واخزاهم وكان حقا على الله تعالى ان يدخله
النار مع المنافقين فالويل لمن لم يحافظ صلوته وقال لا يزال الشيطان
يدعو من بني ادم ما حافظ على الصلوه الخمس فاذا ضيعهن تجرا عليه
واوقعه في العظائم وكان امير المومنين ع يقول لا التفات القاطع
يقطع الصلوه عن النبي م قال من ترك الصلوه لا يرجو ثوابها و
لا يخاف عقابها فلا ابالي يموت يهوديا او نصرانيا او مجوسيا قال
النبي م من كان تارك الصلوه بلقمه او كسوه فكانما قتل سبعين
نبيا اولهم ادم واخرهم محمد م قال لا ايمان لمن لا امانه له ولا
دين لمن لا عهد له ولا صلوه لمن لا يتم ركوعها وسجودها وقال

النبي



النبي م ان اخبث الناس سرقه من يسرق من صلوته فقال علي م
وكيف ذلك يا رسول الله قال الذي لا يتم ركوعه وسجوده وهو سا
رق صلوته يخوف عند الله ذنبه      في فضيله صلوه
الليل قال الله تعالى في سوره بني اسرائيل ومن الليل فتهجد به نافله
لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا وفي سوره المزمل يا ايها المزمل
قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل
القران ترتيلا حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمه بن الخطاب البراوستاني
عن محمد بن الليث عن جابر بن اسمعيل عن الصادق ع عن ابيه ع قال ان
رجل سال عن علي ابن ابي طالب ع عن قيام الليل بالقران فقال له ابشر
من صلى الليل عشر ليله لله مخلصا ابتغاء مرضات الله قال الله تعالى
للملائكه اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من
حبه وورقه وشجره وعدد كل قصبه وخوط ومرعى ومن صلى تسع ليله
اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه كتابه بيمينه يوم القيمه
ومن صلى ثمان ليله اعطاه الله اجر شهيد صابر صادق النيه وشفع
في اهل بيته ومن صلى سبع ليله خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كا
القمر ليله البدر حتى يمر على الصراط مع الامنين ومن صلى ستة ليله
كتب من الاولين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى خمس ليله

ذاتهم ابراهيم خليل الرحمن في عقبه ومن صلى ربع ليلة كان في اول
الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير حساب
ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بمنزلته من الله وقيل له ادخل في
اي ابواب الجنة الثمانية شئت ومن صلى نصف ليلة فلو اعطي من الارض
ذهبا سبعين الف مرة لم يعدل جزاؤه كان له ذلك افضل سبعين
رقبة يعتقها من ولد اسمعيل ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات
قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلى
ليلة تامة تاليا لكتاب الله تعالى راكعا ساجدا وذاكرا اعطي من
الثواب ما ادناه انه يخرج من الذنوب كما ولدته امه ويكتب له
عدد ما خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور في قبره و
ينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار من عذاب القبر ويعطى براءة من
النار ويبعث من الامنين ويقول الرب تبارك للملائكة انظروا
الى عبدي احيى ليلة ابتغاء مرضاتي اسكنوه الفردوس وله فيها
مائة الف مدينة في كل مدينة جميع ما تشتهي الانفس وتلذ
الاعين وما لا يخطر على بال سوى ما اعددت له من الكرامة والمزيد
والقربة وروي عن ابي جعفر الباقر ع عن ابيه عن جده ع قال قال
رسول الله ص من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ





خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من الخاشعين و
من قرأ ثلث مائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة آية
كتب من المجتهدين ومن قرأ الف آية كتب له قنطار والقنطار خمسون
الف مثقال ذهب والمثقال اربعة وعشرون قيراطا اصغرها مثل جبل
احد واكبرها ما بين السماء والارض وروي عن الباقر ع قال ومن
اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا عبد الله ابشر فقد قبل
وترك

في فضيلة صلوة الجماعة وفي عقوبة ترك الجماعة

قال الله تعالى في اوائل سورة البقرة واركعوا مع الراكعين وقال رسول
الله ص ان صفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء والركعة في الجماعة
اربع وعشرون ركعة وكل ركعة احب الى الله تعالى من عبادة اربعين
سنة وعن ابي سلمة عن ابي سعيد الخدري عن النبي ص قال اتاني جبرئيل
مع سبعين الف ملك بعد الصلوة الظهر وقال يا رسول الله ان الله
يقرئك السلام واهدى اليك هديتين لم يهدهما الى نبي قبلك
قال يا جبرئيل وما الهديتان قال الصلوة الخمس في الجماعة قال يا محمد
اذا كانا اثنين كتب الله لكل واحد بكل ركعة مائة وخمسين
صلوة واذا كانوا اربعة كتب الله لكل واحد بكل ركعة سته الفا
وصلوة واذا كانوا ستة كتب الله لكل واحد بكل ركعة الفين و

ثلثمائة



اربعمائة صلوة واذا كانوا سبعة كتب الله بكل ركعة اربعة الاف
وثمان مائة صلوة واذا كانوا ثمانية تسعمائة الف وستمائة صلوة
واذا كانوا تسعة عشر الف صلوة واذا زاد على عشرة لو صارت بحار
السموات والارض كلها مدادا والاشجار اقلاما والثقلان مع الملائكة
كتابا لم يقدروا ان يكتبوا ثواب ركعة واحدة يا محمد تكبيرة يدركها المؤمن
خير له من سبعين حجة والف عمرة سوى الفريضة يا محمد ركعة يصليها
المؤمن مع الامام خير له من ان يتصدق مائة دينار على المساكين
وسجدة يسجدها خير من عبادة سنة وركعة يركعها المؤمن مع الامام
خير له من مائة رقبة يعتقها في سبيل الله وليس على من مات على
السنة والجماعة عذاب القبر ولا شدة يوم القيمة يا محمد ان احب
الجماعة احب الله والملائكة وروي عن ابن عباس من صلى هذه الصلوة
في الجماعات قال فاتك الفجر في جماعة فصم يومك وان فاتك الظهر في
جماعة فصل بين الظهر والعصر وان فاتك العصر في جماعة فاذكر الله تعالى
حتى تغرب الشمس وان فاتك العصر العشاء في الجماعة فصل بين العشا
ين وان فاتك العشاء في الجماعة فاحي ليلتك لعلك تدرك ما اد
رك اهل الجماعة عن النبي ص المختار التكبيرة الاولى مع الامام من الدنيا
وما فيها وعن عبد الله بن مسعود رضه فاتته تكبيرة الافتتاح يوما





فاعتق رقبة وجاء الى النبي ص فقال يا رسول الله قد فاتتني تكبيرة الا
فتتاح فاعتقت رقبة هل كنت مدركا فضلها فقال لا فقال ابن مسعود ثم
اعتق اخرى هل كنت مدركا فضلها فقال لا ابن مسعود لو انفقت ما في
الارض جميعا لم تكن مدركا فضلها وعن انس بن مالك عن رسول الله ص
صلوة الرجل في جماعة خير من صلوته في بيته اربعين سنة قيل يا رسول
الله صلوة يوم قال صلوة واحدة ثم قال رسول الله ص اذا كان العبد
خلف الامام كتب الله له مائة الف الف وعشرين درجة قال النبي ص
من صلى ركعتين بعمامة من الفضل على من لم يتعمم كفضلي على امتي ومن
صلى متعمما فله من الفضل على من صلى بغير عمامة كمن جاهد في البحر على من
جاهد في البر في سبيل الله ولو ان رجلا متعمما صلى بجميع امتي بغير عمامة
تقبل الله صلوتهم جميعا من كرامته عليه ومن صلى متعمما وكل به سبع
مائة الف ملك يكتبون له الحسنات ويمحون عنه السيئات ويرفعون
الدرجات قال النبي ص لعثمن ابن مظعون من صلى صلوة الفجر في الجماعة
ثم جلس يذكر الله حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون
درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد المضمر سبعون سنة و
من صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد
ما بين درجتين كحضر الفرس خمسين سنة ومن صلى العصر في جماعة

كان له كاجر ثمانية من ولد اسمعيل كل منهم رب بيتهم ومن صلى
المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة متقبلة ومن صلى العشاء
الآخرة في جماعة كان له كقيام ليلة القدر وقال الباقر ثلث
كفارات اسباغ الوضوء في السبرات والمشي في الليل والنهار الى الصلوة
والمحافظة على الجماعات وقال رسول الله صلعم رجل يصلي في جماعة وليس
له صلوة واحدة ورجل يصلي في جماعة فله اربع وعشرون صلوة ورجل
يصلي في جماعة فله خمسون صلوة ورجل يصلي في جماعة فله سبعون صلوة
ورجل يصلي في جماعة فله مائة صلوة ورجل يصلي في جماعة فله خمسمائة
صلوة فقام جابر بن عبد الله فقال يا رسول الله صلعم فسر لنا هذه قال رسول
الله صلعم رجل يرفع راسه قبل الامام ويضع قبل الامام فلا صلوة له
ورجل يضع راسه مع الامام ويرفع مع الامام فله صلوة واحدة
لا يخطئ الامام ورجل يضع راسه بعد الامام ويرفع بعده فله اربعة
وعشرون صلوة ورجل دخل المسجد وراى الصفوف مضيقة فقام وحده و
خرج رجل من الصف يمشي القهقرى وقام معه فله مع من معه خمسون
صلوة ورجل يصلي بالسواك فله سبعون صلوة ورجل كان مؤذنا
يؤذن في اوقات الصلوة فله مائتا صلوة ورجل كان اماما بقوم
فيؤدي حق الامام فله خمسمائة صلوة وسالتها الحكمة في ترجيل

للصلوة الاذان



الاذان ولم يجعل لسائر العبادات اذان ولا دعاء قال لان الصلوة تشبه
بالاحوال يوم القيمة لان الاذان تشبه بالنفخة الاولى لموت الخلائق و
الاقامة تشبه بالنفخة الثانية كما قال الله تعالى واستمع يوم ينادي المناد من
مكان قريب والقيام الى الصلوة تشبه بقيام الخلائق كما قال الله
يوم يقوم الناس لرب العالمين ورفع الايدي من تكبيرة الاولى تشبه برفع
اليد لاخذ الكتاب يوم القيمة والقراءة في الصلوة تشبه بقراءة الكتب بين يدي
رب العالمين كما قال الله اقرا كتابك كفى بنفسك اليوم حسيبا والركوع تشبه
بركوع الاخلاق لرب العالمين كما قال الله وعنت الوجوه للحي القيوم والسجود
تشبه بالسجود لرب العالمين كما قال الله عز ذكره يوم يكشف عن ساق ويدعون
الى السجود والتشهد تشبه بالجثو بين يدي رب العالمين كما قال الله فريق
في الجنة وفريق في السعير قال رسول الله من كان جار بيت الله ولم يحضر الجماعة
ثلثة ايام متواليات فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين فان تزوج
فلا تزوجوه وان مرض فلا تعودوه وان وقع فلا تعتدوه الا فلا صلوة له
الا فلا صوم له الا فلا زكوة له الا فلا حج له الا فلا دين له وان مات مات ميتة
روى عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلعم اتاني جبرئيل وميكائيل واسرافيل
وعزرائيل مع كل واحد ثمانون الف ملك فقالوا يا محمد الجبار يقرئك السلام و
يقول بلغ امتك انه من مات مفارق الجماعة لا يجد رائحة الجنة وان كان اكثر



عملا من اهل الارض لا اقبل منه صرفا ولا عدلا يا محمد تارك الجماعة عندي
ملعون وعند الملائكة ملعون وقد لعنهم في التورية والانجيل والزبور و
الفرقان وتارك الجماعة لا استجيب له دعوة ولا انزل عليه الرحمة ومن يعود
اتك وان مرضوا فلا تعدهم وان ماتوا فلا تشهد جنائزهم ولا تمشي على وجه
الارض تغضب على من ترك الجماعة يا محمد تارك الجماعة قد امرت كل ذي نفس
وروح ان يلعنوا على تارك الجماعة وتاركها اشر من شارب الخمر والحنكر
من سفاك الدماء واكل الربو وتارك الجماعة ليس له في الجنة نصيب وشر من الشيطان
والخبث وشر من الفتاة وشر من شاهد الزور يا محمد من مات مفارق الجماعة
ادخل النار      القوم فيما ينبغي له عند دخول المسجد وعند خروج عنه
وفي ذكر عقوبة النوم في المسجد وفي ثواب الاسراج فيه بالليل قال الله
في سورة التوبة انما يعمر مساجد الله من امن بالله واليوم الاخر واقام الصلوة
واتى الزكوة ولم يخش الا الله فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين وكان النبي
اذا دخل المسجد يضع رجله اليسرى ويقول بسم الله اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
ثم قال يا علي من دخل المسجد ويقول كما قلت تقبل الله صلوته وكتب له بكل ركعة
صلاها افضل مائة ركعة فاذا خرج يقول مثل ما قلت غفر الله له الذنوب و
رفع له بكل قدم درجة وكتب الله له بكل قدم مائة حسنة وقال اذا دخل
العبد المسجد فقال اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قال الشيطان اوه كسر ظهري

وكتب الله



وكتب الله له بها عبادة سنة واذا خرج من المسجد يقول مثل ذلك كتب
الله له بكل شعرة على بدنه مائة حسنة ورفع له مائة درجة وقال اذا
دخل المؤمن في المسجد فيضع رجله اليمنى قالت الملائكة غفر الله لك و
اذا خرج ويضع رجله اليسرى وقالت الملائكة حفظك الله وقضى لك الحوائج
وجعل مكافاتك الجنة وقال رسول الله صلعم الحديث في المسجد ياكل
الحسنات كما تاكل البهيمة الحشيش وقال من نام في المسجد بغير ابتلاه
الله بداء لا زوال له وقال النبي صلعم ياتي في اخر الزمان ناس من امتي ياتون
المساجد يقعدون فيها حلقا ذكرهم الدنيا وحب الدنيا لا تجالسوهم فليس
الله بهم حاجة وقال ثلثة لا تم من قم مسجدا كتب الله له عتق رقبة ومن اخذ
منه ما يقذي عينا كتب الله له كفلين من رحمته وقال ثلثة يشكون الى
الله منها مسجد خراب لا يصلي فيه اهله وقال الرضا ان البيوت التي
يصلى فيها بالليل يزهر نورها لاهل السماء كما يزهر نور الكواكب لاهل
الارض وانس بن مالك من اسرج في مسجد سراجا لم تزل الملائكة وحملة
العرش يستغفرون له ما دام في ذلك المسجد ضوءه وعن علي من ادخل الليلة
واحدة سراجا في المسجد غفر الله له ذنوب سبعين سنة وكتب له عبادة سنة
وله عند الله مدينة فاذا زاد على ليلة واحدة فله بكل ليلة يزيده ثواب
نبي فاذا تم عشر ليال لا يصف الواصفون ما له عند الله من الثواب

فاذا تمّ الشهر حرّم الله جسده على النار وفتح له ابواب الجنة فيدخل من ايّها
شاء بغير حساب وله بكل ركعة يصليها [illegible] من النار ولا يخرج
من الدنيا حتى يرى مكانه في الجنة ويكون في الجنة رفيق ابراهيم ع

وفيه ثلثة فصول

في فضيلة التهليل و
التسبيح والتحميد والتكبير والتمجيد عن انس بن مالك انه قال قال رسول الله صلعم
من قال لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم صل على محمد وال محمد خرج
من فمه طير اخضر له جناحان مكللان بالدر والياقوت فاذا نشر [illegible]
المشرق والمغرب حتى ينتهي الى العرش وله دوي كدوي النحل يذكر صاحبه
فيقول الله تعالى مدحني ومجدني اسكن فيقول كيف اسكن ولم تغفر لقائل
لا اله الا الله فيقول اسكن فيقول كيف اسكن ولم تغفر لقائل لا اله الا
الله فقد غفرت له وقال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
سيد التسابيح فمن قال في يوم مرة كان خيرا له من عتق رقبة وكان خيرا له
من عشرة الاف فرس يوجه في سبيل الله وما يقوم مقامه الا محوا
له الذنوب ويعطاه الله بكل حرف حسنة وقال من قال مائة مرة
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر كتب اسمه في ديوان
الصديقين وله بكل حرف نور على الصراط ويكون في الجنة رفيق خضر
وقال سبحان الله خير من جبل ذهب في سبيل الله ولا اله الا الله خير

من الدنيا



من الدنيا وما فيها يفتحها الرجل بين يديه والله اكبر خير من عتق الف رقبة
فمن يقول كل يوم مائة مرة سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
حرّم الله جسده على النار وروي عن ابن عباس وهو مر بنا على النبي صلعم وهو يقول
لا حول ولا قوة الا بالله قلت يا نبي الله ما ثوابه قال تسبيح حملة العرش فمن
قال مرة لا حول ولا قوة الا بالله غفر الله له ذنوبه مائة سنة وكتب له بكل
حرف مائة حسنة ورفع له مائة درجة فان زاد على مرة واحدة فله بكل حرف
كنز ونور على الصراط

في فضيلة استغفار قال النبي صلعم ان
لكل شيء دواء ودواء الذنوب الاستغفار وقال لا كبيرة مع الاستغفار
ولا صغيرة مع الاصرار قال جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن النبي صلعم من قال
استغفر الله بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذنوب سبعين سنة وقال
النبي من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجا ومن كل ضيق
مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب وقال كفارة الاغتياب ان تستغفر من
ذنب وهو يعمله فكانما يستهزئ بربه وقال خير القول لا اله الا الله وخير
العبادة الاستغفار وذلك قوله تعالى فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر
لذنبك وقال توبوا الى الله فاني اتوب في اليوم مائة مرة

وفضيلة الصلوة على النبي صلعم قال الله تعالى في سورة الاحزاب ان الله وملائكته
يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقال



رسول الله صلعم من صلى علي مرة صلى الله عليه عشر مرات ومن صلى علي عشرا صلى الله
عليه واله مائة مرة ومن صلى علي مائة مرة صلى الله عليه واله الف مرة و
من صلى الله عليه مرة لا يعذبه في النار ابدا وقال النبي صلعم من صلى علي مرة
فتح الله عليه بابا من العافية وقال من صلى علي مرة لم يبق من ذنوبه ذرة
وقال النبي في الوصية يا علي من صلى علي كل يوم او كل ليلة وجبت له شفاعتي
ولو كان من اهل النار قال رسول الله صلعم ان اقربكم مني يوم القيمة في كل
موطن اكثركم علي صلوة في دار الدنيا ومن صلى علي في يوم جمعة او في
ليلة جمعة مائة مرة قضى الله له مائة حاجة سبعين من حوائج الاخرة وثلثين
من حوائج الدنيا ثم يوكل الله له بكل صلوة ملكا يدخل على قبري كما يدخل
احدكم الهدايا يخبرني من صلى علي باسمه الى العشيرة فاثبته عندي في صحيفة
بيضاء عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلعم من صلى علي مرة صلت عليه
الملائكة صلى عليه الله لم يبق في السموات والارض شيء الا وصلى عليه
وعن جابر بن عبد الله عن النبي صلعم قال من ذكرني ولم يصل علي فقد شقي ومن ادرك
رمضان فلم يصبه الرحمة فقد شقي ومن ادرك ابواه او احدهما فلم يبر فقد
شقي وقال النبي صلعم من صلى علي مرة لا يبقى عليه من المعصية ذرة عن
ابي بصير قال قال الصادق ع من صلى على النبي مائة مرة في كل يوم
اسناها سبعون الف ملك يبلغها الى رسول الله صلعم قبل صاحبه وقال

النبي



النبي من قال صلى الله على محمد وال محمد اعطاه الله اجر اثنين وسبعين
شهيدا وخرج من ذنوبه كما ولدته امه وروي عن انس بن مالك ان النبي
قال ما من احد من امتي يذكرني ثم صلى علي الا غفر الله له ذنوبه وان كان اكثر
من رمل عالج وقال النبي انه قال ما من احد صلى علي مرة واسمع حافظيه
الا لا ان يكتبان ذنب ثلثة ايام وقال من صلى علي يوم الجمعة مائة
مرة غفر الله له ذنوبه ثمانين سنة وقال عمر بن نسي الصلوة علي فقد
اخطاء الله طريق الجنة وقال الصلوة علي نور على الصراط ومن كان
على الصراط من النور لم يكن من اهل النار وفي رواية عن عبد الرحمن بن
عوف انه قال جائني جبرئيل فقال انه لا يصلي عليك احد الا ويصلي عليه سبعون
الف ملك ومن صلى عليه سبعون الف ملك كان من
اهل الجنة عن انس بن مالك عن النبي صلعم قال من صلى علي الف مرة لم يمت حتى
يرى له الجنة وقال رسول الله صلعم صلوتكم علي جواز دعائكم ومرضات
لربكم وزكوة لاعمالكم روي عن النبي صلعم ما من دعائكم الا بينه وبين
السماء حجاب حتى يصلي على محمد وال محمد فاذا فعل ذلك انحرق الحجاب
فدخل الدعاء واذا لم يصل رجع الدعاء وقال رسول الله صلعم من ذكرت
عنده فلم يصل علي اخطا طريق الجنة وقال ع من صلى علي صلوة صلى الله
منها عشر صلوة ومحي عنه عشر سيئات واثبت له عشر حسنات ورفع

ملك الموكلان به ايهما يبلغ ربع منه السلام وقال اكثروا من الصلوة
علي يوم الجمعة فانه يوم يضاعف له الاعمال وسلوا الله لي الدرجة الوسيلة
من الجنة قال هي اعلى درجة من الجنة لاينالها الا نبي ارجو ان اكون انا وروي
زاد بن ابي شيبه في حديثه عن النبي م قال لقيني جبرئيل فبشرني قال ان الله تم
يقول من صلى عليك صليت عليه ومن سلم عليك سلمت عليه فسجدت
لذلك وروي عن انس بن مالك قال قال رسول الله م من صلى علي وعلى الي
تعظيما لحقي خلق الله من ذلك القول ملكا له جناح بالمشرق والاخر بالمغرب
ورجلاه تحوستان من الارض السفلى وعنقه ملتوي تحت العرش فيقول
اللهم صل على عبدك كما صلى على النبي م وهو يصلي عليه الى يوم القيمة
عن ابي هريرة ان النبي م قال من صلى علي في كتابه لم تزل الملائكة تصلي
عليه ما دام ذلك الكتابة مكتوبا الى يوم القيمة وفيه اربعة
فصول في فضل اداء الزكوة قال الله تم في سورة البقرة من ذا
الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرا وقال الله في سورة
التوبة خذ من اموالهم صدقة تطهرهم بها وتزكيهم بها وقال الله ولا يحسبن
الذين يبخلون بما اتيهم الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون
ما بخلوا به يوم القيمة قال النبي م حصنوا اموالكم بالزكوة وداووا مرضاكم
بالصدقة وقال امير المؤمنين ان الله فرض في اموال الاغنياء اقوات الفقراء

الفصل الاول

وقال الله



وقال الله تم المال مالي والاغنياء وكلائي والفقراء عيالي فمن بخل بمالي على
عيالي ادخل النار ولا ابالي وقال الصادق م من منع قيراطا من الزكوة فليمت
ان شاء يهوديا او نصرانيا وقال ما ضاع مال في بر ولا بحر الا من منع الزكوة وقال
احب الناس عند الله سخاكم كفا واسخى الناس من ادى زكوة ماله وقال من
ذي مال ذهب وفضة يمنع زكوة ماله الا حبسه الله يوم القيمة بقاع قرقر
املس وسلط عليه شجاعا اقرع يريده ثم يصير طوقا في عنقه وما من ذي مال
ابل وغنم او بقر يمنع زكوة ماله الا حبسه الله بقاع قرقر يطأه كل ذات ظلف
وينهشه كل ذات ناب وما من ذي نخل وكرم او زرع يمنع زكوة ماله الا طوقه
الله تم ربعة ارضه الى سبع الارضين وعن النبي م السخاء شجرة اصلها في
الجنة واغصانها في الدنيا من تمسك بغصن من اغصانها اورده الجنة و
البخل شجرة اصلها في النار واغصانها في الدنيا من تمسك بغصن من اغصانها
اورده النار في فضل الصوم رمضان وغيره قال تم في سورة
البقرة كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون قال
النبي م من صام شهر رمضان ايمانا واحتسابا وكف سمعه وبصره و
لسانه ويده وجوارحه من الحرام والكذب والغيبة والاذى قربه من الله
يوم القيمة حتى تمس ركبته ابراهيم م ولم يكن بينه وبين العرش الا نحوا
او ميلا لم يحفظ من ثوابها قال وعن النبي م قال اذا صمت فليصم سمعك

الفصل الثاني

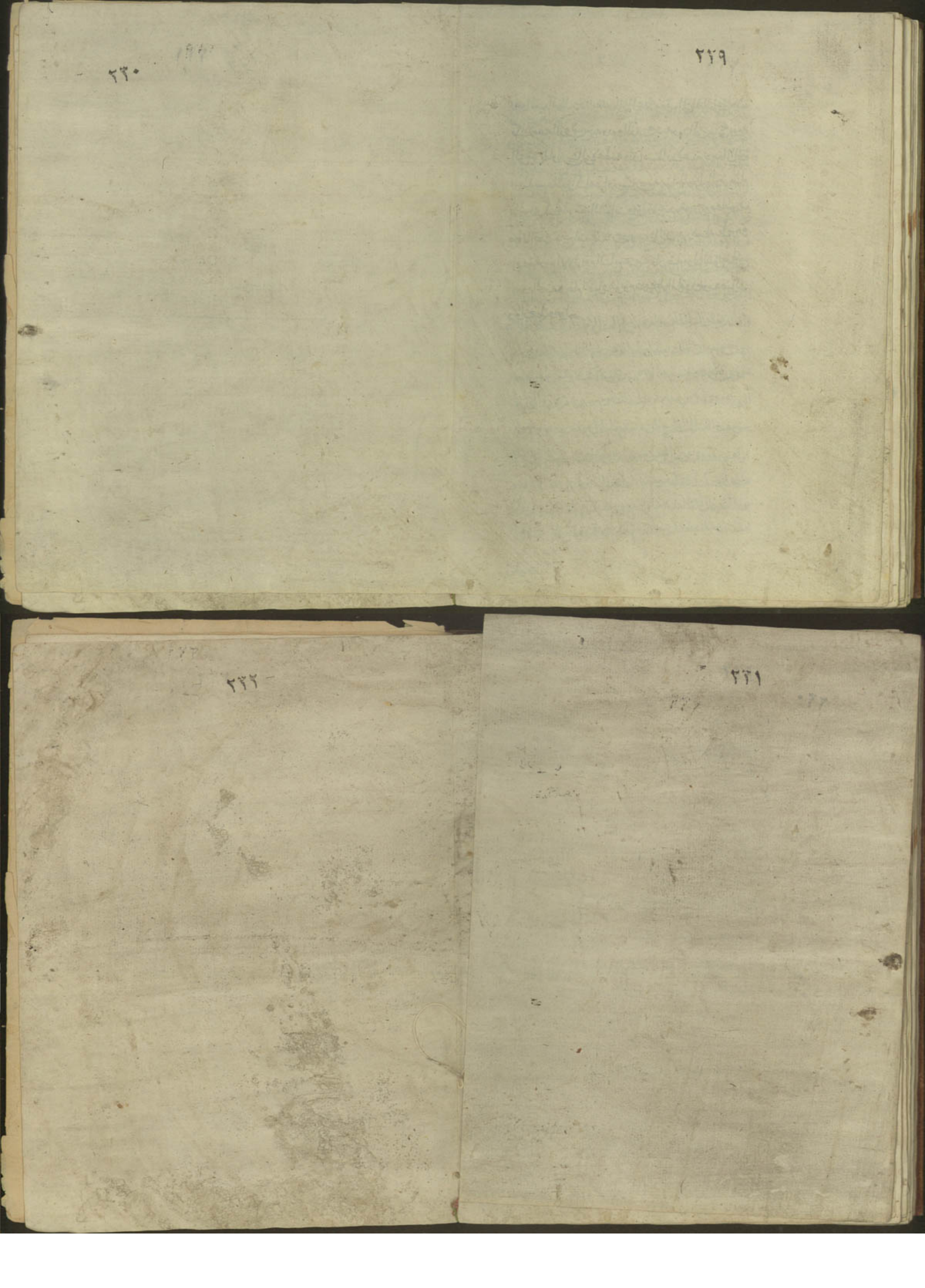


وبصرك ولا يكون يوم صومك كيوم فطرك وروي جابر بن يزيد الجعفي عن ابي
جعفر م قال النبي م لجابر بن عبد الله يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره
وقام وردا من ليله وعف بطنه وفرجه وكف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه
من الشهر قال جابر يا رسول الله ما احسن هذا الحديث فقال رسول الله يا جابر
وما اشد هذه الشروط وروي عن النبي م انه قال الله تم في كل يوم من شهر رمضان
عند الافطار الف الف عتيق من النار فاذا كان يوم الجمعة وليلة الجمعة اعتق
الله تم كل ساعة منهما الف الف عتيق كلهم قد استوجب النار ويستحب في هذه
الشهر غير شوال وفي ساير الشهور صوم ثلثه ايام اول خميس في العشر الاول
واول اربعاء في العشر الثاني واخر خميس في العشر الاخر وكذلك في كل شهر فانه
روي عنهم م ان ذلك يعدل صيام الدهر ويوم الخامس والعشرين من
شهر ذي القعدة دحيت فيه الارض من تحت الكعبة ويستحب صوم هذه
اليوم وروي ان من صامه عدل ذلك صوم ستين شهرا او ذو الحجة
صوم هذه العشر الى التاسع فان لم يقدر صام اول يوم منه وهو يوم مولد
ابراهيم م وروي عن ابي الحسن موسى بن جعفر انه قال من صام اول يوم من
عشر ذي الحجة كتب الله له صوم ثمانين شهرا الثامن عشر من ذي الحجة وهو
يوم الغدير قال الصادق م صيام يوم غدير خم يعدل صيام عمر الدنيا لو عاش
انسان وصيامه يعدل عند الله سبحانه مائة حجة ومائة عمرة مبرورة متقبلات

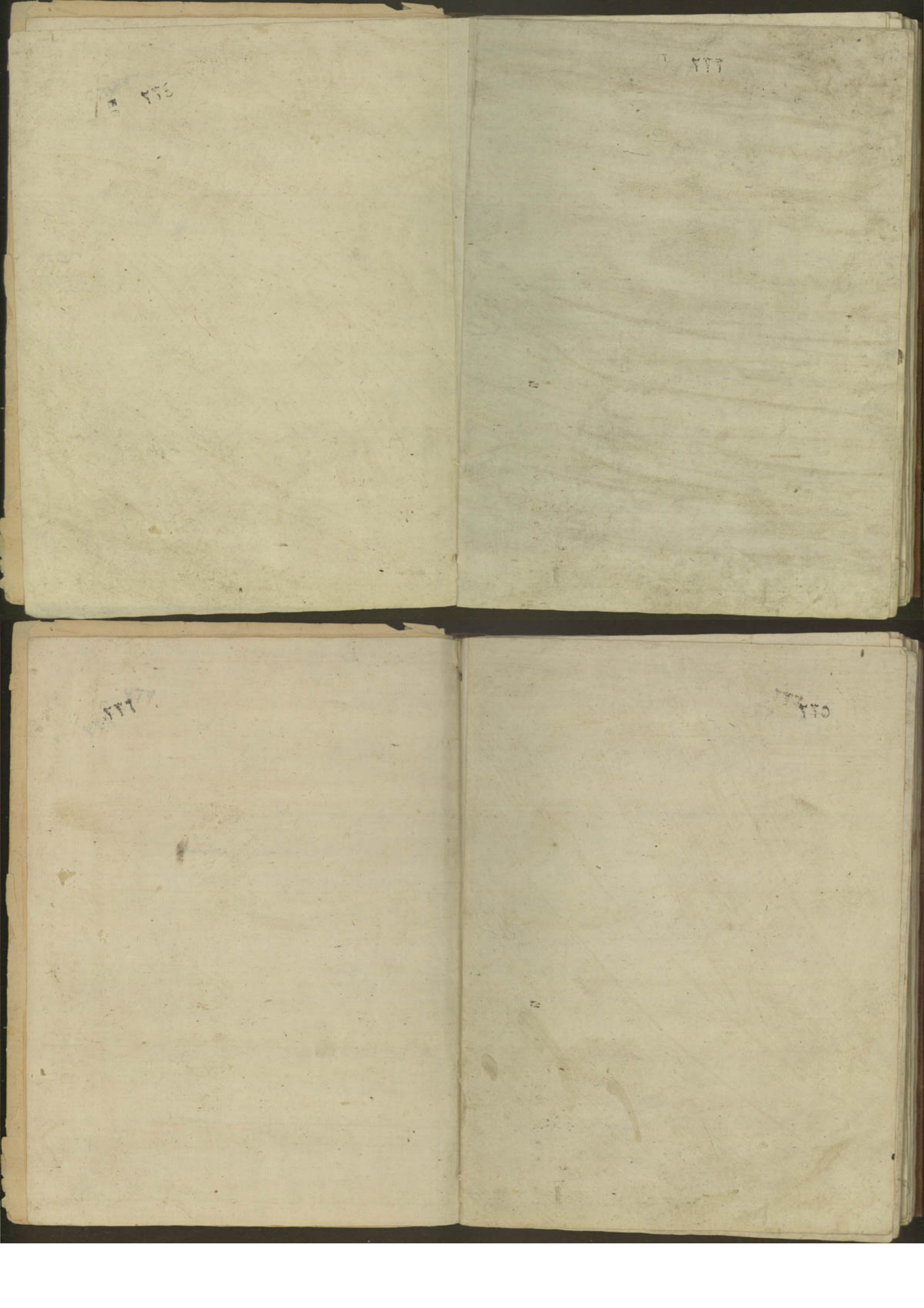
وهو العيد



وهو العيد الاكبر قال رسول الله م ما زال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى احبه
فكنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ويده التي يبطش بها ورجله
التي يمشي بها ولئن سالني لاعطيته وان استعاذني لاعيذنه محرم قال النبي
من صام يوم عاشورا كتب له عبادة ستين سنة بصيامها وقيامها ومن صام
عاشورى كتب له اجر سبع السموات ومن افطر عنده مؤمن يوم عاشورى
فكانما افطر عنده جميع امة محمد ومن مسح يده على راس يتيم رفعت له بكل شعرة
على دخية ربيع الاول يوم السابع عشر منه كان فيه مولد النبي م عند طلوع
الفجر يوم الجمعة في عام الفيل وهو يوم شريف عظيم البركة وفي صومه فضل كثير
وثواب جزيل وهو احد



٢٣٠
٢٢٩
٢٣٢
٢٣١



مضمار دانش

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس خداوندجهانرا که ابلق لیل و نهار چندانکه خیابان ازل تا
ابد را در نوردد وار ساحت عرصش نشان نیابد و بر خمیده پشت گردون سپهر
هر چند که گرد اگرد عالم بر آید و ره وادی شوقش چون گلگونه زنجیر اسیمه
حیرت باشد هیهات هیهات سمند تند بالا پای اندیشه را چه یارا که سم عنانی
ادهم قلم و رقید بطلان حسبه مطلق الیمین که ... سلسله محامد حیثیت چگونه تواند
کاغذ را از تسخیر حمد چینار تحقیق میدان و داری محیط و تا نه سیاره و جهان
به که عنان ... غربت ازین سو تا قصه گیتی اشک گلگون صفحه رخسار از رو
عجز و نیاز ... مباهات پرورد گانی عرصه فصاحت ... اقتصار بر رسالت

بلی ...



یکه تاز براق برق سیر محرم سراپرده ناز

محمد چنانچه پیغمبر ما عرفناک حق معرفتک از راه اعتراف بنارسائی قصور
و تس ... بقرار گاه ارسید کی رسد و در امثال فرمان لازم الاذعان پادشاه
دین پناه خورشید رکاب ظفر انتساب گوهر عرق جبین نثار گوهر جبهه درگاه
گلشن سبحان الله زهی شهریار ممالک صورت و معنی برهمانی اختر سعادت انتظام
جواهر مدحه پرتو تسخیر رجوب و لبراطمی افگند و تخم عدالت بر صفحه زمین فشانده
از مزرع سبز آسمان سنبله مقصود و ثمره ... صبحه اطاعت غواشیش جان
کشیده گردن گردنکشان روزگار طوق بندگی ملکش یده سجده نیاز
معنوی نیاز ... ناصیه همت نجمه سر افتخار بعرش میرساند قصب السبق از
گذشتگان و آیندگان ربوده و ارباب خزاین بر خسار خواهندگان گشوده
فروغ زهره مشتری سعادت جلوش تحور شید و مه رسیده تنشان عطاره صولت

بهرام تیغش تا بام کیوان کشیده و از هیبت شوکتش رنگ از روی رومی و زنگی
رفته و از غلغله صیتش صدای زنگ گرفته برق تیغش آسیا جنگ هنود زده و نهال
رمحش از آب حیات مؤلف سیراب شده همای فلک فرسای اوج سعادت
و شهباز بلند پرواز جاه و جلال فارس مضمار شهریاری شهسوار معرکه
تاجداری خاقان بسیط ربع مسکون مجدد گشایش سلطنت سپهر بوقلمون فرخنده بخت
خجسته منظر فرخ طالع بلند اختر شیرگیر رزم دلیر ثابت قدم عزم و دلیری
گره گشای کارخانه عالم قبله مقصد امم بهین نتیجه انجام امهات و آبا بهین
مرجع سلاطین خاقان کامگار وقار آسمان رفتار مرکز مدار ثابت و سیار بر آستان
چهره نیر اعظم زبده ارواح حوا و آدم حلقه بگوش کمترش قیصر و خاقان وارث
ملک سلیمان خلاصه دودمان سید البشر راهنمای طریقه ائمه اثنی عشر یگانه
درگاه مسعودی مقرب بارگاه ایزدی محیط فیوضات نامتناهی مصدر
آثار نظر آگهی سپهر کرم خسرو دین و دولت فروزنده چهره ملک و ملت محیط

الهام والطاف



کرم مرکز عقل و دانش بلند اختر مطلع فرخیش ستانده تاج خاقان و قیصر
برازنده تخت و افسر فرازنده رایت صاحب قرانی شه ملک و دین شاه عباس
ثانی که عالم از فیضش پر آوازه گشت بهار جهان از رخش تازه گشت زد ابر
او چشم بد دور باد از عدلش جهان چو گلزار معمور باد و نهال عمر ابد پیوندش با وایل
سیوم پله طارم عشرات رسیده و غلغله کوس جهانگیری از نهم پایه ممکنات
گذرانیده و با وجود جمعیت اسباب کامرانی از متابعت طبیعت گذشته پیوسته
دقیقه المنهج قدیم شرع انور مسفر باید در مقام اختلاف مذاهب قدیم از مرتبه تقلید
فراتر گذاشته پیرو فرمان روشن می نماید و در عموم حقایق معارف که مورد نظر
ضمیر منیر اقدس گشته بتوجه کامش تدقیق مشرب مذاهب تحقیقی برسند
و جمیع ملک و طرقی که نظر اکسیر اثر رسیده و بوسیله رخش فلک فرسای همت
بلند پایه پایان می رسد از آنجمله که در این وقت خیلی که از نگارش آن خرد او فراهم است
تیر کام مجنون وش لیلی خرام با نام عالم که مختصر آن نامرد و معرض نظر همایون



اشرف می گشت باین تقریب تامل در غرایب صنایع ایزدی که عموم حیوانات
خصوصاً آن پریوشان زیبا جلوه چه گونه ظاهر است نمکه فرمان قضا جریان
بنام اکید مؤلف دبستان فرس و مخترع نظام الدین احمد صادر گشت که آنچه در باب
اسب از آیات کلام و احادیث و خلاصه اقوال پیشوایان این فن و سایر
آنچه از فرسنامها و کتب معتبره سنجیده مطلب قبول باشد شیرازه انتظام بخشیده
و لنکای گرامی بهار را برشته تحریر کشیده تحفه محفل فردوس شکل بسازد و آن
نامه فرمان تجلی سرمه دیده امید گشته غنچه دل گل گل شکفته و هزاران
عقده در پیش خاطر گشته همیان سجده بشارت بساط شکر گذاری شد مفاد
نسبات توفیق الهی و مدد توجه پادشاهی حقه خامه نگار مقصود گردید
این رساله شرفه مصنفات در دانش مرقوم گشت و چون موضوع این فن از اسباب
و آلات جنگ عمده جهاد است چنانکه قسمت جنگ با قسام خمسه مقرر شده
این نفیسه نیز بر مقدمه و سه مرحله که بمنزله قلب و جناحین و خاتمه که برای

ساقه



سافرات مشتمل بر حث هیبه که پسند خاطر ارفع اعلی گشته روزگار فرخنده
آثارش بظهور دولت حضرت صاحب الزمان علیه پیوندد و دولت جاوید اثر
چون سلطنت و شوکت و شادمانی روز بروز متزاید و متضاعف گردد اول مقدمه
در ذکر آفرینش اسب و باعث رام شدن او و اول کسی که میان عرب پادشاه
بر ضمایر ارباب اولی الالباب پوشیده و مستور نماند که اگر نه لطف حکمت ایزدی
کمند سهولت بر گردن صعاب دواب افکندی بقدم تدبیر انسانی این راه
دشوار چگونه سرآمدی و این بارگران چسان بمنزل رسیدی هوشیار خرد
مند بکمال قدرت و نعمت پی میبرد که آدمیزاد ضعیف نهاد در برابر حیوانات توانا
تسلط واقعه گشته انواع را از رحمه کان خود در دایره معموره انقیاد کشانیده
از فواید ایشان بهر نوع بهره مند گشته نهاده چنانکه در مقام امتنان
فرماید که نعم آفریده ایم اسبان و استران و الاغان
را از برای آنکه بر آن سوار شوید و زینت شما باشد و شک نیست که این آیه کریمه دلالت

میگویند که در روز نامه علم ازلی که مجال سرکشی نیست چنین مقرر شده که منافع
حیوانات نفع انسان راجع گردد و چون فایده برای شرح آن ظاهر گردیده است
در تتمه مطرح شده و در تفسیر ثعلبی از رشید و سرور کاینات علیه و آله روایت شده
که چون حضرت حق سبحانه اراده آفرینش اسب نمود باد جنوب را فرمود که میخواهم
از تو خلقی بیافرینم که از او موجب عزت دوستان خود و ذلت دشمنان و زینت
بندگان فرمان بردار گردانم پس باد استدعای آفرینش او نمود و حق تعالی قبضه از آن
باد گرفت و از آن قبضه اسبی آفرید و خطاب باو کرده فرمود تو را عربی آفریدم
و تو را خیر را با تو بستیم و خیر و برکت در پیشانی تو بستم تا روز قیامت و غنیمت باداء
مجموع در پشت تو قرار دادم و در هر جا پا گذاری تو را مهربان آدم بر صاحب تو خدای
تو را و چنان کرده ام تو را بی بال و پر پرواز کنی پس توجه طلبیدن هر چیزی
شایسته خواهی بود زده باشد که بر پشت تو متمکن سازم مردانی را که تسبیح گویند
مرا و تحمید گفته و تهلیل گویند و شما اسبان تسبیح گوئید هر گاه تهلیل گویند تکبیر گویند چون

ملائکه



ملایکه صفت ایشان را شنیدند و صفت از او دیدند گفتند بار خدایا ما مشتاقیم چه چیز
جهت ما مثال آن آفریدی پس خدای تعالی برای ایشان اسبی چند از ابلق آفرید که گردنهای
ایشان مثل گردن شتر بود و چون خدای تعالی اسب را بر زمین فرستاد قدمهای او
بر زمین رسید شیهه کشید پس ندا آمد که مبارک باشی ای حیوان که خوار میکنم دلهای
او از کافران را و شکسته میدارم گردنهای ایشان را و منیر میسازم دلهای ایشان را
و در کتاب من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق و دقایق امام جعفر صادق مرویست

که

بغیر از اسبان وحشی بودند در بلاد

عرب و هیچکس را دست تصرف بر ایشان نبود پس ابراهیم خلیل و اسمعیل
ذبیح علیهما السلام برای پیغمبر که کوهی است در شرقی مکه برآمده اند و او از یوز
کرده کرد دید و بیائید پس نماند اسبی مگر آنکه دلهٔ و اطاعت نمود و اگر انگشت
شود که ملحقه را و مراد از این عبارت تسلیم و فرمان برداری است و این حدیث



در کافی مذکور است و اندک تفاوتی در بعضی الفاظ دارد و از انجمله کافی ابو بصیر
خیل جیاد آورده اند و آن نیز کوهی است در حوالی مکه و در بعضی از کتابها
بنظر رسیده که اسبان در دریا بودند تا هفت شرط باشان بکردند بیرون
نیامدند اول آنکه جنب و زن سوار شوند دویم آنکه بار نکنند سیم آنکه خوراکش
باز نگیرند چهارم در جای پاکیزه بدارند پنجم آنکه نعل بر چهار دست و پای ببندند
ششم موی کاکل و دم را نبرند هفتم آنکه گوش و پیشانی معیوب و زخم دار
نکنند و در باب اول اسبی که میان عرب پیدا شده در کتاب اقوال الفقها
مذکور است که طایفه از عربان عمان نزد حضرت سلیمان آمدند و مسئله چند از امور
دینی خود پرسیدند بعد از آنکه جواب شنیدند و کار ایشان ساخته شد و اراده
بازگشتن نمودند بحضرت آنحضرت آمدند معروض داشتند که بلاد ما بسیار دور
و توشه ما کم شده امر فرمائید ما را بقدر توشه بدهند که بشهر ما رساند پس حضرت
سلیمان یکی از اسبان ابلق را بایشان داد و فرمود این توشه شما است اسب را

نزد منزل کم



بر منزل که فرود آئید یکی از مردم خود را بدین اسب سوار کنید و نیزه بدست او دهید
خود آتش بیفروزید هنوز هیمه جمع نکرده اند که شکار جهت شما آورده آنقوم بعد از آن
که در هر منزل فرود می آمدند هنوز هیمه جمع نکرده بودند چون مکرر تجربه شد اعتقاد جازم بقول آنحضرت آوردند
و آن اسب را زاد الراکب نامیدند یعنی توشه سواران و آن اول اسبی است که در میان
عرب پیدا شده و باقی اسبان عربی از آن پیدا شدند و در ذکر محامد و نامهای
و سایر آنچه متعلق باسب و آنچه بر نر ماده مشتمل است و در ذکر آیات قرآنی و
احادیث که دلالت بر نگاهداشتن اسب میکنند که

یعنی آماده سازید از برای کافران آنچه

توانید از آلات جنگ که لشکر بدان قوت و توانائی یابند و اسبان بسته که بترسانید

بسبب آن دشمنان خدا و دشمنان خود را و مراد کفار است

و نیز بترسانید طایفه دیگر از دشمنان را که شما ایشان را

نمیدانید و خدا میداند و مراد منافقین است و در بعضی روایات آمده که شخصی نزد حضرت رسالت

کرد که سنگ در خانه من می اندازند پس آنکه اعرابی دیده بشود آنحضرت فرمود که اعرابی
در خانه خود بنشست بعد از آن این آیه شریفه را تلاوت فرمود مراد از کلمه رفقه از جیران
است پس آن اعرابی مرد به عمل نمود سنگ انداختن بر طرف شد

و هر چه ورزد از خدا امید خواهیم است ایشان و حوالفقه است
بشنوی علوم کو امید بوده در کتاب من لا یحضره الفقیه از سید کاینات ۲ در تفسیر آیه

انانیکه میدهند مال خود را شب و روز پنهان و آشکار ایشان راست
مزد ایشان نزد پروردگار ایشان هیچگونه ترسی نیست ایشان را و ایشان اندوهگین
نمی شوند چنین وارد شده — بعد این آیه شریفه در باب نفقه و آن
باب نازل شده این تفسیر را اگرچه کتب ظاهر منافات دارد و ما شیعیان از
آنحضرت روایت کرده اند که این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین ع نازل
شده وقتی که مالک چهار درهم بوده یکی را در روز و یکی را در شب یکی را مخفی و دیگری را آشکارا
تصدق نموده



تصدق نموده اما دفع منافات چنین کرده اند که در قواعد اصول مقرر شده که هر
گاه آیه قرآنی یا حدیثی در مقام وارد شود در هر جا از آنکه باشد در آن حکم شریک خواهد
بود شکی نیست که آیه اولاد در بار حضرت امیر علیه السلام وارد شده و هر گاه مؤمنی
اسبی بقصد ثواب داشته باشد و در شب و روز نفقه بآن اسب دهد در حکم این آیه شریفه
خواهد بود و در بعضی از روایات بنظر رسیده که حق سبحانه و تعالی بعد از آنکه آدم را آفرید
تعلیم اسماء نمود یعنی حقیقت هر چیز را و فرمائید فرمود از مخلوقات من چیزی را اختیار
کن پس حضرت آدم اسب را برگزید حق تعالی فرمود اختیار کردی عزت خود را و فرزندان
خود را مادام که باقی باشند بر روی زمین و در کتاب کافی از کوهر حضرت امام محمد باقر
مرویست که — یعنی مجموع
خیر و انتفاع در روی کاکل اسب است تا روز قیامت از آنجهت که خیر و برکت در آن
چه یا اخرویست یا دنیوی است یعنی باعث ثواب در نشأه آخرت یا دنیوی یعنی موجب
التذاذ در این عالم و در قسم اخیر بر او چه میتواند بود بخت بالذات که خود منفعت بعد از آن بشه



مانند خورش و پوشش و نسبت آنها با کول و مشروب و ملبوس وارد است پس
نسبت بمدرک و محسوس دوم بالعرض چون ارباح تجارات نسبت براس
المال و محصول تولدات نسبت بارضین و مواشی و هر یک از این دو گونه یا هم
بحکم انتفاع باستلزام افنای آن متاع است یا بابقای آن تغییر است و هیچ شبه
نیست که جمیع اقسام انتفاعات از اسب متمشی میشود از آنجهت است که در اقسام اول
وسیله جهاد که اشرف عبادات است میکردد و همچنین زیارات مشاهد مشرفه در او
نیکو صورتی نیز میرود و در سایر اقسام عموم و التذاذ است حاصل میشود چون
خوردن گوشت و پوشیدن پوست و ملاحظه صورت و جمال و تعیش و لکن تسلط
تسلط بر دشمنان و در معارک خلاصی از مخوف و مهالک در دو خریدن و فروختن
کره و نتاج کردن و از کثرت منافع خیرات اطلاق لفظ خیر است و در کلام عرب
شایع و متعارف شده و در قرآن مجید در قصه فوت نماز حضرت سلیمان ع بن لفظ مذکور
است که — یعنی بنده خوبی بوده حضرت سلیمان بدرستیکه
او رجوع



رجوع کننده بود بسوی پروردگار خود — از آنچه معروض شد در وقت عصر
که هنگام نماز بود در دین او الصافنات الجیاد اسبان خوب که در ایستادن بر سه
دست و پا بر زمین قرار بگیرد و از پای دیگر گوشه سم نگهدارد و در حدیث آمده که حضرت
سلیمان مشغول ملاحظه اسبان شد تا وقت نماز گذشت و آفتاب غروب کرد
پس گفت حضرت سلیمان بدرستیکه
من برگزیدم دوستی خیر را از ذکر پروردگار خود تا آفتاب در حجاب مغرب پنهان شد
و مراد از دوستی خیر محبت اسبان است که بسبب اشتغال آنها از نماز غافل شد و از آن
است که از علامتگه نمود و گفت — باز گردانید آفتاب را برمن
پس شروع در مسح کردن ساقها و گردنهای آنحضرت و هم یاران او
که باین طریق وقت نمازشان فوت شده بود و این مسح کردن کنایه از ...
بوده در دین ایشان لفظ سوق و اعناق که بصیغه جمع وارد شده است عجب
انجاحت است این است تفسیر این آیه شریفه چنانکه از ائمه معصومین صلوات الله

وارد شده و ممکن است که مراد از لفظ کلیه در حدیث مذکور جهاد با دشمنان
دین باشد که اساس ایمان و بر جمیع عبادات مقدم است و چون در جهاد هیچ چیز
مانند اسب باعث توانائی و ایمنی از دشمن نمیگردد پس هر آنکه گفته خیرات آنحضرت
در آن و از اینجهة در قسمت غنایم پیاده را یک سهم میدهند و سوار را دو سهم یا سه
سهم بنا بر اختلاف مذهب فقها در این مسئله و اگر شخصی دو اسب داشته باشد
یکجهة هریک جدا حصه میگیرد و احتمال دیگر در این مقام آنست که چون اسب مرکز فرح
است بیمنت چنانکه از روایات دیگر مستفاد میشود و معنی میمنت آنست که در هر
ماده بسیار نوعی از منفعت باشد پس مجموع خیرات لازم آن خواهد بود و تقدیر
ام و در کتاب کافی از آنحضرت منقول است که
یعنی روزی عالم را اگر بده حصه گشته نه سهم از آن مخصوص صاحبان چهارپا
یان است و نیز از آنحضرت روایت کرده که یکی از اصحاب فرمود که
یعنی خریداری کن چهارپائی که نفع آن از تو خواهد بود

ارفع قرنا



از خدای تعالی و باز از آن حضرت نقل کرده که
یعنی از جمله سعادتهای شخص آنست که چهارپا داشته
باشد که سوار شود و او را در کارهای خیر خود برآورد و بر حقوق برادران ایمانی
و در کتاب کافی و تهذیب از آنحضرت روایت شده که
یعنی هر کس خریداری نماید چهارپائی نشسته آنرا از برای آن
خواهد بود و روزی آن بر خداست و در کتاب کافی و تهذیب و در کتاب
من لایحضره الفقیه از آنحضرت منقول است که خطاب بشیعیان فرمود که
یعنی بگیرید و بیدا کنید چهارپا
بدرستی که این زینت است و کارها بسبب آن ساخته میشود و روزی آن بر خدا
و در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که



یعنی هر کس که ببندد اسب نجیبی که پدر و مادرش عربی باشد محو کرده میشود
هر روز از نامه اعمال او سه بدی و نوشته میشود یازده خوبی و هر کس که میبندد
اسب نجیبی که پدرش عربی و مادرش یابو باشد محو کرده میشود و هر روز از او دو
بدی و نوشته میشود نه خوبی و هر کس میبندد یابوئی بقصد زینت یا قضای حاجت
یا دفع دشمن محو میشود و هر روز از او یک بدی و نوشته میشود شش خوبی و
این حدیث تتمه دارد که مشتمل است بر بیان بعضی از علامات خوب که در اسب
میباشد با بعضی از احادیث دیگر که مناسب است و در جای خود مذکور میشود
در شناختن سال اسب از دندانها بدانکه اسب کره از روز پنجم تولد تا ماه
شروع بر در آوردن دندان میشود شش زیر و شش بالا بر می آید و چهار از آن
در میان واقع است دو از پائین و دو از بالا که در لغت عرب از آنها ثنایا گویند
و چهار دیگر از دو سطرات و چهار دیگر که بر اطراف است رباعیات

ودر پاره



و در سال اول مجموع دندانها کوچک نرم و سفید است برنگ صدف و در سال
دویم مایل بزردی شود و در اواسط سال سیم شروع در افتادن ثنایا شود تا
آخر همین سال بجای آنها دندانهای بزرگ بر آید و در سال چهارم همین قسم
و اسطات افتاده عوض بر آید و در سال دیگر نیز رباعیات و در آخر سال
پنجم تمام دندانهای دوازده گانه افتاده عوض آنها دندانهای بزرگ
مایل بزردی بر آمده باشد و تا این مرتبه بسبب کثرت و تواتر تجربه دلالت علامات
معلوم شده است اما مراتب بعد از این از بعضی کتب این فن چنین مفهوم می شود
که چون شش ساله میشود سرهای دندانها سیاه شوند و در سال هفتم سیاهی ثنایا
برنگ سفید مبدل گردد و در هشت سالگی و اسطات بدان رنگ شوند و در نه سالگی
رباعیات و چون ده ساله شود رنگ ثنایا تغییر شده کم رنگ شوند
و در سال یازدهم و اسطات چنان شوند و در سال دوازدهم رباعیات و در
سال سیزدهم همچنان باشد و چون چهارده ساله شود دندانهای بالا از

از رباعیات سفید شوند و در سال پانزدهم مجموع رباعیات سفید باشد و در شانزدهم
و هفدهم واسطات و ثنایا را به ترتیب رنگ کرد دیده و در هجدهم تمام دندانها
سفید باشد و در نوزدهم ثنایا میل برنگ خاکستری نمایند و در سال دیگر
مجموع دندانها خاکستری شوند و در بیست و دو سالگی تا بیست و پنج سالگی تیرگی
دندانها زیاده شوند باین ترتیب که اول از ثنایا شروع کند و آخر برباعیات
رسد و در سه سال دیگر کجی و سستی در دندانها بدید آید بهمان ترتیب و در سی
و دو سالگی مجموع دندانها بیفتند و از علف خوردن باز مانند و تا در ملک شده
که اسب بدین سن برسد و در باب این علامات اختلاف بسیاری وارد و در نسخه‌ها
نظر رسیده و آنچه باجماع نزدیک است نوشته شد و ظاهرا در این معنی اسبها
مختلف میباشند و در اکثر این مراتب حکم جزم نمیتوان کرد و اسب را دندانی چند
غیر از این دوازده میباشد چهار از آنجمله که از رباعیات انسب تر است قوارح و تتمه
را اضراس گویند و چون احوال آنها مضبوط نیست از این جهته ذکر نشده و تا

قوت اسب دیر



قوت اسب در سال دوازدهم است و چون از آن مرتبه گذشت شروع در تنزل
میکند و چنین مشهور است که اگر اسب را خصی کنند در هر سال باشد بهمان نهج
ماند و دندانش چندان تغییری نخواهد شد    در ذکر رنگهای چهره پرداز ان
حقایق گونا گون چنین تصور کرده اند که الوان را دو طرف میباشد یکی سیاهی که
از آن تیره تر شاید و دیگری سفیدی بحت که هیچ سایه از رنگی دیگر نداشته باشد و میان
این دو طرف رنگهای بسیط و مرکب غیر محصور منظور است که بعضی از آنها در بعضی
لغات تسمیه باسمی شده اند مانند بنفش و سبز و بعضی را چون نامی معلوم نیست هنگام تعبیر بجز
نسبت میدهند چون دخوری و ... آن ... اصل رنگها را دو رنگ
میدانند سیاه و سرخ و زرد و کبود و خاکستری و سفید و باقی رنگها منهب باز میگردد
باز از اینها مرکب میباشد چنانکه از ملاحظه تفصیل آن معلوم میشود اما سیاه که عرب
ادهم گویند آنچه در کمال تیرگی و همچنین از اصیل و کاهیش باشد خوب میدانند
مگر بعضی را که سرخی در چشم داشته باشد که در آن صورت دیوانه و لگد زن و سرکش



خواهد بود و آنچه در حوالی سوراخ بینی سرخی داشته باشد و شکمش بزردی زند باشد
که عرب آنرا احوی گویند نیز خوب میدانند و از رنگهای سرخ آنچه مایل بسیاهی و یال
و دم آن سیاه باشد آنرا کمیت گویند از همه رنگ بهتر است و در کرما و سرما و گرما
تشنه و پشه و زنبور و کیک و گرسنگی و تشنگی و مرض و سختی از همه صبورتر است و کمیت چند
قسم است بعضی بسیاهی مایل و بعضی بسرخی مایل و بعضی صاف و بعضی تیره و ضابطه در
جمیع اقسام آنست که هر گاه یال و دم آن سیاه باشد کمیت گویند و اگر سرخ رنگین مایل
بسفیدی باشد اشقر است و بهترین رنگهای اشقر آنست که بطلا رنگی شبیه باشد
و اسبان اشقر تند و دونده میباشند اما سم و کمر ایشان سست میباشد و صبر بر گرسنگی
و تشنگی ندارند و آنچه کمیت و اشقر کم رنگ تر باشد مثل سرخی گل که گلاب از آن
گیرند اگر هیچ شایبه از رنگ دیگر نداشته خوبست و از رنگهای زرد که آنرا
سمند گویند آنچه بزردی تخم مرغ ماند و گلها بقدر درهم از اصل بدن کم رنگتر داشته
باشد و آنچه برنگ صندلی و زانو و سم و یال و دم سیاه باشد و بر پشت از یال تا دم

خطی بسیاه



خطی سیاه کشیده باشد بسیار خوبست و اسبی که سبز سیاه خنگ و کبود و نیز گویند و رنگ
آن فی الحقیقه مرکب از سیاهی و سفیدی است یعنی بعضی از تارهای موی او سیاه و بعضی
سفید است خوب میدانند خصوص بعضی را که موهای مایل بسرخی بقدر درهم داشته باشد
و کبود و خاکستری که هر تار موی او خاکستری رنگ است بد است و این قسم است که از جمله
نحسه الوان شمرده اند و از اسبان سفید که اشهب گویند بعضی که دهن و پیشانی و دست
و پا و چشمها و سم و یال و دم آن سیاه باشد خوب است و مبارک است و اگر دست
و پا و سم آن سفید باشد ضعیف و سست میباشد و از رنگها آنچه ابرش باشد یعنی بعضی
نقطهای کوچک مخالف رنگ اصل بدن داشته باشد چندانی خوب نیست و همچنین
بدتر یعنی آنچه بجای نقطهای کوچک نقطهای بزرگ باشد و ابلق یعنی آنچه بجای آن نقطها
گلهای بزرگ باشد مثل پلنگ بد است و همچنین است ابلق و چنین مشهور است که
اسب نجیب عربی ابلق و ابلق نمیباشند و نیست خلاصه الوان و عیبهای که هر یک از رنگهای
مذکور اقسام ثبات که اند و هر قسم را نامی قرار داده اند و چون در خوبی و بدی فرق

چندان ذکر نکرده اند ازین جهت مذکور نشد و مؤلف کتاب اقوال که فیه چنین نقل
کرده اند که شیبان ابن عبد العزیز بعد از آنکه با مروان حمار جنگ و جدال بی شمار
نمود و اکثر لشکر او کشته شدند و فرار بر قرار اختیار کردند و لشکر مروان از پی ایشان شتافتند
در اثنای گریز غلام خود را فرمود ببین از لشکر مروان کسی بما نزدیک رسیده غلام
گفت مردی بر اسب سفیدی سوار از لشکر بما نزدیک رسیده شیبان متوجه آفتاب شد غلام را
گفت که رو بآفتاب بران که اسب سفید تاب مقابله آفتاب ندارد و بعد از ساعتی از
غلام پرسید ملاحظه کن غلام ملاحظه کرده گفت شخصی بر اسب سیاه سوار است و از لشکر بما
نزدیک تر شده است فرمود که میان گل و زمین نمناک بران که اسب سیاه در گل توانائی
ندارد بعد از ان باز از غلام پرسید گفت سواری بر اسب اشقر میرسد فرمود که میان
سنگستان و زمین صلب بران که سم اشقر سست میباشد بعد از لحظه باز پرسید
غلام گفت سواری بر اسب کمیت نزدیک رسیده بحسب اتفاق غلام نیز بر اسب کمیت سوار بود
چون شیبان شنید گفت که کر کتین از کمیت میرهیدی هیچگونه نا هم نمیشود و اسب خود را بغلام داد





و اسب غلام را گرفته سوار شد بسوی دشمن باز گشته او را بقتل رسانید و باز شروع
در گریز کرد تا هنگامیکه از بیم دشمن نجات یافت      در ذکر غرة و تحجیل و سایر علامات
که از ان اختلاف الوان یافت میشود هر اسپی که یک رنگ باشد ان را بهیم و مصمت
گویند و سفیدی که بر بینی یا لب بالا باشد انرا رثمه و اسب را ارثم گویند و سفیدی پیشانی اگر
بقدر درهم یا کوچک تر باشد انرا قرحه و اسب را اقرح گویند اگر بزرگ تر باشد انرا غره
و اسب را اغر گویند اگر تا بینی رسیده باشد انرا اغره سایله گویند و سفیدی که بر چهار دست
و پا یا در پا یا یک دست و دو پا باشد انرا تحجیل و اسب را محجل گویند و چون ذکر بعضی از علامات
در احادیث ذکر شده مناسب چنان است که اولا شرح ان احادیث پرداخته
شود و بعد از ان اقوال علمای سلف مذکور گردد در کتاب من لا یحضره الفقیه از سید
کائنات علیه و آله منقول است که



یعنی خیر و برکت در یال و کاکل اسبان بسته است تا روز
قیامت و هر کس نفقه و جو اسب از در راه خدا مانند کسی است که دست بصدقه گشاده
گشاید و هر گز دست از ان نبندد و پس هر گاه خواهی اسبی از برای خود خریداری کنی آماده
کن انچه اقرح و ارثم و محجل الثلثه مطلق الیمین کمیت باشد یعنی پیشانی و بر بینی و دو پا و دست
چپ ان سفید باشد و دست راستش بهمان رنگ اصل بدن باشد کمیت است بعد از
ان علامات بیان میفرماید ثم اغر یعنی بعد از این مرتبه مرتبه اسبی که غره داشته
باشد باز میفرماید که تسلم و تغنم یعنی اگر باین اوصاف و علامات اسبی داشته باشی
سالم خواهی بود و غنیمت خواهی برد و در کتاب از حضرت امام رضا ع روایت شده





یعنی هدیه اورد امیر المؤمنین علیه السلام بسوی حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله چهار راس اسب از شهر یمن پس بخدمت آنحضرت امده و گفت ای رسول
خداوند هدیه اورده ام از برای تو چهار اسب حضرت فرمود ذکر کن اوصاف
انها را گفت رنگهای مختلف دارند پرسید ایا در انها میان اسب اوضح هست
یعنی انچه سفیدی بر دست و پا و پیشانی داشته باشد امیر المؤمنین ع جواب داده
که اری یکی از انها اشقر اوضح است آنحضرت فرمود انرا از برای من نگاه بدار
امیر المؤمنین ع السلام گفت که کمیت اوضح نیز هست فرمود انرا بفرزندان خود یعنی
امام حسن و امام حسین علیهم السلام بخش گفت چهار ادهم بهیت یعنی سیاه یکرنگ
فرمود انرا بفروش و پس انده از قیمت فروختن انرا نفقه عیال خود گردان بدرستیکه
میمنت و مبارکی منحصر است در انها که اوضح است و این حدیث در کافی نیز
مذکور است باندک تفاوتی و حضرت امام رضا ع روایت کرده که بعد از نقل این
حدیث فرمود که

و نیز مکروه و ناخوش است نقره ما آنچه پلنگ باشد از چارپایان مگر
الاغ و استر و من ناخوش میدانم سفیدی را در الاغ و استر مگر پلنگ
و همچنین ناخوش میدانم سفیدی پیشانی را در استر مگر تا پرچینی رسیده باشد
بهر تقدیر یعنی خواه بر چینی رسیده باشد و خواه نرسیده باشد خواه مادیان او نیستم
و نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام معصوم مرویست که

یعنی هر کس

بند د اسبی اشقر صاحب قرحه یا غره پس اگر غره سائله داشته باشد و سفیدی
در دست و پای اندا داشته باشد در ستر میدارم و داخل خانه او میشود فقر
و احتیاج مالک آن اسب و دانگی نیست و تا مالکان آن اسب باشد ظلم و اهل
خانه او میشود و این حدیث در باب اقل مذکور شد و نیز در کتاب مذکور از
آنحضرت



از آنحضرت منقول است که

یعنی هر کس از خانه خود یا خانه دیگر غیر خانه خود بیرون
رود در اول روز و برخورد بر اسبی اشقر که سفیدی در پیشانی یا در دست و پای
اندا داشته باشد مبارک است برای آن روز و اگر آن اسب غره سائله داشته
باشد تمام عیش و شادمانی است که نمی بیند از روز مگر خوشحالی و بر آورد خدای تعالی
حاجت او را این است آنچه در احادیث مستفاد شده و در کتب این فن چنین
معلوم میشود که قرحه و غره و تحجیل میمون و مبارک است خصوص در اسب
سیاه همچنین که هر پا و دست چپ آن سفید باشد و دست راست برنگ
بدن که آنرا مطلق الیمین گویند از هر رنگ که باشد بسیار مبارک است و اگر
یکدست یا هر دو دست سفید باشد و پاها سفید نباشد آنرا اعصم میگویند و بد
میدانند اما در صورتی که هر دو دست آن سفید است اگر پیشانی سفید باشد چندانی



بد نمیدانند و اعصم میگویند و اگر یک پا سفید باشد آنرا ارجل گویند و بد میدانند
خصوص اگر پای راست باشد اما اگر با کمالات پیشانی سفید باشد خوب
میدانند و در اشعار عرب مدح آن هست و اگر یکدست و یکپا بخلاف یکدیگر سفید
باشد یعنی یکی از راست و دیگری از چپ بد میدانند و آنرا اشکال و اسب شکول میگویند
و در تعبیر اشکال بعضی یکی از چهار دست و پا مطلق و با یکی محجل و بعضی یکی از آنکه محجل
و با قی را مطلق گفته اند و آنچه اول مذکور شد اصح است و بعضی گفته اند شکول اگر
سفیدی در پیشانی داشته باشد مکروه نیست و اسبیکه در سفیدی پیشانی
موی سیاه داشته باشد که آنرا غره یا قرحه شهبا گویند و همچنین اگر بعوض سفید
از چشم تا چشم کشیده باشد یا در سفیدی غره خطی سیاه باشد که رو بر بیرون مداشته
باشد این هر سه قسم را بد میدانند و اسب چشم کبود خصوصاً که چشمش کبود باشد
که آنرا اخیف گویند بد است و همچنین اسبیکه بر بالش خطی چند سیاه یا در اندرون
دهان یا بر خصیه یا در سفیدی چشم نقطهای سیاه یا در سیاهی چشم نقطهای سفید یا
دار الخ



یا بر خصیه موهای سیاه داشته باشد و همچنین اگر بعضی تارهای دمش سفید و باقی برنگ
دیگر باشد بد میدانند و بعضی گفته اند اعصم اگر دمش سفید باشد بد است و اما چندانی
مکروه نیست و اسبیکه سینه اش بقدر یک شبر یا کمتر یا بیشتر خطی سفید باشد مبارک است
در ذکر آنچه متعلق بهیئات اعضا داند گوش اسب میباید راست و تند چون
گوش آهو باشد و بقدر بلند اریکه یکدیگر در شکاف سوراخ باشد و اندرون گوش پر مو
نباشد و سر گوش بطرف چپ یا راست مایل و پیچش سمت برتبه قشاران و مندی
استخوان میان هر دو گوش که محل رستن موی کاکل است نه زهر دو میان دور
باید و یکی تر و کمتر نباشد و موی کاکل بلند و پیشانی بی گوشت چون پیشانی شیر و کاو پهن
و دور فرو رفتگی که در استخوان بالای چشم است شکاف در پاها و بر آمده یا بالای چشم
زیاده بلند نباشد و چشم هرچند سیاه و صاف مانند چشم آهو باشد بهتر است و در
وقت نگاه کردن باید نظر را تند و چشم را گشاده دارد و شدید نگاه نکند و اگر بعد از
تعب و ماندگی بسیار چشم اشک و قطره را فتاده داشته باشد یا یک چشم نگاه کند

و دور اکیاب انچشم ... دارد چند نوع عیب حیث حاله چشم رقیق و تنگ باید و اگر
غلیظ باشد بمرتبه که هنگام جستن و دویدن بیکدیگر رسد عیب عظیم است و باید که نور
نگاهش ضعیف نباشد و شبکور نباشد و استخوان پیچ راست و باید کشیده ...
کی و فرو رفتگی نداشته باشد و سوراخهای بینی هرچند گشاده و نزدیک بیکدیگر باشد
بهتر است و لبها باریک و بلند و دهان فراخ و موضع دندانهای ... یعنی
... قوی و پهن باشد و میان لب پیشانی هرچند دور تر ...
[illegible]
باشد بهتر است و مجموع سر و رو بیگوشت و نازک پوست و بلند و افراخته و فرجه میان
دو استخوان زیر گلو فراخ باید چنانچه دو انگشت سراسر گنجد و اگر گردن جائیکه بسر پیوسته
که عرب انرا قانی گویند بلند باید که اگر انجا بلند است تمام گردن
گردن هرچند بلند تر است بهتر است و موی یال تیر بلند باید و گردن
دو طرف گردن ملیشه انجاکه موهای ضعیف یال بر امده
بهتر است و دلیل قوت گردن خود همین است و گردن بقدر پهن باید نه زیاده

